

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کفتمان وحی

دو فصلنامه علمی - تخصصی انجمن علوم قرآن

سال سیزدهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

○ صاحب امتیاز: جامعه المصطفیٰ العالمیة

○ محل انتشار: مجتمع آموزش عالی فقه

○ مدیر مسئول: سید مهدی محمدی

○ سردبیر: محمدامین صابری

هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

اسدالله رضایی، محمد حسین حجتی، عبدالقیوم محمودی، عبدالمؤمن امینی، محمد امینی، محمد امین صابری، محمد جمال الدین نوم پاتان، محمدحسن امیری نژاد، ناظر حسین محمدی، محمدجان قربانی، حبیب الله صالحی (روحانی)، غلام حسین میری، محمد عارف کاشفی.

ویراستار: غلام حسین میری

مدیر اجرایی: محمد جمال الدین نوم پاتان

ترجمه انگلیسی: محمدحسن توکلی

امور هنری و صفحه بندی: عبدالله علیزاده

آدرس سامانه اینترنتی:

www.aoqoran.com

• قم، چهار راه شهدا، خیابان حجتیه، مجتمع آموزش عالی فقه، اتاق ۲۰۹

انجمن علمی پژوهشی علوم قرآن.

تلفن: ۰۲۵۳۷۱۸۲۵۱۸

دوفصلنامه گفتمان وحی به تعداد ۱۶ شماره منتشر گردید که در تاریخ
۱۳۹۹/۵/۶ بر اساس نامه شماره ۸۶۷۱۴ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به
دو فصلنامه علمی - تخصصی ارتقا یافته است.

قرآن کریم در صفحه ذهن و زندگی هر مسلمانی پیش از کتاب دیگری حضور داشته و دارد. بی‌گمان هیچ اثر مکتوبی در حد قرآن، توجه محققان و پژوهشگران را به خود معطوف نداشته است. گرایش‌های مختلف، رویکردهای متفاوت و زاویه دیدگاه‌های گوناگون در آستانه قرآن، نشانی است از این حضور شگرف. قرآن هرگز ایستایی نداشته و هیچ‌گاه این شعله‌های ارجمندش خاموش نگشته است. بخش عظیمی از آثار مکتوب سامان یافته در آثار قرآن را، مجموعه‌ها، کتاب‌ها و نگاشته‌هایی از پژوهشگران، شکل می‌دهد که در بیان عالمان به علوم قرآن شهره‌اند. علوم قرآن به مجموعه‌ای از دانش‌هایی بیرونی قرآن اطلاق می‌شود که ما را با قرآن و چگونگی تفسیر آن آشنا می‌سازد. این دانش به فاصله اندکی پس از نزول قرآن پدید آمد و با رهنمون پیامبر و اهل‌بیت (ع) و شماری از صحابه و تابعان به بالندگی رسید و پس از درگذشت پانزده سده، راه طولانی و پر نشیب و فراز را طی نمود. آنچه امروزه به عنوان آثار و نگاشته‌های علوم قرآنی در اختیار ما قرار گرفته سرمایه گرانسنگی است که از گذشتگان به میراث رسیده و در عرصه‌های گوناگون قرآن، شناخت خدمات شایسته‌ای ارائه نموده است. بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران به رهبری مفسر قرآن حضرت امام خمینی (ره) و خلف صالح ایشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (دام‌ظله العالی)، زمینه رشد این علم با تأسیس پژوهشگاه‌هایی در سراسر جهان اسلام با پژوهشگران برجسته از اقصی نقاط عالم، فراهم آمد و این روند به حول و قوه الهی ادامه خواهد داشت.

راهنمایی نگارش مقالات

۱. مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه تایپی (در محیط Word) ۳۰۰ کلمه‌ای به دفتر نشریه یا از طریق سامانه یکپارچه نشریات المصطفی ارسال گردد.
۲. مقالات ترجمه شده به همراه متن اصلی ارسال شود.
۳. مشخصات کامل نویسنده (نشانی، شماره تلفن، درجه علمی و...) در انتهای مقاله درج گردد.
۴. چکیده مقاله به فارسی و حداکثر در ۱۵۰ کلمه همراه با واژه‌های کلیدی حداکثر ۵ کلمه و در صورت امکان ترجمه چکیده به انگلیسی و عربی نیز ارسال گردد.
۵. پی‌نوشت‌ها و ارجاعات مطابق الگوی فصلنامه تنظیم گردد.
۶. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع و مأخذ به شکل زیر آورده شود.
منابع فارسی و لاتین در داخل متن به این صورت نوشته شود: (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۶/ ۵۵). و در آخر هر مقاله به ترتیب الفبا به این صورت ذکر شود:
نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان اثر، مترجم، محل انتشار، نام ناشر، چاپ، سال انتشار.

یادآوری:

۱. مقالاتی در دوفصلنامه گفتمان وحی قابل چاپ می‌باشد که علمی، مستند و تحقیقی باشد.
۲. مقالات دریافتی مسترد نمی‌گردد.
۳. دوفصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.
۴. مقالات مندرج صرفاً بیانگر دیدگاه نویسندگان می‌باشد.
۵. نقل مندرجات در فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. نظر نهایی درباره چاپ مقاله بر عهده هیأت تحریریه می‌باشد.
۷. ترتیب مقالات بر اساس نظر هیأت تحریریه و سردبیر محترم می‌باشد.

- اسراف و تبذیر، پیامدها، پیش‌گیری و درمان آن (از منظر آیات و روایات)
محمد امین صابری ۷-۴۰
- آثار حسن ظن و سوء ظن و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی
(با نگاهی به آیات و روایات) حبیب‌الله صالحی (روحانی) ۴۱-۶۲
- منجی آخرالزمان و بشارت‌های نویدبخش در قرآن به مؤمنان
محمد حسین حجتی ۶۳-۸۶
- قرآن و تحول تربیتی در روابط بین‌الملل / عبدالله انصاری ۸۷-۱۱۴
- بررسی ملازمه در اعجاز عدم اختلاف و هماهنگی قرآن
رحمت‌الله حمیدی ۱۱۵-۱۲۸
- حبّ و بغض، محکم‌ترین دست‌آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات)
حیدر رجایی ۱۲۹-۱۵۶

اسراف و تبذیر، پیامدها، پیش‌گیری و درمان آن (از منظر آیات و روایات)

□ محمد امین صابری *

چکیده

دین مبین اسلام برای همه زوایای زندگی انسان برنامه دارد، تعادل و میانه‌روی در مصرف را برای همه سفارش می‌کند و از سوی دیگر، اسراف و تبذیر و زیاده‌روی و ضایع نمودن نعمت‌های الهی را حرام و ممنوع اعلام کرده است. بنابر این، آن گونه که در آیات و روایات مطرح شده. اسراف و تبذیر به معنای تجاوز از حد اعتدال و میانه‌روی است. ولی کاربرد اسراف تنها در جنبه مالی نیست، بر خلاف تبذیر که فقط جنبه مالی دارد که انسان اموال و دارائی‌های خودش را به صورت غیر منطقی و فساد مصرف کند.

اسراف و تبذیر به ادله اربعه حرام است اما باید توجه داشت که اسراف و تبذیر نسبت به افراد و اشخاص و موقعیت اجتماعی آنها فرق دارد؛ زیرا ممکن است صرف هزینه‌ای برای یک شخص اسراف شمرده شود ولی برای شخص دیگر اسراف نباشد. اسراف و تبذیر اقسامی دارد که: اسراف در اموال و غیر اموال را شامل می‌شود.

اسراف و تبذیر پیامدها و عواقب درناکی را در جامعه دارد که مهم‌ترین عوامل آن عبارت است از: عامل خانواده، عامل مدرسه و مکتب، عامل محیط و جامعه، عامل اقتصاد و امور مالی، ضعف ایمان، جهل و بی‌خبری، فساد اخلاقی، خودنمایی و...

اسراف و تبذیر آثاری فردی و اجتماعی و اخروی زیانباری در جامعه دارد که از جمله آنها این عوامل را می‌توان نام برد: کم‌برکتی، زوال نعمت، افلاس و ورشکستگی در مال، فقر و تنگدستی،

*. دانش آموخته سطح چهار حوزه و دکتری تخصصی فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

طغیان‌گری، خشم الهی، خواری در قیامت، کیفر اخروی و... از جمله مهم‌ترین مطالبی که در این تحقیق به آن اشاره شده، روش پیش‌گیری و درمان است که به مهم‌ترین آنها اشاره شده است از جمله: روش‌های شناختی، روش‌های رفتاری، روش‌های عاطفی. آثار درمان اسراف و تبذیر هم عبارتند از: تقویت جنبه مالی، افزایش برکت، کمک به نیازمندان، پیش‌گیری از جرم و جنایت، مبارزه با استعمارگران و...
واژگان کلیدی: اسراف، تبذیر، اقتصاد، پیامدها، پیش‌گیری و درمان.

مقدمه

امروزه مساله اسراف و تبذیر به یک مشکل جهانی مبدل شده است و مثل یک بیماری واگیر و خطرناک دامن تمام جوامع بشری را در بر گرفته و سبب نابرابری‌ها، خسارت‌های زیاد و انحرافات گوناگون در جنبه‌های زندگی مردم به ویژه در حوزه‌های عمومی و خصوصی شده است. این در حالی است که در مکتب انسان ساز اسلام، اسراف و تبذیر جایگاهی نداشته و مصارف بیش از حد، امری مذموم و ناپسند و ناروا به شمار می‌آید.

از آن جایی که دین مبین اسلام دین اعتدال و میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط است، قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) همیشه به استفاده درست از نعمت‌های خداوند و اعتدال در آن تاکید کرده است.

بنابر این، مبارزه با این بیماری واگیر در سطح جامعه اسلامی که نیاز به آرامش و امنیت اقتصادی دارد، امیری بسیار جدی، لازم و ضروری است.

از آن جا که قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) که گره‌گشای بسیاری از مسائل است، ما در این نوشتار برآنیم از دیدگاه قرآن و روایات، بعد از تعریف واژگان اسراف و تبذیر و تفاوت این دو، ضمن ریشه‌یابی عوامل و پیامدهای اسراف، راه‌های پیش‌گیری و درمان آن را بیان کنیم.

تعریف اسراف

الف) اسراف در لغت

واژه «اسراف» در لغت به معانی «گزارف‌کاری کردن، در گذشتن از حد میانه، تلف کردن مال، ولخرجی کردن و تبذیر» (محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۶۶). آمده است. راغب در مفردات

می‌گوید: «السرف، تجاوز الحد فی کل فعل یفعله الانسان و ان کان ذلک فی الانفاق اشهر.» (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۰۷، ماده سرف.) «سرف به معنای تجاوز کردن از حد در هر کاری است که از انسان سر بزند. گر چه استعمال آن در موارد زیاده‌روی در انفاق مال بیشتر است.» و گاهی به خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می‌شود.

کلمه اسراف برخلاف تبذیر، تنها کاربرد آن منحصر به امور مالی نیست. بلکه این واژه قبل از آن که نشانه جرمی در امور اقتصادی باشد، بیان‌گر وضعیت نامناسب و غیر معقول اخلاقی و فرهنگی شخص و یا جامعه مسرف است و آن حالت تجاوزگری و بی‌اعتنایی به قوانین و حدود شناخته شده شرعی و انسانی است.

ب) اسراف در اصطلاح

واژه اسراف در قرآن کریم و روایات و ادعیه ماثوره در مورد تجاوز از مرز شرع و خصلت‌های انسانی و گام نهادن در وادی گناه و معصیت بسیار است.

«وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.» (آل عمران/ ۱۴۷).

«و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری بده.»

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (زمر/ ۵۳).

«بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»

تعریف تبذیر

الف) تبذیر در لغت

تبذیر در لغت به معنای «پراکندن و پریشان ساختن» (فرهنگ معین، ص ۱۰۲۱) است. راغب می‌گوید: «التبذیر، التفريق واصله القاء البذر و طرحه فاستعير لكل مضیع لماله.» (مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۱۳) (واژه بذر.) «تبذیر به معنای پراکنده کردن و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هر کسی

که مالش را ضایع کند به کار می‌رود.»

طبرسی (ره) در مجمع‌البیان در تعریف تبذیر می‌گوید: «تبذیر، پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است، با این فرق که تبذیر پراکندن همراه با فاسد و ضایع کردن است، ولی اگر به گونه‌اصلاح باشد - هر چند زیاد هم باشد - تبذیر نیست.» (امین‌الدین طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۴۱۰).

ب) تبذیر در اصطلاح

تبذیر در اصطلاح قرآن بر خلاف اسراف تنها واژه‌ای اقتصادی است و در غیر آن کاربردی ندارد و در قرآن کریم فقط در دو آیه متوالی از آن نام برده شده است:

۱. «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا.» (اسراء/۲۶).

«و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن.»

۲. «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.» (اسراء/۲۷).

«چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌نهادند، و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.»

فرق اسراف و تبذیر

بین واژه «اسراف» به معنای اقتصادی آن با واژه «تبذیر» فرق چندانی وجود ندارد. در بعضی از موارد این دو کلمه در کنار هم و در یک معنی به کار رفته، به عنوان مترادف معنوی تأکید کنار هم قرار گرفته‌اند، چنان که حضرت امیر (ع) آن دو را در کنار هم بیان فرموده‌اند: «ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶). اما در برخی منابع بین دو واژه فرق‌هایی قایل شده‌اند که به نمونه‌ای اشاره می‌شود.

۱- تبذیر پراکنده کردن مال است به وسیله اسراف و اگر مال را در راه صحیح پراکنده کنند، تبذیر گفته نمی‌شود. (مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن).

۲- تبذیر مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و فساد، مصرف می‌کند. به تعبیر دیگر: تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود هر چند کم باشد و اگر در موردش صرف شود، تبذیر نیست. هر چند زیاد باشد. (ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۶).

واژه تبذیر، ضایع کردن مال است و زیاده‌روی در انفاقات شخصی و امور خیر را شامل نمی‌شود، در حالی که اسراف فراگیرتر از آن بوده و در برگیرنده همه موارد، از به هدر دادن و زیاده‌روی در مصارف

شخصی و خانوادگی و انفاق‌های مستحبی می‌باشد. به عبارت دیگر هر تبذیری اسراف است، ولی هر اسرافیه تبذیر نیست. چنان‌که از امام صادق (ع) رسیده‌که حضرتش فرمودند: «ان التبذیر من الاسراف.» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۰۱، حدیث ۱۰۱۴) «همانا تبذیر از اسراف است.»

حد اسراف و تبذیر

از بیانات پیشوایان دین استفاده می‌شود که برای اسراف و تبذیر حدود و ملاک‌هایی بیان شده که اگر مصرف از آن حدود فراتر رود، جزء مقوله اسراف و تبذیر بوده، فعل آن حرام خواهد بود.

۱- مصرف در راه حرام

کارهای حرام و انجام معاصی، شکستن و از بین بردن حدود الهی است و ارتکاب آنها اگر بدون صرف مال باشد، اسراف به معنای گناه و تجاوز از دستورهای دینی خواهد بود و در صورتی که همراه با مخارج مالی باشد، گذشته از معصیت، خرج مال در راه آن به عنوان اسراف اقتصادی و گناه دیگری محسوب می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «من انفق شیئاً فی غیر طاعة الله فهو مبذر و من انفق فی سبیل الخیر فهو مقتصد.» (محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸، حدیث ۵۳) «آن کس که در راه غیر طاعت خدا، مالی را انفاق کند، مبذراست و آن که در راه خیر انفاق نماید، مقتصد و میانهر است.»

۲- مصرف نا معقول

عقل سلیم اسراف و زیاده روی را مذنوم می‌داند، به عبارتی: عقل بر زشتی ریخت و پاش حکم می‌کند مانند انفاق به کسی که استحقاق آن را ندارد و نیز اتلاف و نابود کردن ثروت، انرژی، وقت و... که همه ناشی از عدم برنامه‌ریزی صحیح و عدم تفکر و تعقل است.

طبرسی (ره) نقل می‌کند که «مر رسول الله بسعد و هو یتوضا فقال: ما هذا السرف یا سعد؟! قال: او فی الوضوء سرف؟ قال: نعم و ان كنت علی نهر جار.» (امین‌الدین طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۷۰).

«پیامبر اکرم از راهی عبور می‌کردند. یکی از یارانش به نام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیادی ریخت. پیامبر فرمودند: چرا اسراف می‌کنی ای سعد؟ عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟

حضرت فرمودند: آری هر چند در کنار نهر جاری باشی.»

ادله حرمت اسراف و تبذیر

برای به دست آوردن حکم هر موضوعی چهار منبع وجود دارد. قرآن، سنت معصومین (قول، فعل، تقریر)، اجماع فقهاء و حکم عقل. و اسراف به ادله اربعه حرام است.

اسراف و قرآن

با عنایت به ظهور نهی در حرمت، در قرآن کریم واژه اسراف با مشتقات آن حدود ۲۳ مرتبه تکرار شده است که در آن از اسراف با تعبیرهای مختلف نهی شده است. به عنوان نمونه خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

۱- «... وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» (انعام/ ۱۴۱). «زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد.»

۲- «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» (اعراف/ ۳۱). «و بخورید و بیاشامید (ولی) زیاده‌روی نکنید که اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.»

۳- «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا.» (اسراء/ ۲۷). «چرا که اسراف‌کاران برادران شیطان‌ها هستند و شیطان همواره نسبت به پروردگار ناسپاس بوده است.»

۲- اسراف و روایات

در روایات زیادی به مناسبت‌های مختلف، سخن از اسراف و تبذیر به میان آمده که حضرات معصومین (ع) از آن نهی کرده، اسراف‌کار را مذمت نموده‌اند. امام صادق (ع) به شخصی که شرفیاب محضرش شده بود فرمودند:

«اتق الله ولا تسرف ولا تقتروا وكن بين ذلك قواما ان التبذير من الاسراف قال الله عز وجل ولا تبذير تبذیرا» (کافی، ج ۳، ص ۵۰۱، حدیث ۱۴).

«از خدا پروا کن و اسراف مکن. سخت‌گیری هم منما و راه میانه و اعتدال را پیشه ساز، به تحقیق تبذیر از اسراف است و خداوند فرموده است که تبذیر نکنید.»

در نامه‌ای که امام عسگری (ع) برای یکی از شیعیان به نام محمد بن حمزه فرستادند، او را به توانگر دی بشارت داده، چنین توصیه فرمودند: «و علیک بالاعتقاد و ایاک و الاسراف فانه من فعل

الشیطنه» (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲، باب ۳، حدیث ۶۶). «بر توباد به میانه روی و اقتصاد و برحذر باش از اسراف، زیرا این عمل از کارهای شیطان است.»

۳- اسراف و اجماع

نراقی (ره) در عوائدالایام، خود بر حرمت اسراف ادعای اجماع می کند و آن را از دیگران نیز نقل می کند. «البحث الاول فی تحریمه و هو مما لا کلام فیه و یدل علیه الاجماع القطعی بل الضرورة الدینیة.» (ملا احمد نراقی، عوائد الایام، ص ۲۱۷). بحث اول در حرمت اسراف است و آن از چیزهایی است که خلافی در آن وجود ندارد و اجماع قطعی بر آن دلالت می کند. بلکه حرمت اسراف از ضروریات دین است.

ابن ادریس نیز در سرائر در حرمت اسراف می گوید: «الاسراف فعله حرام بغیر خلاف.» (ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۴۰). انجام دادن اسراف حرام است و اختلافی در آن نیست.

۴- اسراف و حکم عقل

حرمت اسراف از نظر دلیل عقلی، برای هر انسان عاقل و خردمندی واضح و روشن است. چرا که از نظر عقل، اسراف کاری و هدر دادن سرمایه های زندگی و نعمت های الهی که وسیله بقا و حیات انسانی است، کاری لغو و بیهوده و عملی ناپسند و ولخرجی و ریخت و پاش در مصارف زندگی حکم می کند.

نسبی بودن اسراف و تبذیر

بی تردید اسراف و تبذیر از جمله اعمالی است که از آن نهی شده و به ادله اربعه حرام است. اما باید توجه داشت که اسراف و تبذیر نسبت به افراد و شرایطی که در آن زندگی می کنند، متفاوت است. به تعبیر دیگر، اسراف و تبذیر نسبی است، چنان که در حدیثی امام صادق (ع) فرمودند: «رب فقیر أسرف من غنی.» (کافی، ج ۳، ص ۵۶۲، حدیث ۱۱). «چه بسیار فقیری که از ثروت مند اسراف کارتر است.» این حدیث شریف به خوبی نسبی بودن اسراف بین دونه را نشان می دهد. چون صرف هزینه ای که برای شخصی اسراف شمرده می شود ممکن است برای شخصی دیگر اسراف نباشد. این نسبت از زاویه های دیگر نیز قابل بررسی است. در روایات شرایط افراد با هم مقایسه شده است. اما می توان شرایط اجتماعی را نیز بررسی کرد. مثلاً جامعه در دو شرایط ویژه قحطی و فراوانی، تورم و ارزانی،

جنگ و صلح و... با هم متفاوت خواهد بود. چرا که این شرایط بر هزینه‌ها و اولویت‌های جامعه مؤثر است و ممکن است مصرف کالایی در زمانی هدر دادن امکانات شمرده شود و یا بیش از نیاز افراد دانسته شود و اسراف به شمار رود. در حالی که در زمانی دیگر چنین نباشد.

با افزایش امکانات تولید در جامعه، سطح اسراف نیز تغییر می‌کند چنان‌که پیشرفت فن آوری و صنعت بهترین گواه بر این مطلب است. کالاهایی که در گذشته نه چندان دور، کمیاب و تجملی شمرده می‌شد، امروزه از وسایل ضروری زندگی به شمار می‌آیند.

در روایتی اباصیر به امام صادق (ع) عرض می‌کند: دوستی دارم که خانه‌ای دارد به ارزش چهار هزار درهم و کنیزی دارد و غلامی که با شتر آبیاری می‌کند و روزانه دو تا چهار درهم درآمد خالص اوست. خانواده (همسر و فرزند) هم دارد. آیا او می‌تواند زکات بگیرد؟ امام (ع) فرمودند: آری، اباصیر می‌گوید: با این همه دارایی؟ امام (ع) به اباصیر فرمودند: «یا ابامحمد فتامرنی ان آمره ان بیع داره و هی عزه و مسقط رأسه او بیع جاریته التي تقیه الحر والبرد و تصون وجهه و وجه عیاله او آمره ان بیع غلامه و جمله و هو معیشته و قوته؟ بل یأخذ الزکاه و هی له حلال و لایبیع داره و لا غلامه و لا جمله.» (کافی، ج ۳، ص ۵۶۲، حدیث ۱۰).

«آیا می‌گویی دستور دهم خانه‌اش را که (سبب حفظ) عزت و احترام وی است، زادگاهش است بفروشد؟ و یا کنیزی که از او مراقبت می‌کند و آبروی او و خانواده‌اش را حفظ می‌کند؟ و یا دستور دهم غلام و شتری که در آمد و روزی او را فراهم می‌کند، بفروشد؟ بلکه بتواند زکات بگیرد و برای او حلال باشد. نه خانه را بفروشد، نه غلام را و نه شتر را.»

از این فرمایش حضرت استفاده می‌شود که حد اسراف و تبذیر نسبت به افراد و موقعیت اجتماعی آنها فرق می‌کند. چه بسا نحوه خرج برای فردی اسراف باشد، ولی خرج بیش از آن حد برای فردی دیگر در مقوله اسراف و تبذیر قرار نگیرد.

انواع اسراف و تبذیر

به طور کلی آیات و روایاتی که در خصوص اسراف و تبذیر بحث می‌کنند، در دو بخش قابل تقسیم هستند: اسراف در مال، اسراف در غیر مال.

۱- اسراف در مال

اسراف و تبذیر در خصوص مال را می‌توان در زیر مجموعه اسراف در مصارف شخصی و اسراف در

مصاریفی که به خاطر دیگران انجام می‌شود، مورد بحث قرار داد.

الف) اسراف در مصرف شخصی

اسرافی که در بعد اقتصادی بیشتر مورد توجه است و موجب تضعیف بنیه مالی محرومان و لذت طلبی مسرفان می‌شود و از بلاهای بزرگ اجتماعی است و فقر و محرومیت بیشتری به دنبال دارد، همین نوع اسراف است که هر مسلمانی با توجه به وظیفه و تعهد و مسئولیتی که در برابر خداوند و اجتماع دارد، لازم است در مخارج زندگی خویش اعم از خوراک، پوشاک و وسیله نقلیه اعتدال را مراعات نموده، از اسراف پرهیز کند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» (انعام/۱۴۱).

«از میوه آن - چون ثمر دارد - بخورید و حق (بینوایان از) آن را روز بهره برداری از آن بدهید ولی زیاده روی نکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد.»

علامه طباطبایی (ره) در تفسر آیه شریف می‌گوید: اینکه فرمود: «وَلَا تُسْرِفُوا» معنایش این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز نکنید، درست است که شما صاحب آن هستید ولیکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده روی کنید و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده به کار بزنید.» (محمد حسین طباطبایی تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۵۰۱).

ب) اسراف به خاطر دیگران

وقتی انفاق از حد تعادل خارج شود نسبت به انفاق شونده و انفاق کننده هردو عوارض سوء و زیانباری خواهد داشت.

قرآن کریم در باره ویژگی‌های مومنان و بندگان واقعی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا.» (فرقان/۶۷). «و کسانی که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو (روش) حد وسط را بر می‌گزینند.»

اسراف به معنای بیرون شدن از حد اعتدال به طرف زیاده روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد، سزاوار و پسندیده است. بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۲).

خداوند متعال نسبت به پیامبر گرامی اش (ص) می فرماید: «و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا.» (اسراء/۲۹).

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار (هم) گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.»

این تعبیر به فرمایش علامه طباطبایی (ره) بلیغ ترین و رساترین تعبیر در مورد نهی از افراط و تفریط در انفاق است. (ترجمه تفسر المیزان، ج ۱۳ ص ۱۱۴).

توجه به این نکته ضروری است که این بیانات نشانگر آن نیست که در کارهای خیر نباید پیش قدم شد؛ بلکه رعایت حد اعتدال لازم است. و توجه به این فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «لا اسرف فی الخیر» (محدث نوری، مستدرک الوسائل ج ۱۵، ص ۲۶۴، باب ۲۰، حدیث ۰۲) «درکارهای خیر اسراف نیست.» ما را در خرج کردن و انفاق نمودن به نحو مطلوب کمک خواهد کرد.

۲- اسراف در غیر مال

الف) اسراف در قتل

در دوران جاهلیت رسم بر این بود که هرگاه کسی از روی ظلم و تعدی به قتل می رسید بستگان مقتول با توجه به خوی و خصلت‌هایی و حس کینه توزی و انتقام ورزی، چند نفر از بستگان قاتل را به قتل می رساندند. گاه فرد سرشناس از قبیله‌ای کشته می شد قبیله مقتول به کشتن قانع نبوده، بلکه لازم بود رئیس قبیله قاتل و یا فرد سرشناس دیگری را به قتل می رساندند، هرچند هیچ گونه شرکتی در قتل نکرده بود. قرآن کریم این تجاوز و انتقام را مردود دانسته می فرماید: «فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ.» (اسراء/۳۳).

«درقتل زیاده روی و اسراف نکنید.» برای قتل یک نفر فقط یک نفر را به قتل برسانید. ضمناً توجه به صدر آیه داشته باشید که نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید.

ب) اسراف در نفس

کسی که از نظام اعتدال خارج می شود و با ارتکاب گناه و معصیت از حریم انسانی خود تجاوز می کند، اسراف کار است. اما اسراف کاری که می تواند مشمول پیام رحمت و امید الهی قرار گیرد. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.» (زمر/۵۳).

«بگو ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید - از رحمت خدا نومید مشوید. در

حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده و مهربان است.»
نکته: در خصوص انواع اسراف و تبذیر لازم به تذکر است که سه قسم اسراف وجود دارد که در همه حال و در همه جا از آن نهی شده است و اختصاص به شخص یا زمان و مکان خاصی ندارد. این سه قسم عبارتند از:

الف) ضایع کردن مال هر چند کم باشد؛

ب) صرف مالی که مضر به بدن و سلامتی باشد؛

ج) صرف مال در مواردی که حرمت شرعی دارد، مانند خرید مسکرات، آلات قمار، رشوه و...
ما در این نوشتار در بحث پیش‌گیری و درمان به مورد اول یعنی اسراف در مال خواهیم پرداخت و از نگاه آیات و روایات در مورد آن بحث خواهیم کرد.

عوامل اسراف و تبذیر

عوامل متعددی در ایجاد و ظهور اسراف و تبذیر موثرند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند. توجه به این عوامل از آن جهت دارای اهمیت است که بدون شناخت آنها، زمینه مقابله جدی با این رذیله فراهم نخواهد شد. بنابر این، در اینجا به بیان برخی از عوامل و ریشه‌های زمینه‌ساز اسراف و تبذیر می‌پردازیم.

۱- خانواده

بی تردید وراثت، خانواده و محیط از عوامل مهم تربیت انسانی است. در این میان خانواده دارای اهمیت ویژه است، چرا که اولین تجربه شخصیتی فرد در خانواده شکل می‌گیرد. کودک قبل از درک گفتار والدین، از حرکات و اعمال آنها الگو می‌گیرد.

علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «قلب الحدث كالارض الخالیة ما القی فیها من شیء قبلته.»
(نهج البلاغه/ نامه ۳۱)

«قلب (نونهال و جوان) همچون زمین خالی است که هر بذری در آن پاشیده شود می‌پذیرد.»
بعد بر اساس آن الگوها، شروع به همانندسازی می‌کند. اگر خانواده بتواند با ارائه الگویی مناسب در شکل‌گیری و تربیت اعضای خانواده نقش کلیدی خود را ایفا کند و یا به هر دلیلی الگویی صحیح برای مصرف ارائه ندهد و به زیاده‌روی و بی‌بندباری در مصرف خود بگردد، این روش در ساختار روحی فرزند تاثیر گذاشته، آن را به صورت یک عادت پسندیده بر گرفته از خانواده در ذهن خود نهادیه

خواهد کرد. بدین طریق، فرزندان تربیت شده در چنین خانواده‌های، خود جزء مسرفین و تبذیرکنندگان خواهند شد.

۲- مکتب

بد آموزشی‌های مکتبی و آزادی‌های غلطی که در مکاتبی چون نظام سرمایه داری که هرگونه آزادی در ملکیت و بهره‌کشی و مصرف را به افراد تجویز می‌کند خود یکی از ریشه‌های اسراف و تبذیر محسوب می‌شود؛ چرا که انسان‌های تربیت یافته در چنین مکاتبی دیری نمی‌گذرد که روح اسراف‌کاری و فساد اجتماعی و اقتصادی را در جامعه سرایت داده و نظام ناموزون و ویرانگر طبقاتی را شکل می‌دهند که این امر را برای انواع تجاوز و تعدی در جامعه هموار می‌کند.

۳- محیط

انسان موجودی است که می‌خواهد برای شکوفائی و بروز استعدادهای درونی خویش راهی را که رهروان رفته‌اند امتحان کند، بلکه با سرعت بیشتر به نتیجه‌ای مطلوب دست یابد. این حالت که تقلید و پیروی از افکار و رفتار دیگران نام دارد، اگر با تفکر و توجه و لیاقت ذاتی شخص همراه باشد، حرکتی است مثبت و قابل پسند، ولی اگر به صورت حرکتی کورکورانه مورد استفاده قرار گیرد، اثرات زیانباری را به همراه خواهد داشت.

به مصداق «الناس علی دین ملوکهم.» (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۰۷) «مردم پیرو روش فرمانروایان و رهبران خود هستند.» به طوری که آنان را الگوی جهت طی طریق انتخاب می‌کنند. در این میان سعی استعمارگران بر این است تا میل به تقلید موجود مردم را به وسیله رؤسا و رهبران فکری جامعه ارضا کنند. ابتدا بزرگان اجتماع را مسرف و مصرف‌کننده اجناس تجملی خویش بار می‌آورند، آنگاه از طریق رسانه‌های عمومی همچون تلویزیون و جراید به تبلیغ آن می‌پردازند تا خود به خود روح اسراف‌کاری از کانال تقلید و از طریق شخصیت‌های محبوب در میان ملت رواج یابد. در چنین شرایطی است که جامعه مصرفی در سراسر سقوط اقتصادی و اخلاقی قرار می‌گیرد و انواع قتل‌ها و جنایت‌ها و دزدی‌ها و... در آن به وقوع می‌پیوندد.

۴- اقتصاد و میانه روی

غوطه ور شدن در نعمت، فراوانی و ثروت، موجب تجاوز انسان می‌گردد. چرا که آدمی وقتی وسایل زندگی را فراهم دید و خود را نسبت به هر چیزی، بی‌نیاز مشاهده کرد، دست به هر اسراف‌کاری و

ولخرجی می‌زند. به ویژه این مساله در جوامعی حاکم است که تربیت اصیل اخلاقی و اسلامی در آن جایگاهی نداشته، افراد خود را مهذب و خود ساخته نکرده باشند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق، آیه ۷-۶). «حقا که انسان سرکشی می‌کند. همین خود را بی‌نیاز پندارد»

خانواده‌ای که در آمد مالی و سرمایه‌اش تنها به اندازه ضرورت‌ها و نیازهای اوست، ناچار است برای پاسخ‌گویی بدان ضرورت‌ها، در صدد کنترل مصرف و اندازه‌گیری آن بر آید. ولی اگر میزان ثروت خانواده‌ای افزون بر مقدار احتیاجات و نیازهای واقعی باشد، چنانچه اعضای خانواده به ویژه مدیر خانه، از تربیت اخلاقی و فرهنگ صحیح بی‌بهره باشد، به خیال اینکه زیاده‌ری و ولخرجی به بنیه مالی آنها خللی نمی‌رساند، به این عمل کشیده خواهد شد. و این در حالی است که وجود پیامبر اسلام (ص) از این عمل نهی کرده‌اند. «نهی النبی (ص) عن قیل و قال و کثرة السئوال و اضاعه المال» (بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۴، باب ۷۸، حدیث ۰۴). «پیامبر اکرم (ص) از سه چیز نهی و منع کردند: از قیل و قال (بگو مگوی بیهوده) از پرسش زیاد، و از ضایع کردن ثروت و اسراف در اموال (بیهوده خرجی).»

همچنین آن حضرت فرمودند: «ایاکم و السرف فی المال و النفقۀ و علیکم بالاعتصام» (متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۳، حدیث ۵۴۵۴). «از اسراف در ثروت و سرمایه و هزینه‌های بیهوده خود داری کنید و به میانه روی و اعتدال در آید.»

۵. ضعف ایمان

به توجه به آیات و روایات، عمل اسراف و تبذیر از نظر شرع مقدس اسلام عملی زشت و ناپسند تلقی گردیده و حتی در بعضی روایات با صراحت، اسراف و تبذیر از معاصی کبیره معرفی شده است. چنان که بسیاری از فقهاء نیز چنین فرموده‌اند.

در روایتی فضل بن شاذان از امام رضا (ع) نقل می‌کند که حضرت در نامه‌ای به مامون ضمن بیان مسائل مهمی از شریعت فرمودند: «الایمان هو اداء الامانة و اجتناب الکبائر.» بعد به شمارش گناهان کبیره پرداختند و از جمله آنها فرمودند: «والاسراف و التبذیر.» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۲۹، باب ۴۹، حدیث ۲۰۶۶۰). «اسراف و تبذیر هم از جمله گناهان بزرگ است.»

قرآن کریم در سوره فرقان ضمن بیان صفات الرحمن، اسراف و ولخرجی نکردن را از صفات مومنان بیان می‌کند می‌فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما.» (فرقان/۶۷).

همچنان که امام صادق (ع) در خصوص صفات مؤمن فرموده‌اند: «صفت المؤمن... لایبذر و لایسرف بل یقتصد.» (شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۷۲، حدیث ۰۲). «انسان مؤمن اسراف و زیاده روی نمی‌کند، بلکه روی را پیشه خود می‌گیرد.»

اعتدال و میانه روی روشی است که باید در زندگی فردی و اجتماعی حاکم باشد و اگر کسی از این حد خارج شود و بر خلاف فطرت و طبیعت بشری خویش عمل کند، گام در مسیر اسراف و تبذیر گذاشته که نشان از ضعف ایمان است.

۶. جهل و بی‌خبر

جهل و نادانی و بی‌خبری انسان از قوانین، حدود و مقررات اسلامی یکی از عوامل اصلی و اساسی «اسراف و تبذیر» به شمار می‌رود. هم‌چنان که «صرفه‌جویی» نشانه «عقل» و خردورزی است، «اسراف و تبذیر» نیز از علائم روشن و نمونه بارز «جهل» است.

امیر مومنان علی (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «لاجهل کالتبذیر.» (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، حدیث ۸۱۴۴). «هیچ جهلی همچون تبذیر و بیهوده خرجی نیست.» زیرا جهل است که انسان‌ها را وادار به اسراف و نابود کردن اموال و نعمت‌های خدادادی و ضایع کردن سرمایه‌ها و امکانات می‌کند.

به دیگر سخن: اسراف کاران از روری جهالت، حکم بدیهی و ضروری عقل و شرع را مبنی بر اعتدال در مصارف و هزینه‌ها زیر پا گذاریده، یا حیف و میل نسنجیده نعمت‌های الهی از خط قرمز شرع گذشته در صف لشکریان جهل، علیه لشکر عقل صف آرایی می‌کنند، چنان که امام کاظم (ع) به هشام فرمود: ای هشام! برای عقل و جهل لشکریانی است که از جمله لشکریان عقل میانه روی است. همان طور که اسراف و زیاده روی از لشکریان جهل است. «یا هشام جنود العقل والجهل... القصد، الاسراف.» (ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۴۰۲).

توجه به این نکته لازم است که بین فرد جاهل به حکم با فرد جاهل به موضوع فرق است. به عبارت دیگر: بین فردی که اصلاً از اسراف و حکم آگاه نیست با کسی که از حکم آن مطلع است، ولی نسبت به مصادیق و موضوعات آن جاهل است باید فرق گذاشت.

۷- فساد اخلاقی

فردی که خود را به تجاوز و قانون شکنی عادت داده و به گناه و سرکشی خو گرفته است، معمولاً در امور مالی فرد معتدلی نیست چرا که او همواره بر اساس پیروی از هوا و هوس، در پی ارضای تمایلات

افسار گسیخته خویش است و در این راستا سرمایه خویش را در راه تامین خواسته‌های نفسانی به هدر می‌دهد. شاید بر همین اساس باشد که در قرآن کریم، عنوان اسراف در کنار برخی از گناهان ذکر شده باشد. آنجا که می‌فرماید: «ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب.» (غافر/۲۸). «خدا کسی را که افراط کار و دروغ زن باشد هدایت نمی‌کند.» «کذلک یضلل الله من هو مسرف مرتاب.» (غافر/۳۴) «این گونه خدا هر که را افراط گر شکاک است، بی راه می‌گذارد.»

۸- خود نمایی

کسی در دوران زندگی شخصی جهت رسیدن به آرزوها و خواسته‌های خویش ناکام مانده و با تنگدستی و محرومیت دست به گریبان بوده، این سرخوردگی‌های انباشته شده به تدریج تبدیل به عقده‌های روانی گشته، در شخصیت وی ایجاد اختلال می‌نماید. در چنین شرایطی شخص سرخورده، دنبال مکانیسم‌های روانی است تا بتواند عقده‌های گذشته خود را به نحوی خالی کند.

اسراف و ریخت و پاش غیر معقول یکی از این راه هاست؛ چرا که شخص مسرف، با اسراف کاری در جستجوی بازیافتن شخصیت سرکوب شده خویش است و فکر می‌کند با این روش در اجتماع به عنوان فردی دست و دلباز و بی‌اعتنا به ثروت و دارایی مطرح می‌شود.

در روایتی رسول گرامی اسلام (ص) هر کسی را که از روی ریا و سمعه، ساختمانی بسازد، تهدید به عذاب الهی کردند، گفته شد: «فقیل یا رسول الله کیف بینی ریاة و سمعة فقل بینی فضلا علی ما یکفیه استطالة به علی جیرانه و مباهاة لاخوانه.» (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۳۸، باب ۲۵، حدیث ۶۷۲۸).

«یا رسول الله! چگونه بنایی بر اساس ریا و سمعه ساخته می‌شود، حضرت فرمودند: بدین صورت که برای بزرگی فروختن بر همسایگان و فخرفروشی بر برادران دینی‌اش بیش از حد لازم برای خود ساختمان بسازد.»

در این روایت با صراحت، خودنمایی و نمایش به دیگران، ریشه زیاده روی و خرج کردن بیش از اندازه معرفی شده است.

۹- طغیان و سرکشی

حالت بی‌نهایت طلبی انسان و تحمیل خواسته‌ها و حاکمیت خود بر جامعه که از آن به استکبار یاد می‌شود، یکی دیگر از عوامل اسراف و تبذیر است. فرد مستکبر چون خواستار دوام قدرت و سلطه خود بر جامعه و تسلیم نمودن توده‌های مردم در برابر خواسته‌های خویش است، و چون می‌خواهد

حاکمیت خویش را هرچه با شکوه‌تر جلوه دهد، از همه امکانات و ابزارها برای این کار بهره می‌گیرد. قرآن کریم در این خصوص از فرعون یاد می‌کند که «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ - مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ.» (دخان/ ۳۱-۳۰). «و به راستی، فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهایی دادیم از (دست) فرعون که متکبری از افراطکاران بود.» «إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ.» (یونس/ ۸۳). «در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جویی و اسراف کاران بود.»

در این دو آیه شریفه، فرعون با صفت «مسرف» آن هم بعد از استکبارورزی و برتری طلبی معرفی شده است که خود کویای ارتباط تنگاتنگ اسراف با طغیان و استکبار است.

آثار فردی و اجتماعی دنیوی اسراف و تبذیر

از آیات قرآن و روایات معصومین (ع) استفاده می‌شود که برای فرد مسرف و ولخرج، آثاری است که هم در دنیا و هم در آخرت گریبانگیر او خواهد بود. آثار فردی و اجتماعی دنیوی اسراف و تبذیر عبارتند از:

۱- بی برکتی

اسراف که عملی بر خلاف تقوا و دستورات و سفارشات خدا و اولیای الهی است، باعث می‌شود که برکت از زندگی انسان رخت بریندد. امام صادق (ع) فرمودند: «ان مع الاسراف قلۀ البرکة» (کافی، ج ۴، ص ۵۵، حدیث ۰۳). «همان اسراف همراه با کاهش برکت و کمبود نعمت‌های الهی است.»

۲- زوال نعمت

یکی از آثار شوم اسراف و تبذیر این است که فراوانی مال و ثروت را از بین برده، باعث تباهی و زوال نعمت می‌شود. امام علی (ع) فرمودند: «القصده مشراه والسرف مشواة.» (کافی، ص ۵۲، حدیث ۰۴). «اعتدال و میانه‌روی موجب فراوانی مال و ثروت و اسراف و زیاده‌روی باعث تباهی و نابودی است.» امام صادق (ع) در این خصوص فرمودند: «من قدر معیشته رزقه الله و من بذر معیشته حرمه الله.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۲، باب ۲۳، حدیث ۰۴۱). «هر کس در زندگی اندازه نگهدارد، خدایش روزی می‌دهد و هر که اسراف کند خداوند او را از رزق و نعمت محروم می‌سازد.» از امام کاظم (ع) نقل شده که فرمودند: «من اقتصد و قنع بقیته علیه النعمه و من بذر و اسرف زالت

عنه النعمه.» (تحف العقول، ص ۴۰۳). «کسی که در زندگی میانه روی و قناعت ورزد در نعمت باقی می ماند و آنکه اسراف کاری و ریخت و پاش زندگی کند نعمتش زوال می پذیرد.»

۳- ورشکستگی مالی

یکی دیگر از آثار زیانبار افراط کاری و ولخرجی که کم و بیش در اطراف خود به چشم نظاره گر آن بوده ایم، ورشکستگی مالی افراد مسرف است. خیلی از افراد به خاطر داشتن ثروت زیاد دست به انواع ریخت و پاش و ولخرجی می زنند و چون دارای ثروت هستند ترسی از آینده به خود راه نمی دهند. غافل از اینکه ولخرجی همیشه ملایم مفلسی و بینوایی است. از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که حضرت ولخرجی و اسراف را قرین ورشکستگی دانسته اند: «التبذیر قرین مفلس.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۳۶). «ولخرجی همنشین مفلس و بینواست.»

اگر این اسراف کاری و ولخرجی از حد اعتدال و میانه روی تجاوز کند و فرد مسرف به این ریخت و پاشی که انجام می دهد مغرورانه افتخار کند، طولی نمی کشد که استخوان های فقرات او زیر ضربات سهمگین ورشکستگی مالی خرد شده، به خاک مذلت کشیده می شود. علی (ع) فرمودند: «من افتخر بالتبذیر احتقر بالافلاس.» «هرکس به ولخرجی و ریخت و پاش افتخار کند، با تهی دستی (ورشکستگی مالی) خرد و خوار می شود.»

۴- فقر و تنگدستی

بی شک یکی از عوامل مهم فقر و تنگدستی در جهان، مساله اسراف و تبذیر است. آنهایی که دست به ولخرجی و ریخت و پاش های بی حد و حساب می زنند و با اسراف کاری امکانات مادی بیشتری را صرف هوس های خود می کنند، سر انجामी جز تهیدستی و شکست اقتصادی در انتظار ندارند. علی (ع) فرمودند: «سبب الفقر الاسراف.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۲۶). «زیاده روی و اسراف سبب تهیدستی و فقر است.»

امام صادق (ع) به عبید فرمودند: «یا عبید ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی.» (کافی، ج ۴، ص ۵۳، حدیث ۸). «ای عبید اسراف و زیاده روی باعث فقر و تنگدستی می شود و میانه روی موجب ثروت و بی نیازی می گردد.»

۵- نابودی امکانات

از جمله آثار اسراف و تبذیر این است که هر جا ولخرجی و افراط کاری صورت بگیرد، موجب نابودی

امکانات می‌شود. امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: «الاسراف یفنی الجزیل.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۱۸). «اسراف و زیاده روی، حسنات و امکانات زیاد را کم و نابود می‌سازد.» همچنین فرمودند: «الاسراف یفنی الكثير.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۱۹). «اسراف و زیاده روی مال زیاد را نابود می‌کند.»

۶- بخل

یکی از صفات اخلاقی که مورد توحه دین و اولیای الهی است و خود حضرات معصومین (ع) آن را جزء سیره و روش خود قرار داده بودند، جود و بخشش است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) و لخرجی و افراط کاری در مصرف یکی از آفات این فضیلت اخلاقی بیان شده است. قال النبی (ص) «آفة الجود السرف.» (غرر الحکم، حدیث ۸۲۲۶). «اسراف کاری آفت جود و بخشش است.» یعنی اسراف و تبذیر فرد باعث می‌شود که او نتواند جود و بخشش داشته، به این صفت اخلاقی عمل کند.

۷- بیماری جسمی

امروزه تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سرچشمه بسیاری از بیماری‌ها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن باقی می‌ماند. این مواد اضاف هم بار سنگینی برای قلب و سایر دستگاه‌های بدن و هم منبع آماده‌ای برای انواع عفونت‌ها و بیماری‌ها است. لذا برای درمان بسیاری از بیماری‌ها، نخستین گام همین است که این مواد مزاحم که در حقیقت زباله‌های بدن است سوخته و پاکسازی شوند.

عامل اصلی تشکیل این مواد مزاحم، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح «پرخوری» است و راهی برای جلوگیری از آن جز رعایت اعتدال در غذا نیست. (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۲). بی‌جهت نیست که علی بن حسین واقد در جوب طبیب مسیحی که پرسید: در کتاب شما از علم طب چیزی نیست. در حالی که علم دوتاست، علم پزشکی و علم ادیان. گفت: خداوند تمام پزشکی را در نصف آیه جمع کرده است. آنجا که می‌فرماید: «کلوا واشربوا ولا تسرفوا.» (اعراف/۳۱) و پیامبر ما تمام پزشکی را در یک جمله خلاصه کردند و فرمودند: «المعدة كل الداء والحمية رأس كل داء.» «معدة خانه هر بیماری و پرهیز اصل هر داروست.» طبیب مسیحی گفت گفت: قرآن و پیامبر شما از پزشکی برای جالینوس چیزی باقی نگذاشته‌اند.» (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۲).

۸- محرومیت از هدایت

خدای متعال همواره درهای رحمتش را به روی بندگانش گشوده و با ارسال پیامبران، همگان را جهت رسیدن به کمال و قرب الهی فراخوانده است. اما گاه عواملی باعث می‌شود که انسان در این مسیر قرار نگرفته، از هدایت الهی محروم می‌ماند. یکی از این عواملی که باعث محرومیت انسان از هدایت می‌شود، اسراف و تبذیر است. قرآن کریم در باره اسراف کاران و کسانی که در معصیت و گناه پا را از حد فراتر نهاده‌اند، می‌فرماید: «ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب.» (غافر/۲۸). «خدا کسی را که افراط کار دروغ زن باشد هدایت نمی‌کند.» به عبارت دیگر اسراف از آنها سلب توفیق کرده، بهره‌ای از بینات و معجزات نمی‌برند. در نتیجه در وادی ضلالت و گمراهی باقی می‌مانند.

۹- محرومیت از بزرگ منشی

خصلت شرافت که فرد را در اجتماع مورد تکریم و احترام قرار می‌دهد با افراط کاری و ولخرجی از بی می‌رود. امیر المؤمنین علی (ع) فرمودند: «من اشرف الشرف الکف عن التبذیر والسرف.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۴۳). «از شریف ترین اسباب شرافت، خود داری از تبذیر و اسراف است.» اگر فرد دست به اسراف و تبذیر بزند، دست خود اسباب شرافت را از بین خواهد برد.

۱۰- سلب توفیق

یکی دیگر از آثار دنیوی اسراف و تبذیر، بی‌رغبتی به انجام کارهای خیر است. معمولاً انسان‌ها در انجام کارهایی که نفع عمومی دارند، خود را به نوعی شریک می‌کنند تا از اجر و ثواب اخروی آن بی‌بهره نمانند. اما آنهایی که اهل ولخرجی و اسراف هستند دستشان از این کارها کوتاه است. چنین افرادی نه تنها دستی در خیرات ندارند، بلکه در جهت نشر کارهای باطل تلاش کرده بر این تلاش خود مباحثات می‌کنند. چه بی‌توفیقی از این بدتر که انسان در این مسیر قدم بردارد.

رسول گرامی اسلام (ص) در حدیثی ضمن بیان نشانه‌های افراد اسرافکار به این مطلب اشاره می‌کنند که: «اما علامه المسرف فاربعه: الفخر بالباطل و یا کمل مالیس عنده و یزهد فی اصطناع المعروف و ینکر من لایتفع بشیء منه.» (تحف العقول، ص ۲۱). «نشانه اسرافکار چهارچیز است: به کارهای باطل می‌نازد، آنچه را فراخور حالش نیست می‌خورد، در کارهای خیر بی‌رغبت است و هرکس را که به او سودی نرساند انکار می‌کند.»

۱۱- عدم استجابت دعا

خداوند متعال دستور به خواندن می دهد تا خود دعاها را اجابت نماید. اما گاه به خاطر عللی اجابت دعاها به تاخیر افتاده یا مستجاب نمی شود. یکی از عواملی که باعث عدم استجابت دعا ذکر شده، اسراف کاری و تبذیر است.

امام صادق (ع) فرمودند: «اربعه لاتستجاب لهم دعوة... ورجل كان له مال فافسده فيقول اللهم ارزقني فيقال له الم امرک بالاقتصاد الم امرک بالاصلاح.» (کافی، ج ۲، ص ۵۱۱، حدیث ۰۲) «چهار دسته هستند که دعایشان مستجاب نمی شود... و مردی که مالی داشته آن را ضایع کند می گوید: خدایا به من روزی بده، گفته می شود: آیا تو را به اقتصاد و میانه روی و اعتدال در خرج امر نکردیم؟ آیا به تو دستور اصلاح در مال را ندادیم؟»

۱۲- هلاکت

اسراف از هر نوعی که باشد انسان را به نابودی می کشاند به خصوص افرادی که از طریق انکار آیات الهی و تکذیب پیامبران در مورد خویشتن و جامعه‌ای که در آن زندگی می کنند اسراف نمایند، به طور یقین به هلاکت خواهند رسید. خدای منان می فرماید: «ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفین.» (انبیاء/۹). «سپس وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هرکه را خواستیم نجات دادیم و افراط کاران را به هلاکت رسانیدیم.»

علی (ع) در خصوص به هلاکت رساندن اسراف کاری می فرماید: «کثرة السرف تدمر.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۲۹). «اسراف کاری زیاد انسان را به هلاکت می کشاند.»

۱۳- ظغیانگری به وسیله ثروت

قرآن کریم می فرماید: «و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها.» (قصص/۵۸) «و چه بسیار شهرها که هلاکش کردیم؛ زیرا زندگی خوش آنها را سرمست کرده بود.» می فرماید: ما بسیاری از شهرهایی را که مست و مغرور نعمت و زندگی مرفه بودند نابود کردیم چرا که غرور نعمت آنها را به طغیان سوق داده باعث ظلم و بیدادگری است.

منشأ طغیان به وسیله ثروت ناشی از این است که دارنده ثروت نمی داند که رکن حیات مادی انسان‌ها کار و کالاهای است که به وجود می آورند و می خواهند حیات خود را به وسیله آن تامین کنند. یا می داند ولی قدرت طلبی او نمی گذارد مطابق درک خود در باره وسائل حیات مردم عمل نماید. در

نتیجه مال و ثروت را در جهت ایجاد خلل به عدالت اجتماعی به کار می‌اندازد. پس در حقیقت چنین شخصی نخست اسراف گر می‌شود سپس به طغیان‌گری می‌پردازد.

۱۴- خود کامگی

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفيها ففسقوا فيها فحق عليها القول فدمرناها تدميرا.» (اسراف/۱۶). «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوش گذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف (و فساد) پردازند و در نتیجه عذاب بر آن شهر لازم گردد پس آن را یکسره زیر و زبر کنیم.»

مترف کسی را گویند که افسارش را رها کرده باشد و هرچه دلش خواست بکند و جلویش را نگیرد. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۸۰). بی تردید سرچشمه غالب مفاصد اجتماعی ثروتمندان از خدا بی‌خبری هستند که در ناز و نعمت و عیش و هوس غرقند و هر نغمه اصلاحی و انسانی و اخلاقی در گوش آنها ناهنجار است. ریشه اصلی فساد اجتماعی همین گروه هستند که همیشه در صف اول در مقابل انبیاء ایستاده‌اند. و دعوت آنها را که به نفع عدل و داد و حمایت از مستضعفان بوده بر ضد خود می‌بینند. (تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۶۰).

اسراف و ولخرجی که عنوان ثروتمندی را یدک می‌کشد نتیجه‌ای جز طغیان‌گری و خودکامگی و نشناختن حدود الهی ندارد و چون سهمگین جامعه را فساد و تباهی کشانده، بنیان‌های آن را تخریب می‌کند.

۱۵- خونریزی

یکی دیگر از آثار اسراف و تبذیر، خونریزی است. کسانی که فکر قارونی دارند و مال و صثروت زیادی برای خود جمع کرده‌اند جهت رسیدن به لذات و جاه طلبی‌های خود فرعون گونه دست به هر جنایتی می‌زنند. به راحتی خون انسان‌های بی‌گناه را می‌ریزند تا موقعیت خود را تثبیت کنند.

نوع دیگر این مساله را ما در جامعه خود شاهدیم. کسانی که ثروت زیادی دارند و اسراف و ولخرجی جزء تربیت خانوادگی آنها شده مبلغی پول به دست فرزند می‌دهند و با ماشین آخرین مدل او را روانه خیابان می‌کنند. چنین افرادی به راحتی بی‌گناهی را زیر می‌گیرند و والدین آنها بجای متنبه شدن به ثروت خود بالیده دیه مقتول را می‌پردازند. مثل اینکه آب از آب تکان نخورده و خونی ریخته نشده است. چه زیبا فرموده حضرت باقر (ع) که نتیجه اسراف کاری چیزی جز این نخواهد بود. «المسرفون الذین هم ... یسفکون الدماء.» (میزان الحکمه، حدیث ۸۴۹۱). «اسراف کاران آنانی هستند که خون می‌ریزند.»

آثار اخروی اسراف و تبذیر

در قرآن و روایات برای اسراف و تبذیر آثار اخروی نیز بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- خشم الهی

از آنجایی که فرد اسراف کار تعادل و توازن اقتصادی جامعه را برهم می‌زند از رحمت خداوند به دور بوده گرفتار خشم الهی می‌شود؛ همان گونه که در قرآن کریم آمده: «و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین.» (انعام/۱۴۱). «زیاده روی نکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد.» امام به حق ناطق جعفر صادق (ع) هم در این زمینه فرمودند: «ان السرف امر بیغضه الله.» (کافی، ج ۴، ص ۵۲، حدیث ۰۲) «اسراف از اموری است که مورد غضب خداوند است.»

۲- کیفر اخروی

کسانی که از ذکر خدا اعراض نموده آیات او را فراموش کنند همچنین آنهایی که نعمت‌های خدا دادی چون چشم و گوش و عقل را در مسیرهای غلط به کار گرفته آنها را بیهوده بر باد دهند، نه تنها گرفتار فقر و تنگدستی در دنیا می‌شوند بلکه عذاب اخروی نیز در انتظار آنها خواهد بود. «و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بآیات ربه و لعذاب الآخرة اشد و ابقى.» (طه/۱۲۷). «و این گونه هر که را که به افراط گرایده به نشانه‌های پروردگار نگر ویده است، سزا می‌دهیم و قطعاً شکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است.» همچنین فرمود: «و ان المسرفین هم اصحاب النار.» (غافر/۴۳). «افراط گران همدمان آتشند.»

۳- خواری قیامت

وقتی امیر المؤمنین (ع) در عطایای بیت المال رعایت مساوات کردند عده‌ای از خودخواهان بر حضرت ایراد گرفته آن را بر خلاف سیاست دانستند. حضرت ضمن ایراد خطبه‌ای به آنها فرمود: «...الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الآخرة یکرهه فی الناس و بهینه عندالله و لم یضع امرؤ ماله فی غیر حقه و لا عند غیر اهله الا حرمه الله شکرهم و کان لغیره ودهم...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶). «آگاه باشید بخشیدن مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است. این کار در دنیا ممکن است باعث سربلندی انجام دهنده آن شود ولی در آخرت موجب سر افکنگی وی می‌گردد. (احیانا) در میان مردم

دنیای پرست) گرامیش می‌نماید ولی در نزد خداوند خوارش می‌سازد. هیچ کس مال خودش را در غیر راهی که خداوند فرموده مصرف نکرده و به غیر اهلش نسپرد جز اینکه سرانجام خداوند او را از سپاس‌گذاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود.»

پیش‌گیری و درمان اسراف و تبذیر

به کمک روش‌های تربیتی زیر ضمن پرهیز از اسراف و تبذیر می‌توان ریشه‌های آن را خشکانده این رذیله را درمان کرد.

الف) روش‌های شناختی

منظور از روش‌های شناختی روش‌هایی است که برای ایجاد تغییر در شناخت و نگرش افراد استفاده می‌شود تا با اعطای بینش صحیح به افراد زمینه درمان اسراف کاری را فراهم کند.

۱- روش زمینه‌سازی

در این روش به ایجاد زمینه‌ها و زیرساخت‌های مناسب رفتار مطلوب و جلوگیری از بروز رفتارهای نامطلوب اقدام می‌شود.

یکی از اساسی‌ترین راه‌های پیش‌گیری از اسراف و تبذیر از بین بردن عوامل مولد اسراف است. فرد اسراف‌کار به واسطه یکی از علل خودنمایی، چشم و هم‌چشمی، تربیت ناصحیح خانواده، تقلید، وسواس و... به این بلیه گرفتار می‌شود. اگر خودنمایی و ثروت زیاد دست به دست هم داده انگیزه ریخت و پاش را برای فرد اسراف‌کار به وجود می‌آورد، باید ریشه آن را شناسایی کرده از بین برد. اگر توجه شود که دور ریختن ته مانده غذا یا هدر دادن اضافه آب لیوان و... کم‌کم زمینه برای اسراف‌کاری‌های کلان می‌شود. باید این عوامل مولد و علل زمینه‌ساز را ریشه کن ساخت. بنابر این شناخت زمینه‌ها و برنامه‌ریزی برای برطرف ساختن آنها، اولین قدم در راه ریشه‌کن ساختن اسراف محسوب می‌شود.

امام صادق (ع) عدم استفاده بهینه از نعمت‌های الهی را زمینه‌ساز اسراف و کمترین مرحله آن می‌داند. «ادنی الاسراف هراقه فضل الاناء.» (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸، حدیث ۵۸). «کمترین اندازه اسراف دور ریختن ته مانده ظرف آب یا غذاست.» پس ضروری است اولین قدم را در خانواده برداشت به طوری که جلوگیری از اسراف جزء فرهنگ خانوادگی قرار بگیرد و بعد از آن به صورت گسترده در جامعه فرهنگ‌سازی کرده همگان را به پرهیز از اسراف و تبذیر فراخواند. که اگر به صورت

نهادینه با آن برخورد شود دیری نمی‌گذرد که ریشه اسراف خشکیده می‌شود.

۲- روش مواجهه با نتایج اعمال

در این روش که زیاد یا سود عملی را که فرد انجام می‌دهد نشان می‌دهند به او تا با توجه به پیامد عملش انگیزه و زمینه مناسبی جهت انجام یا ترک آن بدست آورد. با ظهور انگیزه درونی الزام بیرونی جای خود را به الزام درونی می‌دهد و فرد خود را از درون ملزم به ترک یا انجام عمل می‌نماید. توجه به ضرر و زیان‌هایی که به خاطر عدم اعتدال و میانه روی متوجه انسان می‌شود همچنین به زیان‌های اقتصادی بزرگی که به خاطر اسراف و ولخرجی به فرد و اجتماع وارد می‌شود، در پیش‌گیری و درمان افراط کاری مؤثر خواهد بود. چه ضرر و زیانی از این بالاتر که انسان به خاطر اسراف و تبذیر در گمراهی قرار گرفته، توفیق هدایت و راه‌یابی را از دست بدهد و در نتیجه خسران دنیا و آخرت را برای خود خریداری کند. «کذلک یضل الله من هو مسرف مرتاب.» (مؤمن/۳۴). «وچه زیانی از این بزرگتر که فرد یا جامعه‌ای به آتش فقر اقتصادی که علی (ع) می‌فرماید: «سبب الفقر الاسراف.» گرفتار شده دست نیاز به سوی اجانب و بیگانگان دراز کند و چه عاقبتی بدتر از این که هرچه انسان تلاش و کوشش کند برکتی که امام صادق (ع) می‌فرماید: «ان مع الاسراف قلۀ البرکۀ.» از زندگی و تلاش خود نیند.»

۳- روش اعطای بینش

منظور از روش تربیتی اعطای بینش آن است که با ایجاد آگاهی‌های عمیق و گسترده در ذهن، فکر و باطن فرد، زمینه را برای تغییر در رفتار او فراهم سازیم. این روش که از مهم‌ترین روش‌های تربیت اسلامی است برای از بین بردن بسیاری از رذایل اخلاقی مورد استفاده قرار گرفته است. بعضی موقع اسراف و تبذیر به خاطر این صورت می‌گیرد که اطلاع رسانی دقیقی در باره جزئیات و نكوهش این عمل صورت نگرفته یا فرد مسرف خود نخواستۀ اطلاعات لازم را کسب کند. اگر ما بینش فرد را نسبت به مساله تبذیر و افراط کاری بالا ببریم و او را متوجه کنیم که «ادنی الاسراف هراقۀ فضل الاناء و ابتذال ثوب الصون و القاء النوی.» (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸، حدیث ۵۸). به فرمایش امام صادق (ع) «کترین هزینه اسراف درو ریختن ته مانده ظرف (آب یا غذا) و تبدیل لباس بیرون به لباس خانه و دم دستی و دور انداختن هسته‌های خرما و میوه است.» هیچ وقت دست به اسراف و تبذیر نخواهد زد.

اگر خود فرد را به ناهنجاری‌های این عمل متوجه کنیم نه تنها اسراف و ولخرجی صورت نخواهد

گرفت بلکه مسرف خود به پیش‌گیری و درمان آن اقدام خواهد کرد. پس لازم است به کمک روش اعطای بینش، اطلاعات و آگاهی‌های لازم را به اثرات تخریبی اسراف و تبذیر به اطلاع فرد برسانیم. به فرض اگر اسراف کار بداند که اسراف نمودی از جهالت فرد است «قال علی (ع): لاجهل کالتبذیر.» و هرکس افراط و اسراف کاری کند، یکی از نشانه‌های منافقین را «قال علی (ع): وان عدلوا کشفوا وان حکموا اسرفوا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵) «منافقین هنگام عزل و سرنش افراد پرده در می‌کنند و چون حکم در باره کسی دهند اسراف می‌کنند.» در خود تقویت می‌کند، بدون تردید دست به چنین عمل ناپسندی نخواهد زد. خداوند منان خود اولین بینش را به اسراف کار می‌دهد که «ان الله لایهدی من هو مسرف کذاب.» (مؤمن/۲۸). «خداوند کسی را که افراط کار دروغ زن باشد هدایت نمی‌کند.» پیامبر اکرم (ص) در باره اثرات تخریبی اسراف چنین آگاهی می‌دهد که «من بذر افقره الله.» (بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱، حدیث ۱۰). «هر کس اسراف و تبذیر کند خداوند او را به فقر مبتلا خواهد کرد.»

امام علی (ع) هم می‌فرماید: «من لم یحسن الاقتصاد اهلکه الاسراف.» (غرر الحکم، حدیث ۸۰۷۴). «هرکس اقتصاد و میانه روی را در پیش نگیرد اسراف او را هلاک خواهد کرد.» به طور یقین با افزایش بینش فرد، مسرف از این عمل دست کشیده آن را درمان خواهد کرد.

۴- روش عبرت‌پذیری

مراد از این روش آن است که انسان تحولات و تطورات را به دیده عبرت بنگرد و از آنچه بر دیگران رفته درس بگیرد که اگر چنین کند به نوعی خود نگهداری که حفاظی مبتنی بر بینایی است، دست یافته از اشتباهات و لغزش‌های او کاسته خواهد شد.

یکی از شیوه‌های تربیتی قرآن بیان داستان‌ها و اتفاقات امت‌های پیشین است تا شنونده را به عبرت‌پذیری از آن وا دارد. گاه بعد از بیان مقصود تأکید بر عبرت‌پذیری هم می‌کند تا مخاطب متوجه باشد که اگر عبرت نگیرد خود به آن بلاها گرفتار خواهد شد. در باره اسراف و تبذیر هم لازم است ما به افرادی که ولخرجی ریخت و پاش می‌کنند و احترام نعمت‌های الهی را ننگه‌ نمی‌دارند سرگذشت عبرت بار گذشتگان را بیان کنیم که اگر خدای ناکرده پیش‌گیری نشود آنها هم گرفتار خواهند شد. شکی نیست استفاده از این روش در درمان اسراف اثر مطلوبی خواهد گذاشت.

قرآن کریم سرگذشت فرعون را جهت عبرت‌گیری بیان می‌کند که «ان فرعون لعال فی الارض و انه من المفسدین.» (در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف کاران بود.) فرعون با برتری

جوری و اسراف کاری در زمین فساد کرد و خداوند بساط ظلم را برهم پیچید و هرکس فرعون‌ی فکر کند و فرعون‌ی زندگی کند هر آینه خداوند با او چنان رفتار خواهد کرد.

امام صادق (ع) در حدیثی سرگذشت امتی را بیان کردند که در خصوص استفاده از نان، ولخرجی و اسراف و استفاده نامناسب را به حدی رساندند که خداوند نعمت خود را از آنها گرفت. حضرت فرمود: «هُم أَهْلُ الْقَرْيَةِ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَوْسَعَ عَلَيْهِمْ فِي مَعَايِشِهِمْ فَاسْتَحْشَنُوا الْأَسْتِحْجَاءَ بِالْحِجَارَةِ وَاسْتَعْمَلُوا مِنْ خُبْزَةِ مِثْلِ الْأَفْهَارِ وَكَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِهَا فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ دَوَابَّ أَصْغَرَ مِنَ الْجِرَادِ فَلَمَّ تَدَعُ لَهُمْ شَيْئاً مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ شَجَرٍ وَلَا نَبَاتٍ إِلَّا أَكَلَتْهُ قَبْلَهُمْ الْجُحُودُ إِلَى أَنْ رَجَعُوا إِلَى الَّذِي كَانُوا يَسْتَنْجُونَ بِهِ مِنَ الْحُبْزِ فَيَأْكُلُونَهُ.» (بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۳۱، باب ۲۰، حدیث ۱۰۱۶)

«خداوند در روزی گروهی از مردم وسعت و گشایش داد تا هنگامی که سر به طغیان گذاشتند و سنگ را برای تطهیر خود خشن احساس کردند از این رو برای این کار از نان استفاده کردند. در این هنگام خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی گرفتار کرد و آن گروه به ناچار آذوقه‌های خود را در انبارها ذخیره می‌نمودند تا محفوظ بماند. خداوند حشرات کوچک‌تر از پشه برای آنها برانگیخت تا ذخیره آنان را فاسد نمایند و بدین رو مجبور شدند برای تامین آذوقه خود به همان پاره‌نان‌های آلوده‌ای که جمع شده بود روی آوردند و آنها را بخورند.»

ب) روش‌های رفتاری

منظور از روش‌های رفتاری روش‌های است که با ایجاد تغییر در رفتار و عمل کرد فرد زمینه‌پیش‌گیری و درمان از اسراف و تبذیر را فراهم می‌سازند.

۱- روش تغییر موقعیت

در این روش تربیتی با ایجاد در موقعیت مکانی، اجتماعی و... تاثیر مطلوب را در فرد پی‌ریزی می‌کنیم.

فاصله گرفتن از کسانی که اسراف کاری می‌کنند، فاصله گرفتن از آشنایان، فامیل و... که به نوعی ما را جهت ولخرجی و وریشخت و پاش تحریک می‌کنند در پیش‌گیری و درمان اسراف مؤثر خواهد بود. البته باید توجه داشت که این فاصله‌گیری نباید منجر به قطع رحم شود که به شدت از آن نهی شده است.

علی (ع) در باره شناسایی افراد اسراف کار می‌فرماید: «للمسرف ثلاث علامات يأكل ماليس له و

یشتري ماليس له و يلبس ما ليس له.» (خصال، ج ۱، ص ۹۷ حدیث ۴۵۰). «اسراف کننده سه نشانه دارد می خورد آنچه را که شایسته او نیست می خرد آنچه در شأن و شایسته وی نیست، و می پوشد آنچه را سزاوار و لایق به حال او نیست.»

با فاصله‌گیری و محدود کردن رفت و آمد و مصاحبت با افراط کاران می‌توان از این رذیله پیش‌گیری کرده آن را درمان نمود.

۲- روش موعظه

موعظه چیزی است که قلب را رقت و نرمی داده، عواطف را تحریک می‌کند و موجب می‌شود که انسان از پلیدی و کجی دست بکشد و به راستی و خوبی دل بیندد. روش موعظه راهی است برای زدودن قساوت از دل و فراهم کردن زمینه لطافت آن در جهت دوری از اسراف و تبذیر و گرایش به اعتدال و میانه روی.

مشغول شدن به زندگی و درگیری با مشکلات اجتماعی باعث غفلت و بی‌توجهی می‌شود. جهت بیداری از غفلت ضروری است به افراد اسراف کار تذکر داد تا بلکه این تذکرات و موعظه‌ها موجب پیش‌گیری از اسراف و درمان آن شود. ائمه طاهرين (ع) جهت جلوگیری از این رذیله در سیره خود از این روش استفاده می‌کردند.

امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «دخل رسول الله (ص) علی عائشة فرای کسرة کاد ان يطاهها فاخذها و اکلها و قال یا حمیراء اکرمی جوار نعم الله عزوجل علیک فانها لم تنفر عن قوم فکادت تعود الیهم.» (کافی، ج ۶، ص ۳۰۰، حدیث ۶۰۶).

«رسول خدا (ص) بر عایشه وارد شده پاره نانی بر زمین دید که نزدیک بود آن را زیر پا بگیرد، آن را برگرفت و تناول نمود و سپس به عایشه فرمود: نعمت‌های الهی را تعظیم و تکریم کن زیرا این چنین نیست که نعمت‌های خداوند از میان گروهی رخت بریندد و سپس به زودی به آنها برگردد.»

اگر همگان چون رسول خاتم (ص) به محض دیدن حیف و میل نعمتی توسط خانواده یا نزدیکان به جا تذکر دهند یا چون امیر مؤمنین (ع) شرافت‌انسانی را به یاد آورند: «قال علی (ع): من اشرف الشریف الکف عن التبذیر والاسراف.» (غرر الحکم، حدیث ۸۱۳۸). حتماً جلو اسراف کاری‌ها گرفته شده ریشه آن به کلی قطع می‌شود.

۳- روش تذکر

منظور از روش تذکر آن است که آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده از جمله

یاد آوری منعم و نعمت‌های او هم چندی سر انجام زندگی، یا یاد آورده شود تا موجب حراست آدمی از پلیدی و بر انگیخته شده او به تلاش و درستی شود.

بر طرف ساختن غفلت و بی‌هبری یکی از دیگر از روش‌های پیش‌گیری از اسراف و تبذیر است. چرا که در بسیاری از مواقع اسراف ناشی از بی‌توجهی و بی‌فکری است. اتلاف نعمت‌های خدادادی که سرمایه‌های حیات حیات حیات به حساب می‌آیند، زیادهای جبران‌ناپذیری بر جای خواهد گذاشت. اتلاف بی‌رویه نعمتی چون برق‌گاه باعث از حرکت ایستادن چرخ کارخانه‌ای و یا مرگ مریضی در بیمارستان می‌شود. اگر انسانی کمی خود را از غفت رها کرده به فکر فرو رود، می‌فهمد که نعمت‌های الهی وسیله بقا و حیات او و سایر انسان‌هاست. چنان‌که هدر دادن و نابود کردن این سرمایه‌های زندگی موجب نابودی خود و یا نسل‌های آینده خواهد شد.

خداوند منان در قرآن کریم می‌فرماید: «و لقد جائتهم رسلنا بالبینات ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك فی الارض لمفسرون.» (مائده/۳۲). «و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آورده‌اند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.» بعد نتیجه این اسراف‌کاری را چنین متذکر می‌شود: «ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفین.» (انبیاء/۹). «سپس وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هرکه را خواستیم نجات دادیم و افراط‌کاران را به هلاکت رسانیدیم.»

بجاست چون سید الساجدین دست به دعا بر داریم و از حضرتش بخواهیم تا ما را از این غفلت بیدار کرده راه درست مصرف کردن را به ما بنمایاند. «اللهم صل علی محمد و آل محمد و احببنی عن السرف و الازدیاد و قومنی بالبدل و الاقتصاد و علمنی حسن التقدیر و اقبضنی بلطفک عن التبذیر.» (صحیفه سجاده، دعاء ۳۰).

«بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از اسراف‌گری و زیاده‌روی باز دارد و مرا در بخشیدن و انفاق نمودن با میانه روی و اعتدال قوام و توانایی بخشش و روش نیکو و راه صحیح مطرف در زندگی را به من بیاموز و مرا با لطف خود از ارتکاب تبذیر و بیجا خرج کردن باز دار.»

بعد دیگر روش تذکر این است که فرد دیگری به اسراف‌کار تذکر بدهد و با تذکر دادن او را از این عمل باز دارد. این بعد در سیره ائمه طاهرین (ع) بیشتر به چشم می‌خورد. حضرت امیر (ع) به زیاد بن ابیه فرمود: «فدع الاسراف مقتصدًا.» (نهج البلاغه، نامه ۲۱). «اسراف را کنار بگذار و میانه روی را پیشه کن.»

وقتی شریح به حارث قاضی امیر مؤمنین (ع) در عصر حکومت حضرت خانه‌ای به هشتاد دینار

خرید، امام (ع) وی را احضار کرد به او فرمود: «بلغنی انک ابتعت دارا بثمانین دینارا و کتبت لها کتابا و اشهدت فیه شهودا.» (نهج البلاغه، نامه ۳.) «به من خبر رسیده که خانه‌ای به قیمت هشتاد دینار خریدی و آن را قباله کرده‌ای و برای آن شهود و گواه گرفته‌ای.» بعد حضرت به شریح تذکر دادند که این او چیست و چه کاری کرده. پس با تذکر دادن فرد دیگری هم می‌توان مسرف را از افراط کاری برحذر داشت.

ج) روش‌های عاطفی

منظور از روش‌های عاطفی روش‌هایی است که با تاثیر گذاشتن بر گرایش‌های فرد و تغییر آنها باعث می‌شود که فرد رفتار خود را تغییر دهد، این روش‌ها عبارتند از:

۱- روش تحریک ایمان

کسی که مؤمن به خداست، دارای نیروی بالقوه و پتانسیل نهفته‌ای است که حتی از خود او نیز پنهان است. اگر این نیروی پنهان و انرژی ذخیره شده به جنبش در آید مظهر تحولات عظیم و اقدامات چشم‌گیری خواهد شد. در مباحث تربیتی به پدید آوردن چنین تحریک ایمان گفته می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «صفة المؤمن... لایبذر و لایسرف.» (خصال، ج ۲، ص ۵۷۱، حدیث ۰۲.) «از صفات فرد مؤمن این است که اسراف و تبذیر نمی‌کند.» فردی که خود را مؤمن می‌داند باید متوجه باشد که انسان مؤمن اسراف و زیاده روی نمی‌کند. مؤمن کسی است که شیطان را دشمن خود می‌داند و همیشه در حال مقابله و مبارزه با اوست. حال چگونه ممکن است چنین فردی قرین شیطان شده با او پیوند اخوت می‌بندد. «ان المبذرين كانوا اخوان الشيطان لوبه كفورا.» (اسراء/ ۲۷) «اسراف‌کاران برادران شیطان هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.»

۲- روش الگویی

روش الگویی آن است که با ارایه الگوهایی عینی و رفتاری فرد را به انجام رفتار مطلوب ترغیب و از اقدام به رفتارهای نامطلوب باز داریم. در سیره عملی پیشوایان و اولیای دین موارد فراوانی در مورد پیش‌گیری از اسراف و تجاوز از حد در مصرف وجود دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. «از ام کلثوم نقل شده که فرمود: چون شب نوزدهم ماه رمضان رسید پدرم به خانه آمد، به نماز ایستاد، من برای برای افطار آن چنان طبقی حاضر کردم که دو قرص نان جو با کاسه‌ای از شیر و مقداری از

نمک سوده در آن بود، چون از نماز فارغ شد و آن طبق را نگریست، بگریست و فرمود: ای دختر برای من در یک طبق دونان خورش حاضر کرده‌ای مگر نمی‌دانی که من از برادر و پسر عم خود پیروی رسول خدا (ص) می‌کنم، ای دختر هرکه خوراک و پوشاک او در دنیا نیکوتر است ایستادن او در قیامت نزد حق تعالی بیشتر است. ای دختر در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عذاب. فرمود: به خدا سوگند افطار نکنم تا از این دو خورش یکی را برداری پس کاسه شیر را برداشتم و آن حضرت اندکی از نان جو و نمک تناول فرمود و حمد و ثنای الهی بجا آورد و برخاست و به نماز ایستاد، پیوسته مشغول رکوع و سجود بود و تضرع و ابتهال به درگاه خالق متعال می‌نمود. « (شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۲۵).

کسی که خود را شیعه و پیرو امام علی (ع) می‌داند با خود حدیث نفس کند که واقعا در زندگی در خوراک و پوشاک و وسیله نقلیه... چون مولایش عمل می‌کند یانه؟ اگر پیروان حضرات معصومین (ع) از آن بزرگواران الگوسازی کنند تردیدی نیست که که ریشه اسراف و تبذیر در خانواده‌ها و جوامع اسلامی به طور کلی خشکیده شده از بین خواهد می‌رود.

۳- روش تبشیر

روش تبشیر و بشارت از جمله روش‌های تربیتی قرآن است که در وجود آدمی ایجاد امید می‌کند. به کمک این روش می‌توان از اسراف و تبذیر جلوگیری کرده، ریشه آن را خشکاند. امام کاظم (ع) در ضمن حدیثی به کسانی که از اسراف و ولخرجی پرهیز کنند بشارت دادند که «و من اقتصد و قنع بقیت علیه النعمه» (تحف العقول، ص ۴۰۳). «هرکس در زندگی میانه روی کند و قناعت بورزند در نعمت باقی خواند ماند.»

علی (ع) در باره اقتصاد و میانه روی و عدم اسراف و تبذیر می‌فرماید: «اذا اراد الله بعبد خیر الهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الاسراف» (غرر الحکم، حدیث ۸۰۵۷). «هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیر و نیکویی را بخواهد میانه روی و خوش تدبیری را به او الهام می‌کند و او را از بدی تدبیر و اسراف کاری دور نگه می‌دارد.»

در سایه پرهیز از اسراف و ریخت و پاش است که خداوند روزی خویش را ارزانی انسان‌ها می‌کند چنانکه امام صادق (ع) فرمودند: «من قدر معیشته رزقه الله» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۲، باب ۲۳، حدیث ۴۱). «هرکس اندازه نگهدارد خداوند او را روزی می‌دهد.»

۴- روش انذار

منظور از روش تربیتی انذار آن است که با آگاهی مناسبی که از اعمال فرد و آثار مترتب بر آن وجود دارد، اسراف کار را نسبت به عواقب اعمال نامطلوبش آگاه کرده وی را از انجام آن بر حذر کنیم. بی شک ترس نعمتی است خدایی که انسان را از بی خبری و جهالت بیدار کرده به راه اعتدال سوق می‌دهد. قرآن کریم یکی از شیوه‌های تربیتی پیامبر اکرم (ص) را روش انذار معرفی می‌کند که «ان انسان الانذیر مبین.» (شعراء/۱۱۵). «من جز هوشدار دهنده‌ای آشکار (بیش) نیستم.» انذار در خصوص پیامدهای ناخوشایند اسراف فرد مسرف را از افراط کاری باز داشته در مسیر درمان کمک خواهد کرد. به طور مثال انذار از این مصرف بی رویه آب، گاز، برق و... موجب قطعی آن خواهد شد مصرف کننده را به کم مصرفی و بالاخره پرهیز از اسراف و تبذیر وادار خواهد کرد. در خصوص نعمت‌های الهی هم چنین است. قرآن کریم در مقام انذار به مسرفین می‌فرماید: «ثم صدقناهم الوعد فانجیناهم و من نشاء و اهلکنا المسرفین.» (انبیاء/۹). «سپس وعده (خود) به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هرکه را خواستیم نجات دادیم و افراط کاران را به هلاکت رسانیدیم.» توجه به اینکه «الاسراف یفنی الجزیل.» (غور الحکم، حدیث ۸۱۱۸). «الاسراف یفنی الکثیر.» (غور الحکم، حدیث ۸۱۱۹). اسراف کار و ولخرج را در خصوص افراط کاری بیمه خواهد کرد.

آثار درمان اسراف و تبذیر

وقتی به کمک روش‌های تربیتی شناختی، رفتاری و عاطفی از اسراف و تبذیر پیش‌گیری کرده آن را درمان نمودیم شاهد آثار و برکات ارزشمند آن خواهیم شد که از جمله این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- تقویت بنیه مالی

با پرهیز از اسراف و تبذیر و درمان به موقع آن سرمایه‌های فردی و اجتماعی از تلف شدن باز می‌مانند. هم چنان که سد جلوه مهار آب‌های روان را گرفته ضمن تامین نیازهای زندگی مقدار زیادی را برای روزهای خشک سالی و قحطی ذخیر می‌کند، درمان اسراف و ولخرجی نیز جلوه هدر رفتن نعمت‌های و هم چنین مصرف بی رویه ثروت شخصی و ملی را گرفته باعث زیاد شدن ثروت و دارای می‌شود. امام صادق (ع) فرمودند: «ضمنت لمن اقتصد ان لایفتقر.» (کافی، ج ۴، ص ۵۳، حدیث ۰۶). «برای کسی که در مخارج زندگی میانه روی پیشه کند، ضمانت می‌کنم که فقیر و محتاج نشود.»

۲- افزونی برکت

چنان که اشاره شد، اسراف و تبذیر باعث فقر و تهیدستی شده موجب بی برکتی و زوال نعمت می شود. در مقابل اگر با این پدیده شوم مقابله شود و جلوی اسراف و ولخرجی مهارگردد، روزی انسان زیاد خواهد شد.

امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده می فرماید: «وامنعنی من السرف و حصن رزقی من التلف و وفر ملکتی بالبرکه فیه و اصب بی سبیل الهدایة للبر فیما انفق منه.» (صحیفه سجاده، دعاء ۲۰). «و مراد از زیاده روی و اسراف باز دار و روزیم را از تلف شدن نگهدار و داریم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه مصرف آن را در کارهای خیر به من بنمایان.»

۳- کمک به نیازمندان

فاصله طبقاتی که از طریق اسراف و تبذیر بر پیکره جامعه تزریق می شود روز به روز فشار بر قشرهای کم در آمد زیاد می کند. اگر همه به اندازه کفاف خرج کنند و با درایت جلو این بلا را بگیرند دیگر نیازمندی در جامعه باقی نمی ماند.

نوح بن شعیب یکی از غلامان امام رضا (ع) می گوید: «اکل الغلمان یوما فاکهه و لم یستقصوا اکلهما و رموا بها فقال لهم ابوالحسن (ع) سبحان الله ان کتتم استغنیتم فان اناسا لم یستغنوا اطعموه من یحتاج الیه.» (کافی، ج ۶، ص ۲۹۷، حدیث ۸۰۸)

«روزی غلامان حضرت رضا (ع) میوه‌ای را می خوردند ولی پیش از آنکه آن را کاملا مصرف کنند، دور انداختند حضرت به آنها فرمودند: سبحان الله! اگر شما از آن بی نیازید عده‌ای از مردم از آن بی نیاز نیستند. آنان را به کسی که محتاج است بخورانید.»

اگر جلو ولخرجی‌ها و ریخت و پاش‌ها گرفته شود به همان اندازه به کسانی که احتیاج دارند کمک خواهد شد به طوری که با خشکاندن ریشه اسراف، دیگر نیازمندی در جامعه باقی نخواند ماند.

۴- پیش گیری از بروز جرم های مالی

اسراف که برهم زنده تعادل دخل و خرج زندگی است اگر به موفع پیش گیری و درمان نشود تامین مخارج زندگی را مختل کرده فرد را برای تامین نیازمندی‌های زندگی به طرف اضافه کاری، انجام کارهای طاقت فرسا و... و بالاخره به طرف کارهای نامطلوب و جرم های اجتماعی می کشاند. اگر به هر طریقی از اسراف و تبذیر جلوگیری شود و ریشه این بلیه خانوادگی و اجتماعی خشکانده

شود، زمینه این جرم‌ها نیز در اجتماع کم شده، زندگی‌ها طعم محبت و شادمانی را به خود خواهد دید. امام صادق (ع) فرمودند: «مکتوب فی التوراء من رضی بالیسیر من الحلال خفت مؤتته و رکت مکسبته و خرج من حد الفجور.» (همان، ج ۲، ص ۱۳۸، حدیث ۰۴) «در تورات نوشته شده است، کسی که به درآمد کم از راه حلال قناعت ورزد، هزینه زندگی‌اش سبک و کسب و معامله‌اش پاکیزه خواهد گشت و از دایره ارتکاب فجور بیرون خواهد شد.»

هـ. مبارزه با استعمارگران

همان گونه که بیان شد، ترویج مصرف زدگی و اسراف و تبذیر از شیوه‌های استعمال برای نفوذ و استیلا بر جوامع اسلامی است. بنابر این در چنین شرایطی مبارزه با اسراف و تبذیر در هر شکلی که باشد خود نوعی مبارزه با استعمارگران و برخورد و مقابله با ریشه‌ها و زمینه‌های نفوذ آنان خواهد بود.

جمع بندی

از مباحث گذشته به خوبی روشن شد که اسراف و تبذیر به ادله اربعه حرام است و عواملی چون ضعف ایمان، جهل و بی‌خبری، تربیت ناصحیح خانوادگی، فساد اخلاقی و... باعث اسراف و تبذیر می‌شود.

در منابع اسلامی برای اسراف و ولخرجی آثار دنیوی متعددی هم در حوزه فردی و هم در حوزه اجتماعی بیان شده است. در آثار فردی می‌توان به فقر، کم‌برکتی، زوال نعمت، بیماری جسمی، و... اشاره کرد. سقوط اخلاقی، کاهش تولید، اختلاف طبقاتی و... نیز از آثار اجتماعی اسراف و تبذیر است.

همچنین در منابع اسلامی برای اسراف و تبذیر آثار اخروی چون خشم الهی، کیفر اخروی، خواری قیامت، و هلاکت نیز بیان شده است.

روش‌های پیش‌گیری و درمان اسراف و تبذیر به سه دسته شناختی، رفتاری و عاطفی تقسیم می‌شوند. از جمله روش‌های شناختی می‌توان به روش‌های زمینه‌سازی، مواجهه با نتایج اعمال، اعطای بینش، عبرت‌پذیری و از روش‌های رفتاری به روش‌های تغییر موقعیت، تحمیل به نفس، موعظه، تذکر، تبشیر، انذار، و از عاطفی به روش‌های تحریک ایمان و الگویی اشاره کرد.

همچنین حذف اسراف و تبذیر در زندگی موجب آثار و برکاتی همچون تامین بنیه مالی، افزونی برکت، کمک به نیازمندان، پیش‌گیری از بروز جرم‌های مالی و مبارزه با استعمارگران خواهد شد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غرر الحکم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۳۶۶.
- ابن ادریس، السرائر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۰۱۰.
- اصفهانى، راغب، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقق صفوان عدنان داوودی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ.
- حر العاملى، شیخ محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۰۹.
- ری شهری، محمد، **میزان الحکمة**، قم، دار الحدیث، چ سوم، ۱۳۸۱.
- شعبه الحرائی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، **تحف العقول**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۰۴.
- صحیفه سجادیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، **خصال**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۰۳.
- طباطبایى، سید محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
- طبری، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ هـ.
- طبرسی، امین الدین ابو علی الفضل بن الحسن، **تفسیر جوامع الجامع**، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۴۱۸.
- عیاشی، محمد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.
- قمی، شیخ عباس، **منتهی الآمال**، قم، انتشارات هجرت، چ ششم، پائیز ۱۳۷۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران، امیر کبیر، چ پنجم، ۱۳۶۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
- زراقی، ملا احمد، **عوائد الایام**، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ هـ.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۰۹.
- هندی، متقی، **کنز العمال**، بیروت، لبنان، مؤسسه الرساله.

آثار حسن ظن و سوء ظن و پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی (با نگاهی به آیات و روایات)

□ حبیب الله صالحی (روحانی)*

چکیده

هر نظام اخلاقی مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی است؛ زیرا که موضوع اخلاق، شناخت و تبیین فضائل و رذایل در رفتار انسان‌ها است. یکی از صفات و ملکات که در ذات انسان نهفته است «حسن ظن» و «سوء ظن» است این صفات گاهی متصف به خوش‌گمانی، خوش‌بینی و گاهی متصف به بدگمانی می‌شود. آنچه که این صفات نفسانی را تعدیل می‌کند و انسان را از وسوسه‌های بدگمانی حفظ می‌کند، خود‌سازی و تهذیب نفس است. لذا جامعه ایمانی و جامعه‌ای که به ارزش‌های اخلاقی پایبندند، حُسن ظن و خوش‌بینی به عنوان اصل اولی در ارتباط با هم‌نوعان مورد توجه قرار گیرد اما پایبندی به این اصل، به معنای احتمال خلاف ندادن نیست؛ یعنی خوش‌گمانی نباید به یقین و نهایت اطمینان تبدیل شود و احتیاط خردمندانه در تعامل و ارتباط صورت نگیرد. در این نوشتار ضمن بررسی مفاهیم «ظن» اقسام و مراتب و ابعاد آن تبیین، گردیده و آثار حسن ظن در تعاملات زندگی اجتماعی نیز مورد تحلیل قرار گرفته است. واژگان کلیدی: قرآن، ظن، ابعاد، اجتماعی، آثار.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه. نویسنده و پژوهشگر.

مقدمه

هر فردی در زندگی ممکن است هرروز کارها و فعالیت های خوبی انجام بدهد از سوی دیگر، ممکن است گناہانی و معاصی را نیز مرتکب شود. انسان دارای محکم به خدا «حسن ظن» دارد. زیرا حسن ظن به خدا یعنی آن قدر به لطف و رحمت خدا امید وار و مطمئن است که خود را در یک فردی بهشتی قلمداد کند و باوردارد بر این مطلب بگوید من آدم بهشتی هستم و لطف خدا آن چنان گسترده و وسیع است که با بخشش و عفو گناہان اجازه ورود به بهشت را از من دریغ نمی کند. در روایات «حسن ظن» به خدا، جامع بین خوف و رجاء قرار داده شده، یعنی معنای «حسن ظن» این است که انسان هم خود را مشرف بر دخول به بهشت ببیند و هم مشرف بر دخول جهنم. آن قدر اعمال و رفتار خود را کم و بی ارزش و غیر قابل عرضه قلمداد کنیم که بگوییم وقتی به اعمال خود نگاه می کنیم خودم را مستحق عذاب جهنم می بینم نه بهشت.

تمام آیات قرآن برای انسان حرف و پیام دارد و لی بعضی از آیات است که انسان را بلافاصله با سؤال های مختلفی مواجه کند. خداوند در این آیه می فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (حج/۹۱۵) کسی که گمان می کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری نمی کند. ضمیر ها در «ینصره» را خیلی ها به نبی اکرم (ص) برگردانده اند، یعنی کسانی که گمان می کنند خدا، پیامبرش را یاری نمی کند. مشرکین که می گفتند در مقابل قدرتی که ما داریم، خدایی که پیامبر ادعا می کند می تواند او را یاری نماید. برخی مفسرین گفته اند «من کان یظن»، ضمیر به «گمان کننده» برمی گردد، یعنی کسی که گمان می کند خدا او را یاری نمی کند. این یک واقعیتی است که برای بسیاری از انسان ها اتفاق می افتد.

یکی از سؤال هایش این است که آیا خدا دست من را می گیرد و یاری می کند؟ این همه روایات را در باب حسن ظن به خداوند و حرمت سوء ظن نقل شده. و همین آیه شریفه که می گوید اگر کسی ظن پیدا کند که خدا او را یاری نمی کند، این بدترین نتیجه ای است که خداوند برایش قرار می دهد و او را این گونه تویخ می کند، اگر این آیه مبارکه را در ذهن و دل مان بسپاریم و باور داشته باشیم، همواره خود را به لطف و عنایت خداوند امیدوار خواهیم دید و حسن ظن به خدا یک خصلت دائمی و همیشگی در دل و جان می شود.

برخی از روایت معروف «حسن الظن بالله رأس كل عبادة» این است که پنداشته‌اند حسن ظن این است که روزی دو سه دقیقه با خود خلوت کنند بگویند گمان خوب به خدا دارم. این که حسن ظن نیست، حسن ظن یعنی انسان در تمام امور اعم از تحصیل، تدریس، عبادت و هرکاری انجام می‌دهد بگوید خدایا از لطف تو به دور است که این‌ها را مورد پذیرش و قبول قرار ندهی و تلاش مرا به نتیجه نرسانی.

تعریف مفاهیم

معنای لغوی گمان «ظن»

راغب در مفردات الفاظ قرآن «ظن» را چنین تعریف می‌کند: «الظَّنُّ» اسم لما يحصل عن أمانة، و متى قويت أدت إلى العلم، و متى ضعفت جدا لم يتجاوز حدَّ التَّوَهُّمِ، و متى قوي أو تصوّر تصوّر القوي استعمل معه «أَنَّ» المشدّدة، و «أَنَّ» المخفّفة منها. و متى ضعف استعمل أن المختصّة بالمعدومين من القول و الفعل (راغب، مفردات/۱۴۱۲ق، ۲۳۹).

فقوله: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» (بقره/۴۶). و كذا: «يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» (بقره/۲۴۹). فمن اليقين «وَوَظَنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» (قيامت/۲۸). و قوله: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ» (مطففين/۴). و هو نهاية في ذمهم. و معناه: ألا يكون منهم ظنٌّ لذلك تشبيهاً أن أمارات البعث ظاهرة. و قوله: «وَوَظَنَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا» (يونس/۲۴). تشبيهاً أنهم صاروا في حكم العالمين لفرط طمعهم و أملههم، و قوله: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انباء/۸۷). فقد قيل: الأولى أن يكون من الظَّنِّ الذي هو التَّوَهُّمِ، أي: ظنٌّ أن لن نصيِّقَ عليه (راغب پیشین/۵۳۹).

ظن (گمان) اسمی است برای آنچه که از نشانه و امارتی حاصل می‌شود و هرگاه آن نشانه قوی شود ظنّ و گمان به علم منتهی می‌شود و هرگاه نشانه و امارت را به راستی و جدّی ضعیف شود از توهم تجاوز نمی‌کند و هرگاه نشانه‌های ظنّ قوی یا به تصوّر قوی بودن باشد با آن، آن و ان (مشدّده و مخفّفه) بکار می‌رود، یعنی تحقیقا و براستی چنان است) که با (أَنَّ و أَنْ) برای تأکید بکار می‌رود.

و اگر ظنّ و گمان ضعیف باشد با (أَنَّ و أَنْ) که مخصوص سخن و عمل منفی و معدوم است بکار می‌رود مثل آیات: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»، «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» اما ظنّ و

گمانی که از یقین است، آیه «وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» است. و آیه «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ» که نهایت ذم و سرزنش در باره آن هاست و معنایش این است که آیا ظن و گمانی هم از ایشان در باره آن ندارند تشبیهی است بر اینکه نشانه‌های برانگیخته شدن پس از مرگ و بعث ظاهر و روشن است. و آیه «وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا» هشدار است بر اینکه آن‌ها از شدت آزمندی و غرور و آرزوهای شان خود را در حکم عالمان می‌پنداشتند. «وَ ذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» که گفته شده شایسته تر این است که ظن در این آیه از ظنی که توهم است باشد (ظن یا نشانه‌های ضعیف) یعنی او پنداشت و توهم کرد به اینکه بر او سختی روا نمی‌داریم.

فیومی در تعریف «ظن» می‌گوید: «الظَّنُّ، مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ قَتَلَ وَ هُوَ خِلَافُ الْيَقِينِ قَالَهُ الْأَزْهَرِيُّ وَ غَيْرُهُ وَ قَدْ يَسْتَعْمَلُ بِمَعْنَى الْيَقِينِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» وَ مِنْهُ (الْمَظِنَّةُ) بِكَسْرِ الظَّاءِ لِلْمَعْلَمِ وَ هُوَ حَيْثُ يُعْلَمُ الشَّيْءُ وَ الْجَمْعُ (الْمَظَانُّ) قَالَ ابْنُ فَارِسٍ (مَظِنَّةٌ) الشَّيْءُ مَوْضِعُهُ وَ مَا لَفَهُ وَ (الظَّنَّةُ) بِالْكَسْرِ التَّهْمَةُ وَ هِيَ اسْمٌ مِنْ ظَنَنْتُهُ مِنْ بَابِ قَتَلَ أَيْضًا إِذَا اتَّهَمْتَهُ فَهِيَ (ظَنِينٌ) فَعِيلٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ وَ فِي السَّبْعَةِ «وَ مَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِظَنِينٍ» أَيْ بِمَتَّهِمٍ وَ (أُظُنُّتُ) بِهِ النَّاسُ عَرَضَتْهُ لِلتَّهْمَةِ (فیومی، المصباح المنیر، ج ۲/۳۸۷).

و الظن يكون بمعنى الشك و بمعنى اليقين كما في قوله تعالى: «يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ»، «أَي يَتَيَقَنُونَ» (فراهیدی، کتاب العين، ج ۸/۱۵۲).

تعریف قاموس قرآن از واژه «ظن»

ظن: احتمال قوی، چنانکه وهم احتمال ضعیف و شک تساوی طرفین است «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء/۸۷). احتمال قوی داد که هرگز بر او سخت نمی‌گیریم. در صحاح گوید: ظن معروف است. گاهی بجای علم گذاشته میشود. در اقرب گفته: ظن اعتقاد راجح است با احتمال نقیض و در علم و شک نیز بکار رود (قرشی، قاموس قرآن، ج ۴/۲۷۴). اما مشکل است ظن را در جای علم بکار بریم زیرا قرآن آن دورا از هم جدا کرده مثل «قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ ظَنُّنَا لِأَلْطَنَّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِينَ» (جاثیه/۳۲). «وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا-يُظُنُّونَ». «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نساء/۱۵۷). «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم/۲۸).

و بعید است که ظن را در قرآن بمعنی شك بگیریم که این هر دو جنس مستقلی هستند. و قرآن به هر يك اعتناء خاصی دارد. هر چند در بعضی از آیات در جای علم به قیامت ظن بکار برده مثل:

«وَإِنَّهُ لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۴۶-۴۵). «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (مطففين/۴-۵). «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» (بقره/۲۴۹).

ولی درباره آخرت و روز قیامت یقین لازم است نه ظن «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره/۴). «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (آل عمران/۱۱۴). «لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام/۱۵۴). در آیات فوق علت استعمال ظن ظاهراً آن است که ظن ملاقات رب و ظن بعثت هم در اصلاح عمل و ترس از خدا کافی است زیرا انسان ذاتاً از خطر محتمل پرهیز میکند. مثل آیه «وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ» (انعام/۵۱).

دهخدا در در تعریف «ظن» آورده است:

ظن «ع مص، اِص» پنداشت، گمان، ارتیاب، یعنی طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیر جازم، حدس «گمان بردن» باور، اعتقاد راجح مع عدم المنع من الترك. ادراک راجح از یکی از طرفین وجود یا عدم نسبت. غلبه یکی از طرفین وقوع و لاوقوع. ظن «بالفتح و تشدید النون؛ الشك و الظن و الوهم بحسب اللغة یکاد لا یفرق بینهما. کذا فی الکرمانی. و هو بین الفقهاء التردد بین امرین استویا او ترجیح احدهما علی الآخر.

و اما عند المتکلمین فالشک تجویز امرین لیس لاحدهما مزیه علی الآخر. و الظن تجویز امرین احدهما ارجح من الآخر. و المرجوح یسمى بالوهم. و فی شرح التجرید: الظن ترجیح احد الطرفين، ای الإیجاب و السلب اعتقاداً راجحاً لا ینقبض النفس معه عن الطرف الآخر. و هو غیر اعتقاد الرجحان. فان اعتقاد الرجحان قد یكون جازماً، بخلاف الظن، فانه اعتقاد راجح بلا جزم و لذا یقبل الشدة و الضعف. و طرفاه علم و جهل فان بعض الظنون اقوی من بعض (دهخدا: لغت نامه، واژه ظن). در نزد متکلمین شك یعنی: تجویز دوتا امریست که مزیت به دیگری ندارد. و ظن یعنی: یکی ازدو طرف به دیگری رجحان دارد که احتمال مرجوح وهم است. در شرح تجرید آمده است: ظن ترجیح

یکی از احتمال طرفین به دیگری، هر گونه باور معقول برای حفظ خود از طرف دیگر. اعتقاد بر این فرض ممکن است قوی باشد، اعتقاد راجح گاهی به معنی قطع و جزم است به خلاف باور ظنی که جزمیت ندارد به همین دلیل ظن دارای شدت و ضعف است و بعضی از ظنون اقوی از دیگری است.

مفهوم اصطلاحی ظن

ظن در اصطلاح تنوع مفهومی دارد؛ چون کلمه ی «ظن» در علوم مختلفی، مانند: علم اصول فقه، علم اخلاق. و علوم دیگر به کار رفته و در هر کدام به روش به خصوصی مطرح شده که می توان آن را به طور کلی ترجیح یکی از دو احتمال اثبات یا نفی، با بقای احتمال طرف مقابل تعریف کرد (مغنیه: تفسیر کاشف، ج ۷، ص ۱۱۹). بنابراین ظن در بیان قرآن کریم به معنای آن چیزی است که از خاطر می گذرد و بر قلب انسان غلبه پیدا می کند، به طوری که طرف مقابل به کلی نفی نمی شود؛ بلکه احتمال آن نیز وجود دارد (طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۲۰۶).

ظن در اصطلاح قرآن

در قرآن کریم دو گروه مقابل هم «مؤمنان و کافران» (بقره: ۴۱-۴۶). متصف به ظن شده اند؛ با نظر به این آیات به دست می آید که به صورت کلی دو نوع ظن در قرآن وجود دارد: «ظنّ حَسَن و ظنّ قَبِيح» (مراغی: تفسیر مراغی، ج ۲۴، ص ۲۲، زحیلی: تفسیر المنیر، ج ۲۴، ص ۲۱۶). اما در بیشتر موارد کاربرد ظن در قرآن (انعام: ۱۱۶). درباره اعتقاد اشتباه و بی دلیل آمده که به گمان صاحبش صحیح می باشد.

برخی لغت دانان معنای ظن را در قرآن منحصر به اعتقادی که به حد یقین نرسیده، می دانند (مصطفوی: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۸۰). اما در مقابل این دیدگاه مفسران به استناد ظاهر برخی آیات که ظن در آنها به معنای یقین به کار رفته، معنای قرآنی ظن را معنایی گسترده دانسته اند که شامل معنای شک و یقین می شود (طبرسی: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۰). برای استعمال واژهی ظن در معنای یقین آیات زیادی را می توان شاهد آورد (ر. ک: حاقه: ۲۰، توبه: ۱۱۸، کهف: ۴۳، جاثیه: ۳۲). از جمله آیاتی که در بیان صفات مؤمنان خاشع و حقیقی وارد شده است: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۴۶).

آنها کسانی هستند که می‌دانند دیدارکننده‌ی پروردگار خویشند و به سوی او بازمی‌گردند. و آیه‌ی دیگر که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهم مَلَأُوا اللّٰهَ» (بقره: ۲۴۹). آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد.

اعتقاد در اصول باید یقینی باشد، نه شک و گمان و بحث در این آیات بر سر قیامت و ملاقات پروردگار بوده که از اصول اعتقادی ما هستند؛ لذا در این دو آیه‌ی شریفه «ظن» از اعتقادات صحیح شمرده شده که به معنای یقین باشد (طوسی: تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۲۰۵). در فراز نخست «گمان» به عنوان صفت خاشعین بیان شده و صفت مناسب برای انسان‌های خاشع. خاشع از خشوع است و زمانی به کار می‌رود که شخص چشمانش را به زمین دوخته باشد یا سرش را به پائین انداخته باشد. خاشع صفت نیکویی است که مانند متواضع معنایی در برابر تکبر دارد (طوسی: تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۲۰۴).

یقین و ایمان جازم است (مکارم: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱۶). و کسانی که خداوند آنان را لایق صفت خشوع می‌داند، بعید است که به لقاء پروردگار گمان داشته باشند (نجفی: الجدید فی تفسیر قرآن المجید، ج ۱، ص ۷۳).

اما مفسرانی که منکر معنای یقین برای ظن در قرآن هستند، توجیهاتی را بر آیات مذکور ذکر کرده اند که ذیل آیه‌ی (۴۶ سوره بقره) سه نوع توجیه بیان شده است:

۱. آیه در توصیف خاشعین بوده و برای خشوع، گمان و احتمال وقوع قیامت کفایت می‌کند؛ پس لزومی ندارد که حتما معنای یقین را برای ظن بدانیم (احمد مصطفی: تفسیر مراغی، ج ۱، ص ۱۰۷).
۲. در این آیه بحث در مورد لقای پروردگار همراه با وجه رضاست و خاشعین کسانی هستند که ضمن اعتقاد به قیامت و تصدیق آن نسبت به کیفیت اعمال خود مطمئنند؛ در نتیجه نسبت به اینکه در ازای اعمال نیک خود به پاداش الهی خواهند رسید یا خیر، یقین ندارند.
- پس اگر انسان اظهار کند که حتما خدا را با وجه رضا ملاقات خواهد کرد، این امر به صفت غرور نزدیک‌تر است تا به خشوع (آلوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۵۱).
۳. لقاء «ربِّم» به موت معنا شود؛ به این صورت که خاشعین هر لحظه می‌پندارند، اکنون اجل شان سر می‌رسد و این گمان موجب عدم ارتکاب آنها به گناه می‌شود (طبرسی: مجمع البیان، ج ۱،

معنای اصطلاحی «ظن» در علم اخلاق

ظنّ، يك حالت نفسانی است که در انسان حاصل می‌شود و طبق آن به حقانیت و وقوع يك چیز اعتقاد پیدا می‌کند، منتها این اعتقاد، قطعی و یقینی نیست بلکه فقط به صورت احتمال قوی و ترجیح یکی از دو طرف قضیه است به گونه‌ای که احتمال خلاف هم داده می‌شود. مفاهیم که در برابر «ظنّ» قرار دارند عبارتند از: علم، شك و وهم. بنابراین ادراك انسانی به یکی از این چهار حالت صورت می‌گیرد علم، که در آن احتمال خلاف داده نمی‌شود، ظن که احتمال خلاف در آن ضعیف است، شك که هر دو طرف قضیه در آن مساوی است و هیچ طرفی ترجیح داده نمی‌شود و بالاخره و هم که احتمال خلاف در آن قوی است (جعفری: تفسیر کوثر، بی جا، بی تا، ص ۷۳).

مفهوم لغوی آثار

آثار و اثر و اثر. نشانه‌ها، علامات، چیزها که از کسی بر جای ماند. احادیث و اخبار مأثوره، سنن و اهل حدیث آنچه را که از پیغمبر مأثور است خبر و آنچه را از صحابه منقول است اثر گویند. لوازمی که معلل به یک چیز باشند یعنی علت آنها یک چیز باشد (دهخدا: لغت نامه واژه آثار).

مفهوم اصطلاحی آثار

«نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ». (کهف: ۶) «آثار» از ماده «أثر» جمع «أثر» در اصل، به معنای جای پاست ولی به هر علامتی که از چیزی باقی می‌ماند «اثر» گفته می‌شود (مکارم: لغات در تفسیر نمونه، ص ۹). «مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ» (یس: ۱۲). «آثارُهُمْ» از ماده «اثر» اشاره به کارهایی که سنت می‌شود و بعد از انسان نیز موجب خیر و برکت و یا شر و زیان و گناه می‌گردد (مکارم: لغات در تفسیر نمونه، ۹).

اقسام گمان «ظنّ»

ظن و گمان با توجه به موضوع و متعلقاتش ابعاد و اشکال گوناگون پیدا می‌کند. گمان، گاهی مثبت است که به آن «گمان خوب» یا «حَسَن ظنّ» گفته می‌شود و گاهی منفی است که «گمان بد» یا

«سوء ظن» نامیده می شود. هر یک از این دو نوع گمان، بسته به موضوعی که به آن تعلق می گیرد، گمان درست، صحیح و به جا یا نادرست خواهد بود. به عبارت دیگر، حقیقت گمان، از نظر ارزش اخلاقی می تواند خوب و پسندیده باشد یا بد و ناپسند. برای مثال، بدگمانی به برادر دینی، ناپسند است در حالی که بدگمانی به دشمن، ناپسند نیست و خوش گمان بودن به دشمن نادرست و برخاسته از نادانی و جهالت و ساده دلی است. بر این اساس، گمان بردن به چیزی یا کسی، خواه مثبت یا منفی، فی نفسه، خالی از بار ارزشی است و بسته به موضوعی که به آن تعلق می گیرد ارزش مثبت یا منفی پیدا می کند.

می شود این موضوع را از آیه شریفه سوره حجرات استفاده کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲). ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از گمان ها را اجتناب کنید که بعضی از گمان ها گناه است.

در این آیه، خدای متعال بندگان مؤمن خویش را از گمانه زنی برحذر می دارد و حکمت آن را گناه بودن برخی از گمان ها می داند. این به معنای آن است که گمان، فی نفسه قابلیت اتصاف به خوبی یا بدی را دارد؛ بنابراین همان گونه که برخی گمان ها گناه اند برخی دیگر گناه نیستند.

علامه طباطبایی (ره) در توضیح آیه می گوید: مراد از ظنی که در این آیه مسلمانان به دوری از آن مأمور شده اند، ظنّ بد است؛ زیرا ظنّ خیر که بسیار خوب است و به آن سفارش هم شده است، چنانکه از آیه «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأْنْفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور: ۱۲). هم استفاده می شود».

طبرسی مجمع البیان در تفسیر آیه آورده است: منظور آیه آن است که انسان نسبت به نیکان بدگمانی نکند، اما بدکاران و گنهکاران همان گونه که از ظاهر آنان دیده می شود ما حق داریم نسبت به آنان بدگمان باشیم. بعضی گفته اند: این گمانی - که دستور داده شده است از آن اجتناب کنیم آن است که: انسان نسبت به برادر مسلمان خود گمان بد داشته باشد، البته گمان بد داشتن تا ما دام که انسان به زبان نیاورده است اشکال ندارد ولی اگر به زبان بیاورد و آن را ظاهر سازد گناه کرده است، که دنبال آیه بدان اشاره شده است: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» مقاتل بن حسان و مقاتل بن سلیمان گویند: منظور از آن گمان ها که گناه است گمان هایی است که انسان نسبت به برادر مسلمان خود ظاهر ساخته است)

طبرسی: مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۲۱۹).

بعضی گفته‌اند: اینکه خداوند فرموده است: «كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ» برای اینکه بعضی از ظن‌ها باید بدان عمل شود و مخالفت با آن جایز نیست و عمل کردن به این گونه ظن هنگام که گناه است که شخص با اینکه می‌تواند علم پیدا کند به گمان خود رفتار نماید و این گمان است که در آیه گناه شمرده شده است و نباید بدان عمل نمود، اما آن دسته از ظن و گمانها که راهی برای تبدیل آنها به علم نیست گناه نیست و روی همین اصل است که خداوند فرموده است بعضی از گمان‌ها گناه است، نه همه آنها، و ظنّ نیکو در قرآن مجید بیان شده و در این آیه به آن اشاره شده است: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا» (نور: ۱۲).

ابعاد حُسن ظن

قبل از ذکر انواع حُسن ظن و بررسی و تحلیل زوایایی اخلاقی آن، لازم است اشاره گردد که: عالمان علم اخلاق، روابط انسان را به چهار بخش تقسیم می‌کنند:

این روابط عبارت است از: رابطه انسان با خود، با خدا، با هم نوعان و با طبیعت.

حکم اخلاقی خوش گمانی در هر یک از حوزه‌های ارتباطی پیش گفته، یکسان نیست و آن را نمی‌توان در تمام این حوزه‌ها فضیلت اخلاقی به شمار آورد. تفصیل ارزش اخلاقی مثبت اندیشی یا خوش گمانی در هر یک از روابط انسان را در پاگراف‌های ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. حسن ظن به خداوند

یکی از حوزه‌های ارتباطی انسان، رابطه‌ی او با خداوند است. پرسش این است که آیا از نظر اخلاقی می‌بایست به خداوند خوش گمان بود؟ آیا می‌توان موردی را فرض کرد که بنده بتواند به پروردگار خویش بدگمان باشد و در عین حال مورد مذمت خدا و پیشوایان دینی قرار نگیرد؟

قرآن کریم دست کم در دو مورد، از بدگمانی برخی بندگان به خدا، انتقاد کرده. در سوره فتح می‌خوانیم: «وَيَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوِّءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (فتح: ۶). مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا بدگمانند عذاب کند. بر گردشان بدی حلقه زند و خدا بر آنها خشم

گرفت و لعنت شان کرد و جهنم را برای شان آماده کرد. و جهنم، بد سرانجامی است. در سوره فصلت، بدبینی دیگری نسبت به خداوند نکوهش شده است: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (فصلت: ۲۳).

و این بود گمانی که به پروردگارتان داشتید. هلاکتان کرد و در شمار زیان کردگان درآمدید. در این دو آیه، گمان بد به خداوند مبنی بر آنکه او نمی تواند مؤمنان را یاری کند. یا آنان را یاری نکرده به حال خود وا می گذارد (طبرسی، جوامع الجوامع، ج ۶، ص ۶۰). یا از اعمال بندگان بی خبر است (طبرسی: مجمع البیان: ج ۲۲، ص ۴۳). از ساحت پروردگار نفی شده است و در حقیقت، خدای متعال تأکید می کند مؤمنان را یاری می کند و از اعمال و رفتار همه بندگان آگاه است. با توجه به آیات ذکر شده، این تصور باطل و گمان بد در باره خدا، نارواست و بر اساس نص صریح آیات قرآن، مؤمنانی که در راه خدا گام بر می دارند، از ثبات قدم بهره مندند و از سوی او یاری می شوند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّخِرُوا اللَّهَ يَتَّخِرْكُمْ وَيَبْتَئِكُمْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷). همچنین خداوند از رفتار و حتی اسرار و خطورات ذهنی و قلبی هر یک از بندگان با خبر است و چیزی در عالم از نظر او مخفی نیست.

علامه طباطبایی (ره) در باره آیه دوم می نویسد: «این ظنی که شما در باره پروردگارتان پنداشتید که او از بیشتر اعمال تان اطلاعی ندارد، شما را هلاک کرد؛ زیرا باعث شد گناه در نظرتان آسان گردد، و گناه بسیار هم کارتان را به کفر کشانید، در نتیجه زیان کار شدید» (طباطبایی: المیزان، ج ۳۸۴، ۱۷). در روایات، در باره خوش گمانی به پروردگار و دوری از گمان بد به او، شرح و بسط بیشتری آمده است. در حدیثی از پیامبر خدا (ص) نقل شده است:

قسم به کسی که خدایی جز او نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی عطا نمی شود مگر به واسطه حسن ظن به خدا و امید به او. .. و هیچ مؤمنی عذاب نمی شود مگر به واسطه بدبینی به خدا و ناامیدی از او. .. زیرا خداوند، کریمی است که همه خوبی ها به دست اوست و او از اینکه بنده مؤمنی را که به او گمان نیک دارد، عذاب کند شرم می کند؛ پس به خداوند، خوش گمان باشید (عروسی: تفسیر نورالتقلین، ج ۹۱، ۵).

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم که فرمود: «خوش گمانی به خدا آن است که به

کسی جز او امید نداشته باشی و از چیزی جز گناهت ترسی» (قندوزی: منابع الموده، ج ۲، ص ۸۷). از این حدیث شریف، این نکته استفاده می شود که اگر از چیزی باید ترسید، آن جز گناه خود نیست؛ یعنی ناامیدی از بخشش خدا، بسیار ناپسند و در حقیقت گمان بد به خداست. بنا براین باید از گناهان خویش ترسید اما به لطف و کرم و بخشش پروردگار امیدوار و خوش بین بود. ناگفته نماند که مقصود از حُسن ظن به خدا این نیست که بدون عمل نیک یا اطاعت از خدا به بخشش او و سعادت‌مندی خویش امیدوار بود، بلکه مقصود آن است که به اعمال نیک و طاعات و بندگی خویش امیدوار نباشیم، بلکه به فضل و رحمت او امیدوار باشیم تا اعمال و رفتار ناقص ما را بپذیرد و ما را شایسته و سزاوار پاداش خویش قرار دهد.

در حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است: «أنا عند ظن عبدي في حسن عمله و سوء عمله، لأن من حسن عمله حسن ظنه و من ساء عمله ساء ظنه» (مجلسی: مرآة العقول، ج ۸، ص ۴۵). من نزد گمان بنده ای خودم هستم؛ اگر خوب باشد، خوبی را و اگر بد باشد، بدی برایش مقدر می کنم. این حدیث شریف ما را بر آن می دارد که نه تنها در باره اعمال عبادی خود بلکه در امور دنیوی و مقدراتی که پروردگار برای بندگانش رقم می زند، به خداوند خوش گمان باشیم تا خدا نیز خیر و خوبی را مقدر فرماید و از بد بینی و سوء ظن به او جداً پرهیز کنیم تا مطابق همان گمان بد، بدی را نصیب مان نگرداند.

حضرت صادق (ع) در تبیین آیه ۲۳ سوره فصلت فرموده اند: برای مؤمن، شایسته است که از خدا طوری بترسد که گویا به آتش خواهد افتاد، و چنان به خدا امیدوار باشد که گویا از اهل بهشت است؛ زیرا خداوند می فرماید: «ذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ». سپس فرمودند: «خداوند به گمان بنده خود توجه دارد، اگر بنده به خدا خوش گمان باشد، خدا نیز به او نیکی می کند و اگر بنده به خدا بدگمان باشد، خدا در باره اش بدی خواهد فرمود» (مترجمان: مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۴۴).

۲. حسن ظن به خود

یکی از ابعاد خوش گمانی، خوش گمانی به نفس خویش است. این بُعد از خوش گمان بودن، به دو نوع تقسیم می شود. نوع نخست آن حُسن ظن به خویش در انجام امورات است. به نظر می رسد این

خوش گمانی که به مفهوم اعتماد به توانمندی های خدادادی است، نمی تواند ناپسند باشد، چرا که خدای متعال برای انسان اعضا و جوارح مناسب و توانمندی ها و استعدادهایی عطا کرده است که به آنها تکیه و اعتماد کند و امور زندگی خویش را سامان بخشد. بنابر این اعتماد به توانمندی های خدادادی، در حقیقت به مفهوم استفاده و به کارگیری نعمات الهی است و بهره گیری از نعمت های الهی و تکیه زدن به آنها، نوعی شکر نعمت پروردگار به شمار می رود. از این رو، این نوع حسن ظن به خود و اعتماد به نفس خویش نه تنها ناپسند نیست بلکه ضروری و در عین حال پسندیده نیز هست. البته این خوش گمانی زمانی پسندیده و لازمه موفقیت است که واقع بینانه باشد. بنابراین اگر خوش بینی به توان خود، فراتر از واقعیت باشد، به معنای آگاهی نداشتن به خویش و توانمندی های خود است که از ویژگی های ناپسند است و آدمی را نزد دیگران خوار و زبون می گرداند.

نوع دوم خوش گمانی به خود، اطمینان به خویش در مصون ماندن از گناه است. فرد خوش بین به خویش به این معنا به واسطه این خوش بینی از ورود به گناه دوری نمی کند و بر این باور است که می تواند از محیط گناه سالم خارج شود و خود را آلوده نسازد. این معنا، نوعی غرور است که اگر در ضمیر فرد ایجاد شود هراس او را از ورود به محیط گناه و از دوستی و ارتباط با گناه کاران و بدکاران از بین می برد. در متون دینی از این نوع خوش گمانی به خویش منع شده است؛ زیرا زمینه آلودگی انسان مؤمن را به گناه فراهم می آورد و او را گرفتار می سازد. این معنا به خوبی از کلام حضرت یوسف (ع) استفاده می شود که فرمود: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (یوسف: ۵۱). من خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا که این نفس، پیوسته به گناه فرمان می دهد، مگر آن را که پروردگار رحم کند؛ که پروردگار من بخشنده و مهربان است.

اغلب مفسران در تفسیر عبارت «اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ» بیان کرده اند نفس-انسان به صورت طبیعی صاحب خود را به گناه و دنباله روی از لذات و شهوات فرا می خواند. از این رو باید همواره به نفس خویش بدبین بود. کسی که به نفس خویش، خوش بین بوده و مطمئن باشد که هرگز به گناه آلوده نمی شود و این اطمینان او را از ورود به محیط گناه و دوستی و ارتباط با گناه کاران باز ندارد، در حقیقت خود را در معرض هلاکت قرار داده است. این خطر بزرگ، موجب شده است تا پیشوایان معصوم (ع) همواره مؤمنان را به سوء ظن به نفس خویش فرا بخوانند.

تعداد زیاد روایات در این موضوع، گواه ضرورت مراقبت از نفس و پرهیز از اطمینان به آن است. برای نمونه، از امام علی (ع) نقل است: «همانا نفس انسان، به بدی و فحشا فرمان می دهد؛ پس کسی که به آن اعتماد کند نفسش به او خیانت خواهد کرد، و کسی که از مراقبتش به خواب رود، نفس، او را هلاک می گرداند و کسی که از نفس خویش خشنود شود، نفسش او را به اعمال زشت و می دارد» (نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰).

و در بیان دیگری می فرماید: «بدانید ای بندگان خدا! مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آنکه به نفس خود بدگمان است. از این رو پیوسته بر آن خُرده می گیرد و عمل بیشتری از او می طلبد (راحتش نمی گذارد)» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶). در حدیث دیگری می فرماید: «همانا نفس انسان، بسیار نیرنگ بازاست؛ اگر به آن اعتماد کنی، شیطان را مقتدای تو می گرداند تا مرتکب اعمال حرام شوی» (نوری: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰).

۳. حسن ظن به هم نوعان

بُعد سوم، خوش گمانی به هم نوعان است و به اعتبار هم نوعان، تقسیم می -شود که در مطالب ذیل این تقسیمات به اختصار بیان می شود.

۳.۱. حُسن ظن به مؤمنان

بی گمان اصل اولی در این حوزه ارتباطی، خوش گمانی است. در آموزه های اسلامی، حُسن ظن به مؤمنان اهمیت توصیف ناشدنی دارد و در حفظ وحدت اجتماعی و ایجاد الفت و محبت در جامعه ایمانی نقش بسزایی دارد. میزان اهتمام آموزه های دینی، به جامعه و تحکیم پایه های آن بر همگان آشکار است. به هر روی، در تعاملات اجتماعی مؤمنان، اصل اول، درست کاری است و پایه و اساس این اصل، خوش گمانی به آنان است. بنابراین تا زمانی که خلاف درست کاری ثابت نشده «اصالة الصحه» جاری است و جایی برای بدبینی و سوء ظن وجود ندارد. به این دلیل است که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن، مگر زمانی که دلیلی اقامه شود که راه توجیه را بر تو ببندد. و تا وقتی برای سخنی که از دهان برادرت بیرون می آید، توجیه خوبی می -یابی، به او گمان بد مبر» (صدوق: امالی، ح ۴۸۳، ص ۳۸۰). سیوطی در کتاب تفسیر خود از پیامبر

خدا(ص) نقل می کند که فرمود: «هر کس به برادرش گمان بد برد، به پروردگارش گمان بد برده است، در حالی که خداوند می فرماید: «از بسیاری از گمان ها پروا کنید» (سیوطی: تفسیرالدرالمثور، ج ۶، ص ۹۲).

به راستی اگر بنا بر بدبینی باشد ارکان وحدت اجتماعی و الفت و مهربانی فرو می ریزد و پیوند برادری دینی از هم گسسته می شود، و بالاخره مشقت و سختی انجام ساده ترین امور، افراد جامعه را به ستوه می آورد، دشمنی و کدورت را بین آنان حکم فرما می سازد؛ در حالی که حضور اجتماعی مؤمنان و منافع بی شمار این حضور همراه با مودت و برادری، از سوی پروردگار حکیم و پیشوایان معصوم تأکید شده است.

۳،۲. حُسن ظن به غیر مؤمنان

آن گاه که ایمان و درستکاری از جامعه رخت بر بندد و منافع شخصی و دنیوی اصالت یابد و پایبندی به ارزش های اخلاقی کم رنگ شود و نیز آن گاه که موضوع، برقراری ارتباط با غیر مؤمنان باشد، سنجیه خوش گمانی و مثبت اندیشی، سنجیه ای سودمند برای صاحبش به شمار نمی آید؛ زیرا در چنین فضایی، افرادی که نتوان به آنها اطمینان داشت بسیارند، مانند کسانی که در نظرشان «هدف وسیله را توجیه می کند» اصل خدشه ناپذیر است. در این جا برای ارتباط با افراد جامعه نباید مثبت اندیش بود و خوش گمانی را مبنای عملکرد اجتماعی خویش قرار داد؛ زیرا نتیجه ای جز زیان و فریب خوردن ندارد. مفهومی که امیرالمؤمنین (ع) در عبارتی کوتاه آن را به زیبایی بیان فرموده است: «إِذَا سَأَلْتَهُ -الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۱۴). اگر فساد و تباهی در جامعه غلبه یافت، خوش گمانی انسان به دیگری، موجب زیان او می شود. همچنین امام کاظم (ع) فرموده است: «هر گاه ستم و ناراستی، از حق و راست کاری بیشتر بود، بر هیچ کس روا نیست که به کسی گمان خوب برد، مگر آن گاه که خوبی او بر وی معلوم شود».

بنابراین جواز بدبینی و پرهیز از خوش گمانی در جامعه فاسد، ما را در بدبینی به دشمنان بیشتر مطمئن می سازد. و به نظر می رسد خوش بینی به دشمن، مصداق بارزی از حماقت و سفاهت است. بر این اساس، اگر خوش گمانی از مصادیق «رحمت و مهربانی» به شمار آید، بدبینی و سوء ظن نیز

مصدق «شدت» است و از آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». استفاده می شود. امیرالمؤمنین (ع) حتی حسن ظن به دشمنان پس از صلح با آنان را روانمی دارد و در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می نویسد: «الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ؛ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهَمِ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). بعد از صلح با دشمنت، از او سخت بر حذر باش؛ زیرا گاه دشمن، خود را به تو نزدیک می کند، تا غافل گیرت سازد؛ پس دوراندیش و محتاط باش و خوش بینی به دشمن را روا مدار).

لازم است دو نکته ی ضروری در این جا توضیح داد شود:

۱. در جامعه ایمانی و جامعه ای که به ارزش های اخلاقی پایبندند، حُسن ظن و خوش بینی باید به عنوان اصل اولی در تعاملات با هم نوعان مورد توجه قرار گیرد اما پایبندی به این اصل، به معنای احتمال خلاف ندادن نیست؛ یعنی خوش-گمانی نباید به یقین و نهایت اطمینان تبدیل شود و احتیاط خردمندانه صورت نگیرد. بی شک شیطان قوی است و احتمال فریب وجود دارد، از این رو در اموری که امکان فریب شیطان و هوای نفس بسیار است، اقدام پیش گیرانه، خردمندانه است و به منزله سوء ظن یا بدبینی نیست. لذا امام صادق (ع) حسن ظن و اطمینان به برادر ایمانی را به منزله نادیده گرفتن احتمال خلاف نمی داند و اقدام پیش گیرانه را توصیه می کند و می فرماید: «به برادرت اعتماد کامل و تمام نکن؛ زیرا زمین خوردن ناشی از اطمینان کردن، بخشودنی نیست.» (حرانی: تحف العقول، ص ۳۵۷).

برای مثال در امور بسیار مهم مانند امور مالی یا مسائل خانوادگی به بهانه لزوم حُسن ظن به برادر ایمانی نباید جانب احتیاط را از دست داد و زمینه را برای لغزش برادر ایمانی و فریب او توسط شیطان فراهم آورد.

۲. در آموزه های دینی، به احتیاط در برخی امور مانند معاملات، داد و ستد و قرض الحسنه توصیه شده است که با رعایت اصل حُسن ظن به مؤمنان منافات ندارد. به عبارت دیگر، اگر قرآن کریم در امور مالی به کتابت و شاهد گرفتن سفارش می کند، فقط به خاطر بدگمانی و ازین بردن زمینه انحراف برادران ایمانی نیست، بلکه بدین خاطر است که شاید فرد بدهکار بدهی اش را فراموش کند یا در مقدار آن شک و شبهه ای پدید آید یا از دنیا برود پیش از آنکه بدهی خود را پرداخته باشد. به روشنی پیداست

که این اقدام محتاطانه برای جلوگیری از ستم به کسی است که از سر خیرخواهی قرض الحسنه داده است.

۴. حسن ظن به کائنات

بعد دیگر مثبت اندیشی، تفسیر مثبت از پیامدها و وقایع روزگار است. کسی که به مقدرات، خوش بین است و با نگاه مثبت می نگرد، ناامیدی او را در بر نمی-گیرد و نشاط را در زندگی از دست نمی دهد. در مقابل اگر مثبت اندیشی جای خود را به بدبینی و منفی بافی دهد، هر حادثه‌ی در عالم به بدی تفسیر می شود و جنبه منفی آن برجسته می شود. این خصلت نتیجه‌ی جز ناخشنودی، شکوه و شکایت از روزگار و سستی در کارها ندارد. لذا امام صادق (ع) می فرماید: «قَالَ اللَّهُ: عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ، فَلْيُرِضْ بِقَضَائِي، وَلْيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي، وَالْيَشْكُرْ نِعْمَائِي، أَكْتُبُهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصَّادِقِينَ عِنْدِي» (کلینی: کافی، ج ۲، ص ۶۱). خداوند عزیز و جلیل فرموده است: بنده مؤمن خود را به هیچ کاری وا ندارم، مگر اینکه آن کار را برای او خیر قرار دهم؛ پس باید به قضای من خرسند باشد و بر بلای من صبر کند و از نعمت هایم سپاس گزار باشد تا او را - ای - محمد - از صدیقان خودم قلمداد کنم» کسی که نگاه صحیح به عالم آفرینش دارد، از بدبینی به آن در امان است، از زمانه خویش و حوادث و وقایعش برای تأمین سعادت خویش بهره می برد، منفی بافی نمی کند و نشاط و امید خویش را از دست نمی دهد. در پایان، شعر از امام هشتم (ع) به نقل از جد خودش ابوطالب، از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم: «يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا، وَ مَا لِي زَمَانًا عَيْبٌ سِوَانَا نَعِيبُ زَمَانًا وَ الْعَيْبُ فِينَا وَ لَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانًا وَ إِنَّ الدِّئْبَ يَتَرَكُ لَحْمَ ذَنْبٍ وَ يَأْكُلُ بَعْضُنَا بَعْضًا عَيَانًا لَبَسْنَا لِلْخِدَاعِ مَسُوكَ طَيْبٍ وَ وَيْلٌ لِلْغَرِيبِ إِذَا أَتَانَا» (صدوق: عيون اخبار الرضا، ص ۱۷۷). تمام مردم از زمانه ایراد می گیرند حال آن که زمانه را عیبی جز ما نیست. ما از زمانه خود ایراد می گیریم حال آنکه عیب در خود ماست و اگر زمانه زبان داشت ما را هجو می کرد. گرگ، گوشت گرگ را نمی خورد ولی ما آشکارا یکدیگر را می خوریم. فریب کارانه پوست های فریبا بر تن می کنیم و وای بر غریبی که نزد ما آید. بنا بر این خوش گمانی و مثبت اندیشی، انسان را در امور خویش پیش می برد و مودت می آفریند اما گستره این سنجیه اخلاقی شامل همه حوزه های رفتاری و هرکس که با او در ارتباط هست

نمی شود.

مراتب سوء ظن

سؤالی که در این بحث به ذهن می رسد این است که: اصولاً سوء ظن به معنی -عام آن، يك امر اختیاری است یا غیر اختیاری؟ اگر انسان صحنه ی را می بیند و بی اختیار گمان بدی در باره ی شخص یا اشخاص می برد، به عبارت دیگر: بسیاری از سوء ظن های غیر اختیاری یعنی: يك دسته عواملی دست به دست هم می دهند و موجب پیدایش ظن می شوند. وقتی آن عوامل و مبادی وجود داشته باشد، به طور خود به خود این حالت نفسانی برای انسان پیدا می شود و هرگز در اختیار انسان نیست تا به او بگویند حسن ظن داشته باشد یا نداشته باشد. وقتی زمینه، اسباب و وسایل ظن فراهم شد، ظن پیدا می شود؛ چه ظن خوب و چه ظن بد، تفاوتی ندارد. حال چه طور به ما دستور می دهند که حسن ظن داشته باشیم و یا ما را از داشتن سوء ظن نهی می کنند.

در حالی که هیچ کدام از حسن ظن و سوء ظن در اختیار ما نیستند و تکلیف به آنچه خارج از قدرت و اختیار است، بی مورد است؟ و قابل نکوهش است؟ و ممکن است در دائره ی تکلیف قرارگیرد، با اینکه همه مقدمات آن غیر اختیاری بوده؟ و چگونه ممکن است آن همه مذمت و کفر به يك امر غیر اختیاری تعلق گیرد؟

در پاسخ به این سؤال جواب های متعدد داده شده که در ذیل به دو مورد آن اشاره می گردد:

۱. نخست اینکه: این بدگمانی که در فکر انسان پیدا شده به تنهایی مشمول مجازات ها و نکوهش ها نیست، بلکه اگر در مرحله عمل ظاهر نشود و انسان ترتیب اثری بر آن ندهد، سخنی نگوید و کاری که دلالت بر بدگمانی می کند انجام ندهد، نه جای نکوهش دارد و نه کيفر.

به همین دلیل بعضی از بزرگان علم اخلاق، چنین گفته اند: «وَأَمَّا الْخَوَاطِرُ وَ حَدِيثُ النَّفْسِ فَهُوَ مَعْفُوعُهُ... وَلَكِنَّ الْمَنْهِيَّ عَنْهُ أَنْ تَطُنَّ، وَ الظَّنُّ عِبَارَةٌ عَمَّا تَرَكَنُ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَ تَمِيلُ إِلَيْهِ الْقَلْبُ» (فیض: المحججه البیضا، ج ۵، ص ۲۶۸). آنچه به خاطر، خطور می کند و انسان با خودش می گوید، مورد عفو واقع شده... آنچه از آن نهی -شده این است که: گمان (بد) ببری، و گمان آن است که فکر توبه آن اعتماد کند، و قلب به آن مایل شود (و طبعاً در عمل ظاهر گردد).

اما سوء ظن دارای سه مرحله است: «سوء ظن قلبی»، «سوء ظن زبانی»، «سوء ظن عملی». آنچه در قلب است مشمول تکلیف نیست چون از اختیار بیرون است و لی آنچه در زبان و در عمل است، حرام و ممنوع می باشد.

به همین دلیل، در بعضی از روایات می خوانیم: «سه چیز است که هیچکس از آن برکنار نمی ماند، یکی از آن ها گمان بد است» سپس فرمود: «وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَحَقَّقْ» (مجلسی: بحارالانوار، ج ۵۵ ص ۳۲۰، ذیل ح ۹). هنگامی که گمان بدی بردی ترتیب اثر به آن مده.

۲. پاسخ های متعدد و مختلفی به این مسأله داده شده است؛ از آن جمله می توان در جواب گفت: درست است که وقتی زمینه روحیه ها و احتمالاتی همچون ظن، شك و وهم فراهم می شود این حالات خود به خود پدیدار می شوند و دیگر آدمی اختیاری از خود ندارد، اما انسان در تحصیل مقدمات آن ها با اختیار خود اقدام می کند و می تواند در آنها تصرف کند. به عبارت دیگر چون مقدمات این حالات احتمالات در اختیار خود انسان است، به اعتبار این مقدمات، می توان گفت این حالات اختیاری است و به همین اعتبار می توانند مورد تکلیف قرار بگیرند؛ مثلاً از جمله مقدمات مؤثر، تلقین به نفس است (مصباح: پندهای جاوید، ص ۴۶).

در بسیاری از موارد ابتدا يك احتمال ذهني برای فرد پیش می آید و ذهن او را مشغول می سازد که البته احتمال بسیار ضعیفی است اما وی آن چنان این احتمال را در ذهنش می پروراند و به خودش تلقین کرده، تقویتش می کند که کم کم به صورت ظن و گاهی هم به صورت جزم برای او نمودار می گردد. گاهی اوقات نیز يك احتمال قوی برای فرد پیدا می شود، ولی بعد خود وی در ذهنش آن را مورد تشکیك قرار می دهد و آن را از استحکام و قوت ساقط می سازد؛ مثلاً پیوسته با خود می گوید از کجا معلوم که این گونه باشد؟ شاید به این شکل نبوده و من اشتباه کرده ام به این ترتیب آن حالت قوای نفسانی را سست کرده و به این شکل از بین می برد. پس با اینکه پیدایش ظن و شك صد در صد در اختیار انسان نیست، اما از راه مقدماتش در اختیار آدمی قرار می گیرد و انسان می تواند اختیار و اراده خود را در آن اعمال نماید و از همین طریق می تواند آن را ایجاد و یا محو سازد؛ از این رو است که می تواند مورد تکلیف قرار بگیرد (مصباح پیشین: پند جاوید، ص ۴۷).

پیامدهای اجتماعی سوء ظن

سوء ظن از دیدگاه علماء اخلاق در زمرهٔ ردائیل اخلاقی است و صفتی است که جزء مفسد اجتماعی به حساب می‌آید؛ زیرا که اگر سوء ظن در هر جمعی چه اجتماعات بزرگ و چه کوچک مانند خانواده پیش بیاید عواقب بسیار مخربی به دنبال خود دارد. کسی که سوء ظن به دیگران دارد، قادر به تشکیل یک زندگی بی دغدغه و ایجاد رابطه‌ی سالم با اطرافیان خود نیست. بدگمانی به دیگران به دنبال خود بدبینی و رفتاری مناسب با آن نگرش بد را دارد.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحریر و التنویر**، بی تا، بی جا.
- آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی**، بیروت، دارالکتب، العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- انصاری، مرتضی، **فرائد الأصول** قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۷ق.
- جعفری، یعقوب، **تفسیر کوثر**، بی جا، بی تا.
- حرانی، حسن بن علی، **تحف العقول**، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳ش.
- دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راغب اصفهانی، **مفردات ألفاظ القرآن**، دار القلم، الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق، چاپ دوم.
- نجفی، محمد؛ **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.
- سیوطی، عبد الرحمن، **تفسیر الدر المنثور**، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- صدوق، ابن بابویه، **الأمالی**، تهران، ناشر، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- صدوق، ابن بابویه، **عیون أخبار الرضا (ع)** تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- طباطبایی، محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
- طبرسی، **مجمع البیان**، مترجمان، انتشارات فراهانی، چاپ: اول، تهران سال ۱۳۶۰.
- طوسی، محمد بن حسن؛ **التبیان**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه، **تفسیر نورالثقلین**، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
- فیض کاشانی، محسن ابن مرتضی، **محجة البیضا فی تهذیب الاحیاء**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.

- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر، مؤسسه دار الهجرة قم، ۱۴۱۴ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۱۲ ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذی القربی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- محمّدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، بیروت، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق، ۲۰۰۱م.
- مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر مراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- شاکر، محمد کاظم؛ پژوهشی در معنای ظن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۸۴، تابستان ۱۳۸۶.
- مصباح، محمد تقی، پند جاوید، (شرح وصیت امیرالمؤمنین(ع) به امام حسن مجتبی(ع) قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مظفر، محمدرضا، اصول فقه، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم.
- مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر کاشف، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ق.
- مکارم، ناصر؛ اخلاق در قرآن، قم، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب، ۱۳۸۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
- مکارم، شیرازی، ناصر، لغات در تفسیر نمونه، قم انتشارات امام علی بن ابی-طالب، ۱۳۸۷.
- نجفی سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ناشر، دار التعارف للمطبوعات بیروت، چاپ، اول، ۱۴۰۶ ق.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

منجی آخرالزمان و بشارتهای نویدبخش در قرآن به مؤمنان

□ محمد حسین حجتی *

چکیده

مسئله نجات جهان توسط مصلح عالم و منجی بشر در آخرالزمان و برپایی آرمان های انبیای الهی و استقرار عدالت و صلح در تمام گستره زندگی فرزندان آدم در سراسر کره خاکی، یکی از قطعی ترین و مهم ترین مقولات در گفتمان های اعتقاد - اجتماعی جوامع و ملل بشری در طول تاریخ ادیان آسمانی و الهی خصوصاً ادیان ابراهیمی بوده است. در عصر حاضر نیز مسئله پایان تاریخ و آخرالزمان از گفتمان های رایج در جوامع دینی در دنیا می باشد و نشان دهنده این است که گفتمان نجات عالم، ناشی از باورها و آرمان های امیدبخش باورمندان و مؤمنان عالم است که از زمان های بسیار دور در جوامع دینی مطرح بوده و همواره موجب دمیدن روح امید، نشاط و حرکت به بشر رنج کشیده از جور و ظلم ستمکاران بوده و سبب بن بست شکنی توسط محرومان شده است. قرآن کریم نیز به عنوان منبع قطعی و یگانه کتاب مقدس دینی مصون از تحریف، کامل ترین و آخرین کتاب آسمانی و وعده صادق در مورد نجات عالم و ظهور منجی و نجات دهنده الهی با قطعیت سخن فرموده و مسئله نجات اهل ایمان و وراثت زمین توسط صالحان را از سنت های حتمی خداوند دانسته و بشارت های نوید بخش در رابطه به نجات مؤمنان و فرجام خوش آنان مطرح کرده است. که در این مقاله به مهمترین آن ها پرداخته شده و با استفاده از آیات قرآن و منابع کتابخانه ی با روش توصیفی تحلیلی، مسئله نجات اهل ایمان و وعده های نویدبخش در قرآن کریم مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و به این یافته رسیده است که از منظر قرآن کریم نجات اهل ایمان از سنت های قطعی الهی است که با غلبه جهانی دین اسلام و

* دانش آموخته سطح چهار حوزه و دانش پژوه دکتری قرآن و مدیریت.

حاکم شدن ارزش های الهی و تحقق آرمان های بزرگ پیامبران در آخرالزمان توسط فردی از تبار پیامبران و آخرین خلیفه خاتم پیامبران (ص) تحقق یافته و ریشه تمام تباهی ها و فسادها نابود و خشکانده می شود. نتیجه گیری و پیش نهاد نویسنده این است که متفکران مسلمان و مبارزان با ظلم و استکبار در تمام عالم از این سرمایه امید بخش استفاده نموده و به منزله یک جریان فکری قوی برای مقابله با ظلم، جور و ستم بکار برده و چالش اساسی در برابر زورگویان عالم و ظلم سرمداران کفر و استکبار ایجاد نموده و مانع استمرار زورگویی و بسط ستم آنان گردد.

کلید واژه ها: منجی، آخرالزمان، بشارت، قرآن و مؤمنان.

مقدمه

اندیشه منجی‌گرایی و مهدویت و عقیده به ظهور منجی موعود و مصلح جهانی در پایان زمان و برقراری حکومت عدل واحد جهانی اندیشه مختص به شیعه نیست، بلکه اندیشه ناب و جوشیده از متن قرآن و از وعده های قطعی و تخلف ناپذیر الهی می‌باشد. بنابراین باور به طلوع خورشید نجات دهند بشر، یک آرمان فراگیر جهانی در اندیشه تمام مسلمانان و پیروان ادیان و موحدان جهان و محرومان عالم است. که تمام فرق اسلامی و بسیاری از پیروان مکاتب و ادیان آسمانی با این باور زندگی کرده و به امید ظهور منجی مصلح و موعود جهانی است. و می‌توان ادعا کرد که باور به نجات مؤمنان و ظهور منجی و مصلح عالم از جمله باورها و ایده‌های مشترک حرکت آفرین و نشاط بخش در میان همه فرق اسلامی و پیروان ادیان، خصوصاً ادیان الهی و آسمانی است و از ایده‌ها و باورهای بسیار مهم راهبردی و مشترک در راستای بازتولید امید و حرکت در میان پیروان و باورمندان به قرآن بوده و از اعتقادات محکم و راسخ پیروان اکثر مذاهب اسلامی می‌باشد. (رجالی تهرانی، ۱۳۸۳ش: ص ۵۲). با تحقیقی مفصل و مشروحی که در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: مشترکات ادیان ابراهیمی در قرآن کریم انجام داده ام با قاطعیت می‌توانم بگویم که اعتقاد به منجی موعود، خاص پیروان ادیان ابراهیمی نیست بلکه عموم بشر فطرتاً همواره منتظر یک مصلح و منجی بوده و گزینه بنام گزینه منجی موعود همیشه در کانون

حیات و زندگی بشر و انسان‌ها وجود داشته و به زندگی انسان‌ها گرما و انرژی و نیرو داده و مایه امید و موجب تسکین دردها و آلام بشریت خسته از ستم و ظلم بیدادگران و جباران و روشن بخش مسیر تعالی و تکامل برای زندگی انسان‌ها بوده است. در این میان قرآن کریم به عنوان تنها منبع یقینی و سرچشمه گرفته از وحی الهی و مصون از هرگونه تحریف و تغییر، این مسئله را با وضوح کامل تبیین نموده و در قالب بشارت‌های نوید بخش از نجات اهل ایمان، پیروزی مؤمنان و خلافت صالحان و وراثت زمین توسط شایستگان و غلبه دین اسلام بر تمام ادیان و جهان سخن فرموده و به تقوا پیشه‌گان مژده داده است. که در ادامه به این بشارت‌های نوید بخش و امیدآفرین پرداخته و آیات بیانگر این بشارت‌ها و نویدهای الهی را به صورت خاص و تازه دسته بندی، بررسی و تحلیل نموده و با شیوه متفاوت بشارتها و وعده‌های نوید بخش قرآنی در مورد منجی و چگونگی آن را ترسیم و به روشنی تبیین خواهیم نمود. که در ادامه با شروع به مباحث مورد نظر به بررسی و تحلیل آن موارد و بشارت نوید بخش و امید آفرین خواهیم پرداخت.

منجی آخرالزمان و بشارت‌های نوید بخش در قرآن کریم به مؤمنان

یکی از تعالیم اساسی، بسیار متعالی، امیدبخش و نشاط آفرین که در منظومه معرفتی قرآن کریم و تعالیم این کتاب مقدس الهی بسیار به آن توجه و تأکید شده است، بحث نجات یقینی و قطعی عالم از دست جباران و مفسدان عالم و تحقق کامل آرمان‌های الهی تمام پیامبران در زمین و اقامه دین و ارزش‌های الهی، ترویج یکتاپرستی، توحید و وراثت زمین توسط صالحان است. قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی در ترسیم و بیان نقشه راه، جهت هدایت و تربیت ابناء بشر، به این مطلب مکرر اشاره کرده است که در نهایت این دین الهی و ارزش‌های متعالی آن است که بر تمام زمین سیطره یافته و بساط فساد، تباهی و ناپاکی و بی‌بندوباری و تاریکی را جمع و ریشه هر آنچه تعدی از حدود الهی و ظلم و ستم به ساحت ربوبی و در حق اولاد آدم است از بین خواهد برد و با پیروزی صالحان و پاکان بر ستمکاران و ناپاکان، بساط شرک، کفر و عصیان و ظلم و الحاد را درهم خواهد کوبید. قرآن کریم درباره این رویداد مبارک و بسیار مهم در ضمن آیات متعدد و زیاد با صراحت و قطعیت تمام سخن گفته و به این مطلب مهم با بیانات متنوع

اشاره نموده است که در ادامه به صورت مختصر و اجمالی به تعدادی از این آیات در قالب مباحث ذیل پرداخته می‌شود.

۱. بشارت اول: نجات قطعی مؤمنان همانند پیامبران در آخرالزمان

در قرآن کریم مسئله نجات اهل ایمان همانند نجات پیامبران یکی از بشارت‌ها و سنت‌های قطعی و حتمی الهی است که با صراحت تمام در ضمن آیات متعدد در مورد آن سخن به میان آمده و فراوان به آن اشاره و پرداخته شده است و نشان می‌دهد که نجات اهل ایمان در این دنیا و مطرح کردن مسئله نجات دهند (منجی) از تعالیم و بشارت‌های مهم و اساسی در قرآن کریم است. درست است که عین لفظ و کلمه منجی در آیات قرآنی ذکر نشده اما مشتقات و نیز کلمات و الفاظ هم ریشه با منجی بصورت مکرر و در قالب‌های متنوع به تعداد ۶۷ مرتبه ذکر شده است که بیان‌گر محتوا، مفاهیم و مصادیق گوناگون در باب نجات و نجات یافتگان از منظر قرآن کریم می‌باشد. مثلاً در برخی آیات از نجات پیامبران، اهل بیت آنان و همسران و نجات بنی اسرائیل و در مواردی از نجات اهل تقوی و اهل ایمان و یاوران پیامبران سخن گفته و نیز در تعدادی از آیات از نجات اهل ایمان در آخرت و قیامت خبر داده و با آنکه نجات اهل ایمان در آخرت و قیامت را یک امر قطعی دانسته و از آن خبر داده است. (مریم/ ۷۲). اما مسئله نجات و رهایی اهل ایمان خصوصاً پیامبران و فرستادگان خود را از سلطه جباران، ستمکاران و ظالمان در زندگی این دنیا هم مورد تاکید و توجه قرار داده و خبر نجات پیامبران و اهل ایمان را با بیان‌های گوناگون مطرح کرده و برای اعلان این خبر مهم و بشارت امید آفرین، مسرت بخش و حرکت دهنده و انگیزشی، مصادیق عینی و خارجی از گذشته‌ها و تاریخ نیز به ما نشان داده است. قرآن - کریم برای اینکه مسئله را به صورت عینی تر و ملموس تر بیان نماید، داستان‌های شیرین و جالب از نجات اهل ایمان و پیامبران در مقاطع مختلف تاریخی را نقل کرده و در ضمن آنها مسئله نجات خداپرستان را موکد یادآوری نموده و در قالب این داستان‌های پندآموز به روشنی نشان داده، خداوند توانا چطور در سخت‌ترین لحظات و تنگناهای زندگی به یاری و کمک بندگان و اهل ایمان می‌رسد و آن‌ها را نصرت داده و یاری خواهند نمود. یکی از این رویدادهای قطعی

تاریخی که در برخی از سوره‌های قرآن کریم آمده است، داستان نجات بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع) از جور، ستم و ظلم فرعونیان است. خداوند با نقل این نصرت الهی که برای پیامبر گرامی اسلام (ص) و مومنان بیان کرده، هدفش این بوده که به این شکل به مومنان و پیروان دین اسلام قوت قلب و اطمینان داده و امیدشان را تقویت و زنده نماید. خداوند متعال در قالب بیان این مسئله تاریخی به ما یادآور شده است همانگونه که پیامبرش حضرت موسی (ع) را که فردی تنها، بی سپاه و بدون لشکر و قومش خاندان بنی اسرائیل در اقلیت کامل و ناتوان بودند، از چنگال خون آشام و بی رحم فرعونیان ستم پیشه که در اوج قدرت و توانمندی بودند نجات داد و رهایی بخشید و بنی اسرائیل را درحالی‌که پیش‌روی شان دریا و پشت سرشان لشکر مجهز و خونریز دشمن بود نجات داد و در برابر فرعون و لشکریان فراوان فرعون غالب و پیروز نمود. (شعراء/ ۶۰ الی ۶۶). نجات اهل ایمان و یاری محرومان نیز برای چنین خدای دانا و توانا مقدور و محتوم خواهد بود. بنابراین با اعتقاد کامل به این وعده حتمی و سنت قطعی الهی باید با امید قاطع، به سوی تعالی حرکت کرد و به دیگران هم باید حرکت و انگیزه داد و در این عصر و دوران آخرالزمانی به حمایت از مقدسات و ارزشهای الهی اقدام و عمل نموده و با اجرای فریضه واجب امر به معروف و نهی از منکر، دین و ارزش‌های دینی را احیاء و اجراء کرد. زیرا قرآن کریم علاوه بر نجات مؤمنین، از نجات ناهیان از فحشا و منکر و منع کنندگان از گناه هم سخن گفته (اعراف/ ۱۶۵). و در یک خبر قطعی و وعده صریح از نجات آنان گزارش کرده است و یا در مورد بشر گرفتار در امواج تاریک دریا و صحرا و نجات آنان با خطاب قراردادن شان که چگونه آنان را با لطف و کرمش از آن حوادث رها کرده است. (یونس/ ۲۲). آنان را راجع به نیازمندی و احتیاج همیشگی شان به ساحت قدسی خداوند متعال توجه داده و متنبه کرده است. قرآن کریم در بیان این مسئله مهم از بیانات متنوع بهره جسته، از داستان‌های شگفت‌انگیز نجات حضرت هود، صالح، نوح، ابراهیم، لوط، موسی، شعیب و دیگر پیامبران و اهل تقوا و ایمان (نمل/ ۵۳. و زمر/ ۶۱. و فصلت/ ۱۸) و دیگر داستانهای عبرت‌آمیز با تعابیر و بیانات گویا حکایت کرده است. در برخی آیات از تجارتي که موجب نجات از عذاب دردناک و بی‌پایان آخرت می‌گردد خبر داده است. (صف/ ۱۰). که بررسی و دقت در هرکدام از این آیات مباحث جداگانه و فرصت دیگر و

کافی می‌طلبد. اما آنچه مربوط اینجا و شاهد مثال ما در این پژوهش و مورد بحث ما می‌باشد وعده قطعی الهی در رابطه به نجات اهل ایمان توسط منجی موعود است که در ضمن آیه‌ی ۱۰۳ سوره مبارکه یونس از آن خبر داده و در این آیه مبارکه از یک قانون و قاعده کلی سخن به میان آورده و یک سنت عام قطعی را مطرح کرده و با مطرح کردن یک سنت فراگیر و جامع، از نجات اهل ایمان به صورت مطلق و کلی خبر داده که این نجات و رستگاری بشر با رهبری و توسط یک منجی موعود و مورد انتظار محقق گردیده و وعده قطعی الهی در آخر الزمان به سرانجام خواهد رسید. چنانچه خداوند فرموده است: **ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ**، (یونس / ۱۰۳). سپس ما فرستادگان (پیامبران) خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می‌آورند، نجات می‌دهیم و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) نجات و رهایی بخشیم! مخاطب مورد نظر در این آیه بالا، شخص پیامبرگرامی اسلام (ص) است و نجات یافتگان هم مسلمانان و پیروان راستین و حقیقی قرآن کریم می‌باشند. چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: حرف "ال" در کلمه "المؤمنین" الف و لام عهد است، که معنایش مؤمنین معهود می‌باشد، یعنی مؤمنین این امت یعنی مسلمانان. و این جمله بیانگر وعده قطعی و جمیلی است به رسول خدا خاتم پیامبران (ص) و به مؤمنین این امت و مسلمانان که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد. در ادامه ایشان می‌فرماید: بعید نیست از اینکه در این جمله نام رسول خدا (ص) را نیاورده است و تنها فرموده: مؤمنین را نجات می‌دهیم، با اینکه در مورد امت‌های گذشته، رسولان را همراه با مؤمنین ذکر کرده بود، استفاده شود که رسول خدا (ص) این نجات موعود را درک نمی‌کند، و خدای تعالی بعد از رحلت آن جناب، مؤمنین امتش را نجات می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۱۲۹). پس مسئله نجات امت اسلام و مستضعفین جهان طبق این بشارت صریح و روشن یک امر قطعی و وعده حتمی الهی است. که تا هنوز محقق نشده و با طلوع خورشید نجات‌بخش و موعود عالم در آخرالزمان قطعاً محقق خواهد شد.

۲. بشارت دوم: ذخیره الهی برای اهل ایمان

بشارت مهم دیگری که در قرآن کریم سرآمد کتاب‌های الهی و آسمانی و تبیان کل شیء از جانب خالق جهان مطرح شده و به آن نوید داده شده است مسئله منجی عالم و موعود مصلح به عنوان ذخیره خداوند برای دین، انسان و عالم می‌باشد. این مسئله از نظر قرآن کریم آن قدر حتمی و مسلم فرض شده که با صراحت و قاطعیت تمام به آن اشاره و در قالب بشارت‌های نوید بخش فراوان بیان گردیده است. قرآن کریم در این باره به همه مومنان نوید روشن و بشارت صریح و وعده قطعی داده است. که به طور قطع و یقین روزی این ذخیره و منجی عالم و مصلح امم خواهد آمد. و به ناسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها خاتمه خواهد داد. و ضمن برپایی انقلاب پرشور جهانی، پرفروغ و امید آفرین، و حرکت عظیم و دامن‌گستر سراسری، رسم توحید را برپا خواهد نمود. و روش عبادت و بندگی را به انسان‌ها تعلیم خواهد داد. و پرچم دادگری و عدالت را، برفراز بلندترین آبادی‌های گیتی، به اهتزاز در خواهد آورد و انسان‌های مأیوس و نا امید و خسته از ظلم، جور و ستم را نجات داده و کاروان بشریت را به سر منزل مقصود و سعادت نهایی خواهد رساند. و سعادت و کمال و رشد کامل را برای بشریت به ارمغان خواهد آورد و تشنگان وادی غیبت و حیرت را با آب زلال ظهور سیراب خواهد نمود و خورشید عالم تاب مهر و عدالت و صداقت در افق تاریک و ظلمانی آخرالزمان خواهد درخشید و ابرهای تیره و تار گمراهی، تباهی، ضلالت و ظلم را نابود خواهد نمود و عصاره همه موجودات و فشرده همه کائنات و رشته ملک و ملکوت و ریسمان اتصال به خدا و غیب در افق زندگی انسان‌ها از نو پدیدار خواهد گشت. و وعده نویدبخش الهی تحقق خواهد یافت. ذخیره عالم، منجی آدم و موعود امم برای نجات تمام بشریت و استقرار کامل عدالت قدم به میان مردم خواهد گذاشت و خورشید عالم تاب انسانیت و مهربانی طلوع خواهد کرد. و همه دنیا را بعد از آنکه مملو از ستم و جور شده باشد با صلح کامل و عدالت فراگیر پُر خواهد کرد. (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي سُلْطَانًا عَادِلًا وَإِمَامًا قَاسِطًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَهُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ وَلَدِي الْحُسَيْنِ، اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي!) (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۳۳۸ و سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۹۵۸). قرآن کریم به عنوان وحی الهی از منجی و موعود مورد انتظار

پیروان ادیان و کل بشر به عنوان «بقیت الله» ذخیره خدا برای عالم سخن گفته و این بشارت نوید بخش را از زبان حضرت شعیب^(ع) که از پیامبران ابراهیمی است نقل قول نموده و این گونه بشارت داده است: **بَقِيْتُ اللّٰهَ خَيْرَ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ**، (مبارکه هود/۸۶). بقیت الله (آنچه خدا باقی گذاشته) برای شما بهتر و نیکوتر است، اگر ایمان دارید و من محافظ و مراقب بر اعمال شما نیستم. با بررسی و دقت در ساختار آیه مورد نظر این نکته روشن می شود که: قرآن کریم این مسئله مهم و ذخیره ماندگارش را اولاً یک امر مفروض و قطعی دانسته و وقوع این مسئله را یک امر حتمی و لازم دانسته و ثانیاً دایره شمولش را جهانی و سراسری اعلان کرده است. به این معنی که این مسئله یک امر جهانی و عمومی و این ذخیره الهی مختص پیروان اسلام نیست بلکه خداوند متعال این ذخیره با برکت و وجود ارزشمند را مایه امید و نجات برای تمام اهل عالم و انسان های محروم و مستضعف روی کره خاکی در نظر گرفته است. در قرآن کریم واژه بقیه با نسبت و اضافه به ساحت قدسی الله و باری تعالی (بقیه الله) و با اعلان و اخبار از خیر بودن این بقیه برای همه ای مخاطبین قرآن کریم (بقیه الله خیر لکم) آمده که می رساند این بقیه الهی هم ذخیره الهی و هم خیر و هم بهترین چیز برای سعادت و هدایت انسان ها خواهد بود. به این شرط که انسان ها اهل ایمان و مؤمن باشند. ثالثاً با نقل قول از زبان حضرت شعیب نبی^(ع) حکایت این ذخیره خیر الهی را حتی به زمان خیلی پیش از زمان ظهور و طلوع دین اسلام منتسب کرده و از جمله عقاید دیگر پیروان ادیان الهی دانسته است. اما از آنجا که نجات عالم به این شکل مورد نظر و وعده داده شده در قرآن کریم، تاکنون به وقوع نپیوسته و منجی عالم با این ویژگی خاص که نجات دهنده و بهترین ذخیره برای تمام اهل عالم باشد ظهور نکرده است. برای این آیه مصداق کامل تر و روشن تر از مهدی موعود^(ع) منجی عالم که طبق تفسیر روایی آیه شریفه، اوست که آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام^(ص) است، متصور نیست. تنها روشنترین مصداق "بقیه الله" مهدی موعود به عنوان یگانه ذخیره الهی و منجی عالم جهت نجات بشر می باشد و از همه به این لقب شایسته تر است، بخصوص که تنها انسان کامل و معصوم باقی مانده بعد از تمام پیامبران و امامان فقط وجود نازنین ایشان است. چنانچه در روایات متعددی می خوانیم که بقیه الله تفسیر به وجود "مهدی موعود^(ع)" یا بعضی از

امامان معصوم دیگر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۹، ص ۲۰۵). بنابراین باتوجه به روایاتی معتبری که در تفسیر این آیه کریمه، از اهل بیت پیامبرگرمی اسلام^(ص) در دست داریم، به این نتیجه می‌رسیم، ذخیره‌ی که خداوند متعال برای بشر قرارداده و بزرگترین ذخیره نیز هست و بشارت نوید بخشی که تمام اهل عالم به آن بشارت داده شده است وجود مبارک حضرت ولی-عصر امام زمان^(عج) می‌باشد. که در پایان جهان و آخرالزمان به فریاد بشر ستم کشیده و جور دیده رسیده و بشر خسته از ظلم و بی عدالتی را نجات داده و به سوی سعادت کامل و سلامت رهنمون می‌نماید. (حویزی عروسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۳۹۰).

۳. بشارت سوم: وراثت زمین برای صالحان

بشارت بسیار نوید بخشی دیگری که در قرآن کریم پیرامون مسئله منجی عالم در آخرالزمان، مطرح شده است مسئله وراثت زمین و حاکم شدن صالحان در آخرالزمان است. این مسئله مطابق گزارش قرآن کریم که به عنوان بشارت بزرگ آمده یک امر سرنوشت ساز برای جامعه بشری و بین‌الادیانی و جهانی و بین‌المللی برای فرجام‌نهایی عالم مطرح گردیده و خبر از نجات عالم و ظهور منجی موعود و مصلح جهان به منزله یک امر تکمیل‌کننده منظومه تشریح شرایع دانسته شده و به عنوان کامل‌کننده ماموریت آسمانی انبیاء الهی و ادیان معرفی گردیده است. این مسئله بسیار با اهمیت و بشارت بزرگ، یعنی تسلط صالحان بر زمین در ضمن آیات متعدد با بیانات مختلف وارد شده و در قرآن کریم به عنوان وعده عمومی مطرح گردیده و گزارش شده که ایده نجات جهان و ظهور منجی در آخر الزمان از سنت‌ها و وعده‌های الهی است که در کتب دیگر پیامبران الهی مکرر و مکتوب به به آن پرداخته شده و یک بشارت جهانی برای عموم بشر می‌باشد. چنانکه نصوص و متن بشارت‌ها و اخبار قطعی کتب دیگر ادیان الهی در مقاله دیگری که با عنوان: موعود آخرالزمان و بشارت‌های نویدبخش عهدین مطابق قرآن توسط این جانب تدین شده به صورت مورد به مورد و مشروح نقل شده و آمده است و خوانندگان محترم را به آن مقاله ارجاع می‌دهم.

آیه اول:

اشاره کردیم که مسئله منجی و نجات اهل ایمان از ایده های تمام ادیان الهی است که در قرآن کریم روشن و صریح به آن پرداخته شده و قرآن کریم به عنوان سرآمد کتب آسمانی به این بشارت مهم و بزرگ در ضمن آیات متعدد اشاره نموده و این مطلب مهم را بیان داشته است. از جمله در آیه ۱۰۵ از سوره مبارکه انبیاء این نکته مهم را این گونه گزارش نموده، روشن و آشکار بیان کرده و فرموده است: **وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ**، (انبیاء/ ۱۰۵) و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. حال با توجه به ساختار آیه مذکور اگر در متن آیه مورد نظر دقت و توجه کافی نمایم، در این آیه خداوند متعال گزارش قطعی از این رویداد بزرگ و مهم را بصورت تأکیدی در قالب ادات تأکید و جمله: (ولقد کتبنا) بیان نموده و گویا خواسته بفرماید: این مسئله و بشارت بزرگ آن قدر مسلم است که ما آن را یک امر محقق شده فرض کرده و تحقق آن را حتی در کتب انبیاء گذشته هم مکتوب نمودیم. بنابراین این وعده الهی یک وعده تخلف ناپذیر و سنت قطعی و حتمی است که به فرمان خداوند عالم حتما به وقوع خواهد پیوست و صورت عینی به خود خواهد گرفت.

آیه دوم:

آیه دوم حاوی این بشارت بزرگ که آیه پنجم سوره مبارکه قصص است مشابه آیه قبل به این بشارت بزرگ الهی در ضمن بیان داستان نجات حضرت موسی (ع) و قومش از دست فرعون با تأکید خاص و بیان ویژه اشاره کرده و فرموده است: **وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ**، (قصص/ ۰۵) و خواستیم بر کسانی که در زمین فرو دست شده (تضعیف شده) بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم. این آیه که آیه پنجم سوره مبارکه قصص می باشد به شکل دیگر به این قطعیت اشاره کرده و آیه مورد نظر را اگر چه در میان آیاتی ذکر کرده که مربوط به داستان حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل است، ولی بکار بردن صیغه مضارع در فعل «نُرِيدُ وَ نَمُنَّ» بیانگر نوعی استمرار و دوام و استقبال می باشد. و خبر می دهد که این منت الهی برای مستضعفین عالم مستمر

و همواره بوده و تحقق این بشارت بزرگ در آینده و در آخرالزمان خواهد بود و واقع خواهد شد. درست است که قالب داستان بیان رویداد و حوادث زمان حضرت موسی (ع) است اما گویا با این نحوه بیان به این نکته ظریف اشاره کرده که همانند نجات قوم بنی اسرائیل و موسی نبی (ع) که امر بسیار دور از انتظار و در حد محال بود و غیرعادی به نظر می‌رسید نجات مؤمنان نیز به همین شکل و به همین آسانی و راحتی انجام شده و این وعده الهی با نصرت الهی محقق خواهد شد. در حقیقت این آیه شریفه در ضمن گزارش از یک رویداد محقق شده بزرگ در گذشته، که به امر و اذن الهی به صورت معجزه آسا واقع شده از آینده نیز خبر می‌دهد که چنین چیزی همانند داستان نجات حضرت موسی (ع) برای اهل ایمان واقعی بدون تردید و شک به حقیقت پیوسته و حتما محقق خواهد شد و وقوع آن حتمی خواهد بود. چنانکه در روایات نقل شده ذیل آیه نیز به همین مطلب تصریح شده و همین معنی را بیان می‌کند. (از امام علی^(ع) نقل شده است که فرمود: «أَلْ مُحَمَّدٍ يَبْعُثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْلِهِمْ فَيَعَزِّمَهُمْ وَيَذَلُّ عَدُوَّهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ص ۵۴). ممکن است در مورد آیه این شبهه و پرسش مطرح گردد که آیه حکایت زمان حال موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل است و در زمان موسی (ع) این وعده انجام شده است و گزارش یک حادثه‌ای است که در زمان‌های قبل بوده و شاید به این بحث مور نظر ربطی نداشته باشد؟ در پاسخ این شبهه و سوال گفته می‌شود: درست است محور و هدف اصلی داستان در آیات مبارکه ابتدایی سوره قصص بیان حال و وضعیت قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع) است اما از آنجایی که این آیات پس از گذشت هزار چند صد سال از عصر «موسی» (ع) بر قلب مصفای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و نازل شده است و از طرفی هم در قالب و ساختار خاص و ویژه آیه پنجم سوره بیان شده و نحوه گزارش دهی در آیه فراتر از نقل حادثه گذشته است. همه این شواهد نشان می‌دهد و بیانگر این نکته مهم است که آیه صرفا حکایت کننده حال زمان و دوره حضرت موسی (ع) نیست. زیرا اگر این‌گونه می‌بود و تنها در مورد بنی اسرائیل منت خداوند نقل شده بود طبق قواعد زبانی می‌بایست و ضروری بود که تنها به صورت ماضی گزارش می‌شد همانگونه که در دیگر آیات قرآن، حوادث و جریاناتی که مربوط به گذشته بوده است تنها به صورت ماضی نقل شده و کلمات بکار رفته صرفا به صورت ماضی است و آن موارد تنها از

گذشته پیام دارد، اما نازل شدن آیه مورد بحث در قالب فعلی و به صورت فعل مضارع که معنی استمرار، دوام و استقبال دارد، بیانگر همان چیزی است که ما گفتیم: در حقیقت این آیه شریفه در ضمن گزارش از رویداد محقق شده در گذشته، از آینده نیز خبر می‌دهد و می‌خواهد به ما بگوید که چنین چیزی نباید باور ناپذیر قلمداد گردد بلکه باید این وعده الهی همانند نجات بنی اسرائیل به دست حضرت موسی (ع) مسلم پنداشته شود که حتما هم همین خواهد و این بشارت بزرگ برای اهل ایمان واقعی محقق خواهد شد و وقوع آن حتمی خواهد بود. پس آیه مورد نظر کاملاً بیان کننده مطلب مورد بحث ما می‌باشد و مخصوص زمان گذشته نیست زیرا به صورت ماضی نیامده است. چنانکه نمونه این کار در جاهای مختلف قرآن کریم هم قابل ردیابی و مشاهده می‌باشد. برای نمونه به چند مورد زیر دقت فرمایید که خداوند داستان گذشته و تحقق سنت‌های محقق شده در سابق را چطور با فعل ماضی که بیانگر تحقق امر در گذشته و قبل است و ربطی به آینده ندارد، بیان می‌دارد مثلاً در یکجا می‌فرماید: «لقد منّ الله علی المؤمنین...» (آل عمران/ ۱۶۴). خداوند بر مؤمنین منت نهاد. چه زمان منت نهاده است؟ با فعل ماضی آمده و بیان کننده این است که در گذشته بر مؤمنین و اهل ایمان منت گذاشته که در میان شان فرستادگانی از جنس خودشان برانگیخته است. و یا اینکه می‌فرماید: «و لقد منّنا علی موسی و هارون» (صافات/ ۱۱۴). این منت الهی کی بوده است؟ روشن است که در زمان حیات حضرت موسی و حضرت هارون علیهما السلام در گذشته بوده است. بنابراین خداوند در همه این آیات واژه مورد نظر را به صورت ماضی بکار برده است، اما در آیه مورد بحث به صورت مستقبل «و نرید ان نمّن» آورده است که با صراحت و روشنی تمام از وقوع این منت الهی در آینده برای بشر و عالم خبر می‌دهد. بنابراین همانطوریکه به این مسئله مهم و امیدبخش از روزگاران کهن، مردم باورمند بوده و داستان ظهور مصلح، در آخر الزمان، به صورت یک اصل اساسی در میان پیشینیان مطرح بوده و گذشتگان همواره این مسئله مهم را در یاد داشته اند. اکنون نیز پس از گذشتن قرن‌ها، در خلال آثار و یادگارهای انسان‌های قدیم شواهدی است که ما را به این مهم رهنمون می‌کند. که در هر روزگاری، در میان هر قوم و امتی و در هر سرزمینی و به زبان هر پیامبر، یا حکیم، یا بزرگی، سخن از موعود رفته است، درست است که با تعبیرها و اصطلاح‌ها و نام‌های متعارف، در میان

همان قوم و مردم بوده است، اما در واقع و در حقیقت منظور از همه آن تعبیرها و اشارت‌ها و نام‌ها، سرانجام، موعود کل ادیان و یگانه منجی و مصلح در آخرالزمان مهدی موعود ذخیره الهی اسلام است که در آخرالزمان خورشید وجودش طلوع و ظهور می‌کند و عالم تاریک و ظلمانی و پر از جور و ستم و بیداد را به جهان پر از عدل و داد و خیر و سلامتی مبدل می‌سازد. (حکیمی، ۱۳۷۱ش: ص ۵۰).

۴. بشارت چهارم: فرجام خوش مؤمنان در جهان

بشارت نویدبخش دیگری که در قرآن کریم آمده و به آن اشاره شده است پیروزی نهایی جبهه حق در برابر باطل و فرجام خوش مؤمنان و نصرت اهل ایمان در برابر کفار و ملحدان عالم و وراثت زمین توسط آنان به‌عنوان شایستگان است. از آن جایکه در بینش الهی و اسلامی انگیزه اصلی گرایش به حق و باطل، در درون خود انسان‌ها، وجود دارد و خداوند از آغاز خلقت، انسان را با سِرِّش: **فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا**، (شمس/۱۸) سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد، آفرید. و به انسان‌ها توانایی اختیار و انتخاب مسیر را عنایت کرد. و این خود انسان است که با گرایش به یکی از دو طرف (پلیدی و تقوا) موجب پدید آمدن شخصیت انسانی با تمایلات عالی، خدا جویی، حق طلبی، عدالت خواهی و یا فردی با تمایلات پست حیوانی و انگیزه‌های مادی می‌گردد. همواره و مستمر در طول تاریخ درگیری و مبارزه بین حق و باطل و طرفداران و هواخواهان این دو جبهه در جریان بوده و تا پایان عالم و پیروزی نهایی حق بر باطل در جریان خواهد بود. در این میان افرادی که انگیزه‌های باطل در آنها غلبه یافته تشکیل جبهه باطل می‌دهند، و افرادی که انگیزه‌های حق در آنها تقویت یافته جبهه حق را به وجود می‌آورند. و درگیری و مبارزه‌ی که بین این دو گروه به وجود می‌آید گاه انسان‌ها را به زبونی و فساد می‌کشاند و گاه دگرگونی‌های اصلاح طلبانه در جهت خیر، صلاح و سعادت جامعه بشری به وجود می‌آورد. باتوجه به این مبارزه سخت و پرهزینه، بشارت پیروزی و فرجام خوش مؤمنان بعد از این مبارزه بسیار طولانی، تاریخی و نفس‌گیر وعده بسیار دل‌انگیز و شیرینی است که خداوند متعال به بندگان و صالحان نوید داده و نجات اهل ایمان را قطعی و ظهور منجی عالم را مسلم دانسته

است. خداوند متعال با ایجاد امید و انگیزه در وجود مؤمنان و خداباوران آن‌ها را به تلاش و حرکت مستمر فرا می‌خواند و با تعالیم اسلام و فرامین حیات بخش قرآن، کوشش انسان‌های صالح، ایمان و فداکاری و هدفداری آن‌ها را در این تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی مؤثر می‌شناسد و ضعف و زبونی و هواپرستی را موجب سلطه باطل و طرفداران آن می‌شمارد. ولی در هر حال، اسلام آینده نهایی تاریخ را درخشان معرفی می‌کند و از پیروزی نهایی حق بر باطل، و عدالت بر ظلم خبر می‌دهد. در قالب بشارت نوید بخش و امیدآفرین فرجام نیکوکاران، اهل ایمان و پاکان عالم را خوش و سعادت‌مند ترسیم می‌کند. از نگاه تعالیم حیات بخش اسلامی و بر اساس بشارت و وعده‌های قرآنی و نیز نویدهای انبیای الهی و بشارت کتاب‌های آسمانی که در مقاله دیگری بنده که با عنوان: موعود آخرالزمان و بشارت‌های نوید بخش عهدین مطابق قرآن، ذکر می‌گردد؛ علی‌رغم عوامل بدبینی بی‌شماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می‌شود. اوضاع و احوال کنونی جهان قابل دوام نیست. دیر یا زود به اذن الهی چرخ گردون زمان به سود مظلومان و مستضعفان عالم خواهد چرخید و چهره کنونی جهان دگرگون خواهد شد و مفساد اجتماعی، نزاع‌ها، درگیری‌ها، کشمکش‌ها و بی‌عدالتی‌ها از روی زمین رخت خواهد بست و جای خود را به آرامش و امنیت خواهد داد. بنابراین مطابق بشارت قرآنی و بینش الهی عموماً و در بینش شیعی خصوصاً و مطابق با وعده‌های انبیای الهی و نویدهای کُتب آسمانی چشم انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن و دوران ظلم و فساد پایان پذیر و وراثت مستضعفین و صالحان بر زمین امر قطعی و حتمی است. و سنت قطعی الهی از ایجاد عدالت فراگیر و سراسری بر روی تمام کره زمین خبر داده و با صراحت تمام بیان می‌دارند که این فرجام خوش و نیک، تنها یک آرزو نیست بلکه تحقق اش حتمی و از سنت‌های الهی است و آینده به طور قطع و یقین از آن عدالت، تقوا پیشگان و صالحان است. قرآن کریم در موارد مختلف به صورت بسیار روشن این مسئله را بیان داشته و این بشارت نویدبخش را با اشکال متنوع و از زبان پیامبران نقل کرده از جمله زبان حال حضرت موسی (ع) را در این باره این‌گونه ترسیم کرده است: **قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**، (اعراف/ ۱۲۷). موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست

آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است. همین وعده قطعی و بشارت مبارک را در جای دیگر با تأکید بیشتر نقل کرده و نوید و آینده روشن را مخصوص صالحان دانسته و به مؤمنان اختصاص داده و با صراحت می‌فرماید: **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ** (قصص / ۸۳). و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است. آری، به طور یقین روزی فراخواهد رسید که در آن از این همه ظلم و جور و فساد و جنایت و پستی خبری نخواهد بود. آن روز، دوران بلوغ فکری، معنوی و اجتماعی انسان و آن زمان عصر نورانی ظهور خورشید موعود ادیان و منجی جهان خواهد بود. و در آن زمان وعده الهی تحقق یافته و وراثت زمین به نیکوکاران و پاکان عالم خواهد رسید و فرجام نیک و خوش نیکوکاران و پاکان عالم با خوشی و توفیق و سعادت کامل قرین خواهد شد و کسانی که مؤمن و نیکوکار هستند جایگزین زمین و صاحب زمین و دارای حاکمیت جهانی در قالب دین الهی اسلام در کمال امنیت در سایه‌سار حاکمیت ارزش-های الهی و تحت لوای فرماندهی حضرت ولی عصر امام زمان (ع) خواهند بود.

۵. بشارت پنجم: گسترش دین اسلام در سراسر جهان

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که از گسترش و سیطره کامل دین جهانی اسلام بر کل جهان و سراسر کره خاکی سخن به میان آورده است. در این آیات مبارکه، قرآن کریم حاکم شدن جهانی صالحان و مستضعفان (اسلام و مسلمانان) و برقراری حکومت واحد جهانی در تمام کره زمین را به مثابه بشارت الهی برای اهل ایمان و پیروان اسلام مطرح کرده و بر قطعیت این سنت فراگیر الهی تأکید کرده است آنجا که فرموده است: **يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** (توبه / ۳۲ و ۳۳). می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش (پیامبر خاتم) را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. طبق این بشارت بزرگ و صریح الهی وعده غلبه و پیروزی دین خدا بر تمام ادیان و در سراسر عالم خاکی، توسط ذخیره الهی و منجی

موعود که عصاره وجود تمام انبیاء و تحقق بخشش آرمان‌های تمام ادیان راستین الهی است محقق خواهد گشت. که با ملاحظه نکات زیر در متن آیه، صراحت و قطعیت این بشارت بزرگ بیش از پیش روشتر و آشکارتر خواهد شد. خداوند در این آیه شریفه وعده پیروزی اسلام و غلبه آن بر تمام ادیان را بشارت داده و از پیروزی و غلبه اسلام بر تمام ادیان بدون هیچ‌گونه قید و شرطی سخن گفته و با بکار بردن فعل *ظَهَرَ* که در تمام موارد بکار رفته در آیات قرآن کریم، به معنای پیروزی و غلبه عینی و خارجی می‌باشد. ۱ و از طرفی هم این وعده بزرگ و بشارت نویدبخش را مکرر اعلان کرده (توبه/۳۲/۹ و ۳۳. فتح/۴۸/۲۸. صف/۶۱/۹). و تا هنوز هم در طول تاریخ محقق نشده است به این نتیجه مهم می‌رسیم که منظور از پیروزی سراسری و فراگیر و منظور از غلبه دین اسلام، تنها پیروزی منطقی نیست، چنانکه بعضی از مفسرین در بعضی از نقل قول هایش چنین نقل کرده اند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۶، ص ۳۳). بلکه مقصود از آن در این جا پیروزی و غلبه قطعی عینی و فیزیکی بر سراسر کره زمین بدون هیچ محدودیت و بدون هیچ شرطی است، که خداوند آن را وعده داده و تضمین فرموده است، بدین معنی که پیروان اسلام بر پیروان سایر ادیان به شکلی عینی، حقیقی و خارجی و به طور یقینی و قطعی در تمام زمین غالب و فائق می‌آیند. و از آنجا که اسلام تا کنون به صورت مطلق و فراگیر بر سایر ادیان غلبه نکرده است، این وعده قطعی در آینده به انجام می‌رسد، و زمانی که در آخرالزمان ذخیره عالم ظهور نماید این وعده جهانی اسلام محقق و ثابت می‌شود و با تحقق این وعده بزرگ، اسلام سراسر کره زمین را فرا می‌گیرد و حکومت واحد جهانی اسلام بر تمام ممالک و کشورهای جهان مستقر می‌گردد، و عدالت فراگیر در تمامی مکان‌ها و در حق همه بشر توسط حکومت جهانی آخرین منجی عالم و مصلح کل جهان و موعود کل ملل حضرت صاحب الزمان بقیت الله الاعظم امام مهدی (عج) اجرا می‌شود. و تمام ساکنین روی زمین بدون ترس و دغدغه به عبادت خداوند تبارک و تعالی روی می‌آورند و امنیت کامل و سراسری در تمام عالم حکمفرما می‌گردد. همانگونه که قرآن کریم در جای دیگر فرموده است: *وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ*

بَعْدَ ذَلِكَ فَأَوْلِيكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، (نور/۵۵). خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان-گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند. در این آیات کریمه با صراحت و قاطعیت تمام، به مؤمنان صالح و پرهیزکاران عالم وعده داده شده است، که وراثت زمین و فرجام نیک، برای آنان بوده و سرانجام، حکومت سراسر روی زمین را در دست خواهند گرفت، و وارث تمام عالم خواهند شد و توحید خالص و یکتا پرستی و دین اسلام فراگیر خواهد گشت، بی‌عدالتی‌ها، نا امنی‌ها، وحشت‌ها و اضطراب‌ها به عدالت، امنیت و آرامش مبدل خواهد گشت، چهره جهان از زنگار شرک، بی‌دینی و فساد پاکسازی و تمامی مظاهر ظلم و بیدادگری از زمین بر چیده می‌شود و تمام بندگان خدا در سراسر کره خاکی و بدون مانع و ترس با آزادی تمام به پرستش خدای یکتا و یگانه می‌پردازند. این وعده بزرگ و بشارت امیدبخش و حرکت آفرین که با صراحت کامل، قرآن کریم در مورد آن سخن گفته و به آن بشارت داده، از بررسی ساختار خاص آیات که حامل این بشارت و وعده بزرگ خداوند است و دقت کافی در متون آیات مورد نظر از جمله آیه ۵۵ سوره نور بدست می‌آید که در ادامه بحث به صورت مختصر و کوتاه به چند مورد اشاره می‌شود.

بررسی و تحلیل آیات

حال با تحلیل و بررسی در متن آیات پیش گفته از جمله همین آیه آخر سوره مبارکه نور، چند قرینه روشن و گواه مهم بر بشارت نوید بخش را باهم ملاحظه و مشاهده می‌کنیم که به صورت مختصر و فهرست وار در ادامه به آن اشاره می‌گردد.

الف: اطلاق کلمه ارض در آیات

در آیات مورد نظر که مسئله وراثت صالحان و نیکان بر عالم و فرجام خوش متقین مطرح شده است مشاهده می‌کنیم که: کلمه «ارض» در تمام این آیات به صورت مطلق با الف و لام

جنس بدون قید و بدون بیان هیچ صفت خاصی بکار رفته است به این معنی که مراد از ارض مطلق ارض و شامل تمام کره زمین به صورت کلی و بدون قید و شرط است. این اطلاق و نبود هیچ قید و شرطی در کلمه ارض، به روشنی مشعر به این مطلب مهم است که مقصود از ارض در آیات شریفه کل زمین می باشد و کلمه ارض با این اطلاق، سراسر کره خاکی ما را شامل می - گردد زیرا کلمه ارض بدون قید و به صورت مطلق، همراه با الف و لام جنس آمده که طبق قواعد زبانی در ادبیات عرب دال بر همین معنی مورد ادعاست. و از طرفی تحقق و وقوع و جریان این حقیقت در جهان و در عالم، نیز به صورت عام و مطلق و بدون هیچ گونه شرط و قیدی وارد شده و این خبر مهم به طور عام، مطلق و کلی ذکر شده که خود گویای این نکته است که تحقق این پیروزی بزرگ و سیطره کامل جریان حق، سراسری است و دین الهی و ارزش های آسمانی آن، در تمام کره زمین حاکم می شود. و این بشارت نویدبخش و امیدآفرین برای همه ساکنین سیاره خاکی ماست و بیانگر تحقق یک جریان فراگیر جهانی و وسیع در کل عالم خاکی و در تمام زمین می باشد.^۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۳، ص ۵۱۵). به دلیل اینکه معنی فراگیر مورد ادعا و کلی همواره از این کلمه ارض که مطلق آمده، بدست می آید مگر اینکه قرینه و دلیلی برخلاف باشد.^۳ (حویزی عروسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۵، ص ۲۴۲).

ب: آینده عالم در دست صالحان و شایستگان

مشاهده شد که کلمه ارض به صورت مطلق در آیات شریفه ذکر شده و طبق قواعد زبانی گفته شد که اطلاق کلمه ارض بیانگر شمول و فراگیری است و می رساند که تحقق پیروزی و غلبه ارزش های الهی در سراسر کره خاکی و در میان تمام جامعه بشری در تمام زمین خواهد بود. قرینه دیگری که بر سخن مورد ادعای ما در متن آیات وجود دارد کلماتی مانند: صالحون، متقون و آمنو و ... است که از این کلمات نیز آشکارا فهمیده می شود که اولاً پیروزی قطعی، ثانیاً سراسری و ثالثاً این غلبه و پیروزی فقط از آن مومنان، صالحان و خداپاوران است و این پیروزمندان مطلق و بدون قید و شرط بر تمام عالم و سراسر کره خاکی بندگان خدا و خدا پرستان و موحدان واقعی بر دیگران و تمام سائرین پیروان ادیان و تمام بشر ساکن زمین خواهند بود. یعنی کسانی که حاکم بر جهان و وارث زمین خواهند شد افرادی هستند که از هر جهت صالح هستند و شایستگی حکومت بر زمین را دارند هم از نظر علم، دانش و آگاهی و هم از نظر عمل و تقوا، هم از نظر قوت و قدرت، هم از نظر نظم و تدبیر و درک مسائل سیاسی و اجتماعی. (اخلاقی،

ج: تحقق بشارت‌های الهی در آینده خواهد بود

باتوجه به قرائن موجود در متن آیات، در بحث قبل دو مطلب مهم بیان و اثبات شد اول اینکه پیروزی به صورت عام بر تمام ادیان است و شمول حکومت الهی بر تمام بشر روی زمین خواهد بود و مطلب دوم اینکه: پیروزی و غلبه سراسری و حکومت جهانی و وراثت زمین تنها برای صالحان و شایستگان عالم است. مطلب سوم اینکه، این نصرت الهی و بشارت بزرگ در آینده و در آخر الزمان محقق شده و به وقوع خواهد پیوست. به این دلیل، که این سنت قطعی و وعده جهانی خداوند مبنی بر پیروزی نهایی اهل ایمان بر کافران و ملحدان تاکنون به صورت فراگیر در طول تاریخ بشریت در زمین محقق نشده و فقط به صورت محدود در جغرافیای خاص و در مدت زمان‌های خاص و محدود در تاریخ گذشته (چه پیش از اسلام و چه در صدر اسلام) حکومت‌های صالحی هم چون حکومت حضرت سلیمان^(ع) یا حکومت اسلامی در زمان پیامبر خاتم^(ص) و امام علی^(ع)، به ظهور رسیده اند، ولی هیچ کدام به شکلی نبوده است که بتوان آن را حاکمیت جهانی مؤمنان و صالحان به شمار آورد. (سعیدی مهر، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ص ۱۸۷).

بنابراین روشن است این پیروزی نهایی و سراسری مربوط به آینده است و این وعده بزرگ و بشارت مبارک در آینده به طور قطع محقق می‌گردد. مرحوم طبرسی در این رابطه در کتاب شریف تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۵۵ سوره مبارکه نور گفته است: ((فإن التمكنين في الأرض على الإطلاق لم يتفق فيما مضى فهو منتظر لأن الله عز اسمه لا يخلف وعده)). چون گسترش دین، در سراسر زمین، و جهانگیر شدن آیین، از گذشته تاکنون پدیدار نگشته است، پس به یقین این امر در آینده خواهد بود. زیرا این جهانگیری دین و آیین، وعده خدای است -طبق آیه- و وعده خدای خلف بردار نیست، و خلف نخواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۷، ص ۲۳۹. بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۸۹. نعمانی، بی تا: ۲۴۰). در نتیجه بدست می‌آید که حاکمیت جهانی صالحان در آینده مستقر و محقق خواهد شد و این معنی اشاره است، به ظهور موعود ادیان و جهان، مهدی موعود و تأسیس حکومت جهانی اسلام توسط وجود مبارک او که هنوز هنوز تحقق نیافته و مصداق واقعی آیه طبق روایات اسلامی با فراهم شدن زمینه‌ها با مشیت الهی در آخرالزمان توسط حضرت مهدی آل محمد^(عج) تحقق خواهد یافت. (امینی، ۱۳۵۰ش: ۷۶).

د: پیروزی و فرجام خوش صالحان بشارت ادیان

در قرآن کریم بشارت بزرگ و تحقق پیروزی و غلبه دین اسلام بر سائر ادیان و وراثت صالحان و پاکان بر زمین نه تنها یک اعتقاد و بشارت اسلامی دانسته شده است که این بشارت و وعده مبارک را یک امر بین الادیانی معرفی نموده و خبر داده است که این بشارت بزرگ را در کتب آسمانی دیگر نیز از قبل خبر داده ایم و این وعده جهانی در کتاب‌های ادیان پیشین همانند تورات و زبور و ... نیز ذکر شده و آمده است.^۴ و می‌رساند که این وعده، وعده‌ی تازه نیست بلکه از آرمان‌های ادیان الهی و امری است ریشه‌دار که در تعالیم و آموزه‌های آسمانی ادیان و مذاهب دیگر جهان نیز آمده است. (القرشی، ۱۷۴: ص ۱۷۴).

به هر حال مقصود قرآن کریم در آیات کریمه این است که خداوند این وعده و نوید را به عنوان بشارت در کتب انبیاء قبل از پیامبر اکرم^(ص) نیز به مؤمنان خبر داده است. و این مطلب را برای همه روشن ساخته است که این یک مسئله مشترک و قطعی است که با ظهور موعود آسمانی، صالحان و پاکان در پایان زمان وارثان سراسر زمین و کره خاکی می‌باشند. و نسبت به همگان و کلیه انسان‌ها اتمام حجت می‌گردد به گونه‌ای که اگر کسی بعد از آن بخواهد راه کفر و شرک را دنبال نماید مقصر و فاسق خواهد بود و به سزای اعمال‌شان در همین دنیا هم خواهد رسید.

نتیجه گیری و جمع بندی

در جمع بندی از مباحث مطرح در این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که بحث منجی و نجات اهل ایمان در آخرالزمان و ظهور منجی موعود برای برپایی و احیای ارزش‌های دینی و برقراری عدالت و صلح سراسری در تمام گستره گیتی یک امر قطعی قرآنی است که آیات متعدد قرآنی به این وعده الهی بشارت و نوید داده و در قرآن کریم از آن به عنوان یک سنت حتمی نام برده شده است. همانگونه که در مباحث قبل ملاحظه شده آیات قرآن کریم این وعده بزرگ را در قالب چند بشارت مهم که در آخرالزمان محقق می‌شود مطرح نموده و به این مسئله در ضمن آیات متعدد اشاره و بیان داشته است که این بشارت نوید بخش در ادیان پیشین نیز مطرح بوده و در کتب دیگر ادیان آسمانی نیز خداوند از آن خبر داده است.

علاوه بر بشارت این خبر مسرت‌بخش و امیدآفرین تأکید کرده است که بشارت و وعده پیروزی نه‌ای حق و عدالت بر باطل و نیز حاکم شدن جهانی صالحان و مستضعفان بر تمام جهان و وراثت پاکان و پرهیزگاران بر کل زمین به طور قطع تضمین شده و استقرار حکومت واحد جهانی و فراگیر شدن حق و عدالت در تمام عالم خاکی یک امر مفروض و حتمی است. تحقق این تحول بزرگ و اصلاحات جهانی توسط فردی از تبار پیامبران و آخرین خلیفه خاتم پیامبران(ص) که در منابع روایی دینی ما از آن با نام امام مهدی از نسل امامان معصوم(ع) یاد شده است انجام می‌گیرد و توسط آن منجی عالم، با یاری و نصرت الهی ریشه تمام تباهی‌ها و فسادها و نابسامانی‌ها نابود شده و و ریشه تمام ستم‌ها خشکانده می‌شود.

با توجه به این سرمایه امیدبخش و حرکت آفرین در فرهنگ دینی ما مسلمانان و خصوصاً پیروان اهل بیت(ع) پیش‌نهاد نویسنده این است که متفکران مسلمان و مبارزان عالم از این سرمایه امید بخش استفاده نموده و با ظلم و استکبار و سردمداران کفر به مقابله برخاسته و از این ظرفیت کلان و سلاح موثر به منزله یک جریان فکری قوی جهت تضعیف ستمکاران و اربابان ستم و جور بهره برده و مانع اساسی در برابر زورگویان عالم و ظلم سردمداران کفر و استکبار ایجاد نموده و مانع استمرار زورگویی و بسط ستم آنان گردد. ان شاء الله و تعالی!.

پانویس

۱. به عنوان نمونه مراجعه گردد به: توبه/۸/۹. کهف/۱۸/۲۰. چنانکه در این دو مورد که در باره داستان اصحاب کهف، و مشرکین مکه است، مسلم و آشکار است که نه بت پرستان قوم اصحاب کهف، و نه بت پرستان مکه هرگز پیروزی منطقی بر خدا پرستان نداشتند؛ غلبه آن ها تنها غلبه خارجی و فیزیکی بود، پس منظور از کلمه «لیظهره» در موارد کار بردش در قرآن کریم به معنی پیروزی و غلبه عینی و خارجی است نه غلبه منطقی و ذهنی. توبه/۹/۳۲ و ۳۳. فتح/۴۸/۲۸. صف/۶۱/۹.

۲. و نیز ذیل آیه: ر. ک: ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان. ر. ک: حسین بن علی ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن. محمدبن ابراهیم صدرالمتالهین، تفسیر القرآن الکریم (صدرا). ر. ک: حشمت الله ریاضی خانی رضا، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش، چاپ اول.

۳. همانگونه که امام باقر^(ع) در تفسیر آیه شریفه ۱۷ سوره مبارکه حدید/۵۷/ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده ایم، باشد که بیندیشید. میفرماید: خداوند زمین را با حضرت قائم^(عج) زنده می گرداند. آن حضرت در زمین به عدالت رفتار می کند و زمین را با گسترش عدالت زنده می کند؛ پس از آنکه در اثر گسترش ستم مرده بود.

۴. بشارت های نوید بخش در کتب ادیان از جمله تورات، اناجیل و ... و نیز مباحث و مطالب درباره منجی و حوادث و تحولات آخرالزمان در مقاله دیگری که با عنوان: موعود آخرالزمان و بشارت های نوید بخش عهدین مطابق قرآن، توسط این جانب تدوین شده است بطور مفصل و مشروح انجام گرفته و بررسی شده است که برای اطلاع از این بشارت های نوید بخش به آن جا مراجعه گردد.

کتابنامه

- اخلاقی، عبد الله، اصلاحات در حکومت حضرت مهدی^(ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی قم، ۱۳۸۳ ش.
- القرشي باقر شريف، حياة الإمام المهدي^(ع)، ناشر: انتشارات امير، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق، برابر با ۱۹۹۶ م.
- امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، ناشر: انتشارات دار الفکر، قم، چاپ سوم، ۱۳۵۰ ش.
- حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ناشر: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ایروانی محمدباقر، الإمام المهدي^(ع) بین التواتر و حساب الاحتمال، ناشر: انتشارات مرکز الأبحاث العقائدية، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
- بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات بنیاد بعثت، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۶ ق، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة- قم.
- حویزی عروسی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه ق.
- رجالی تهرانی علی رضا، موعود قران امام مهدی، ناشر انتشارات خادم الرضا^(ع)، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
- ریاضی خانن رضا حشمت الله، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، ناشر: انتشارات مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ناشر: انتشارات طه، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه ق.
- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ

سوم، ۱۳۷۲ش.

فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، ناشر: انتشارات دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ه.ق.

کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ناشر: انتشارات دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ه.ق.

مجلسی (علامه)، محمد باقر، بحار الانوار، ناشر: انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

نعمانی محمدابن ابراهیم، کتاب الغیبه، ناشر: انتشارات مکتبه الصدوق، تهران، بی تا، تحقیق علی اکبر غفاری.

نوری، احمدعلی، حکومت صالحان و آینده بشریت از دیدگاه قرآن وحديث، پایان نامه: کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی قم، سال دفاع: ۱۳۸۶ش.

هلالی، سلیم بن قیس، (متوفی ۷۶ق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ناشر: انتشارات الهادی، قم، چاپ اول، بی تا.

قرآن و تحول تربیتی در روابط بین الملل

□ عبدالله انصاری *

چکیده

قرآن کتابی است که انسان را به سوی تکامل و سعادت ابدی راهنمایی می‌کند و چشمه جوشان هدایت که هر آن تشنگان علم را سیراب نموده و در عرصه‌های گوناگون دانش طرح نو در می‌اندازد. تربیت سیاسی از عرصه‌هایی است که نیازمند تحول و دیگ‌گونی می‌باشد. مقاله حاضر در نظر دارد به با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی و توصیفی به مطالعه و بررسی دیدگاه تربیتی قرآن به روابط بین الملل بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قرآن با ارائه الگوی تربیتی در راستای تربیت مسلمانان اقدام به معرفی استانداردهایی تعاملی چون دفاع از مظلوم، نفی نژاد پرستی و رفتار مسالمت‌آمیز با ملل دیگر همراه با رد سلطه و قیومیت کفار از سوی پیروانش و عدم تسامح و تساهل در اصول دین بر حفظ هویت جامعه اسلامی نموده و نیز به پرهیز از خشونت، بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی و توجه به امور معنوی جامعه می‌کند.

نوشتار پیش‌رو در صدد معرفی آموزه‌های قرآنی در روابط بین الملل بوده و تلاش دارد برای تربیت انسان سیاسی، نگاه قرآن را جویا شده آن را برای اسلام پژوهان تبیین نماید.
کلیدواژه‌ها: قرآن، تربیت، تحول تربیتی، روابط بین الملل، الگوی تربیتی.

* . طلبه مقطع دکتری قرآن و علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

از بارزترین ویژگی‌های نظام خلقت از جمله انسان‌ها تنوع و گوناگونی است که تفاوت نوع نگاه، سطح فکر و نحوه و میزان درک افراد از امور و پدیده‌ها را باعث می‌شود و جوامع مختلف با حاکمیت‌های مخصوص خود را آن شکل دهد که شرایط تاریخی و موقعیت‌های جغرافیایی نیز در آن‌ها نقش برجسته‌ای دارند. براین اساس، هر جامعه‌ای دارای نگرش‌ها، باورها و اعتقادهای ویژه خود است که نظام سیاسی متناسب با آن جامعه شکل می‌دهد و در چهارچوب آن عمل می‌کند. بدیهی است که این تفاوت‌ها، تفاوت منافع و خواسته‌ها و چه بسا گاهی تضاد و تعارض منافع را موجب می‌شود که باید به نحو مقتضی و عادلانه فیصله شود تا امور جوامع بشری به شکل دلخواه و مناسب پیش برود. همین تفاوت‌ها و خط‌کش‌ها مسئله روابط بین الملل را پدید آورده‌اند که تنها در سایه حکومت به عنوان نهاد برقرار کننده نظم اجتماعی و مجری قانون جهت جلوگیری از هرج و مرج اجتماعی، ایجاد عدالت، امنیت و... برای تمام افراد جامعه تحقق پذیر است. نظام اسلامی نیز برای رسیدن به اهداف عالیہ انبیا و شریعت اسلام همانند اقامه قسط و عدل، آزادی، حاکمیت مستضعفان اجرای فرامین و حدود الهی را تنها در سایه تشکیل حکومت ضروری می‌داند. ماهیت و کیفیت این قوانین می‌رساند که برای تکوین یک دولت و اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

از آنجا که انسان موجودی است اجتماعی و دارای نیازهای گوناگون غریزی، فطری و عقلانی که آن‌ها جز با ایجاد رابطه با دیگران امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین، نیازهای گوناگون بشر زمینه‌ساز تعامل و ارتباط جوامع انسانی و ابزاری برای تامین نیازهای مختلف و دستیابی به توسعه اجتماعی و فرهنگی است.

از آنجا که نیازها تنها ابزار ارتباط، تعامل و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در جوامع انسانی است؛ قرآن کریم نیز ارتباط با دیگر ملت‌ها را بر اساس اصولی نظیر اصل برقراری ارتباط با گفتار نیک؛ اصل برقراری ارتباط با گفتار نرم، عدم اهانت به ارزش‌های دیگر ملت‌ها، ایجاد روابط سیاسی در سایه حکمت و برهان، تنظیم و پیروانش را به پیروی از آنها تشویق کرده و از این رهگذر زمینه ارتباط مسلمانان با دیگر ملت‌ها و جوامع را فراهم نمود.

- آنچه در این جستار مورد بررسی قرار می‌گیرد نقش قرآن در تحول تربیتی مسلمانان در روابط بین‌الملل است و تلاش می‌کند نظر به آن به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.
۱. با توجه به آموزه‌های قرآنی، قرآن چه نقشی می‌تواند در روابط بین‌الملل ایفا نماید؟
 ۲. تحول تربیتی روابط بین‌الملل با توجه به آموزه‌های قرآنی بر چه مبنایی استوار است؟
 ۳. روابط بین‌الملل قرآنی از چه اصول و روشهایی برخوردار است؟
 ۴. روابط بین‌الملل از منظر قرآن کریم دارای چه فرایندی است؟

مبانی تربیت اسلامی

برای روشن شدن تربیت و تحول آن در روابط بین‌الملل لازم است پیشاپیش مباحث بنیادین و پایه‌ای در تربیت اسلامی بیان شود.

۱. توحید محوری

به گواهی تاریخ و مستندات تاریخی تا قبل از ظهور اسلام در حجاز حکومت و دولتی که به زندگی و روابط اجتماعی نظم نظم و نسق دهد وجود نداشته و مردم به صورت ارباب رعیت زندگی می‌کردند و از حاکم و حکومت خبری نبود (گوستاولوبون: ۹۶/۱۳۱۸). با پیدایش اسلام، قرآن کریم افزون بر اینکه اصل حکومت را برای جامعه بشری امر ضروری می‌دانست؛ با تعالیم حیات‌بخش خویش در راستای اداره اجتماع و تحول تربیتی جامعه اسلامی شاخص‌ها و اصول بنیادینی را با محوریت "ولایت خدا، پیامبر و اولی الامر" در تشکیل حاکمیت بنیاد نهاد:

۱. نفی برتری ذاتی: با توجه به میل طبیعی انسان به برتری جویی، در طول تاریخ برخی از گروه‌ها خود را برتر از دیگران می‌دانستند (یهود و نصارا خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی می‌کردند (مائده: ۱۸)). قرآن با تعالیم خویش با چنین اندیشه‌ای مبارزه کرد و در صدد اصلاح پیروان خویش برآمد؛ زیرا قرآن منشأ خلقت انسان‌ها را مساوی دانسته و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» او است که شما را از یک تن ایجاد کرد ... (انعام/ ۲۸).

۲. نفی نظریه استعلا: فرعون صفتانی در هر عصری وجود داشته و معتقد بودند که عامل حکومت بر مردم استعلا بر آنان به هر نحو ممکن است. قرآن در نفی این اندیشه می‌فرماید: خانه آخرت را به

کسانی اختصاص می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین برتری نمایند و فسادانگیزی کنند و سرانجام از آن متقین است (قصص: ۸۳).

۳. نفی حاکمیت غیر خدا: قرآن ضمن پذیرش ضرورت حکومت در جامعه و نفی تفکر آنارشیزم، حق حاکمیت غیر خدا بر جامعه بشری را به صورت مستقلانه نفی می‌کند و برای هیچ انسانی بالاصاله حق حاکمیت بر غیر قائل نیست؛ زیرا اعمال حاکمیت با ایجاد محدودیت فراوان برای افراد بشر همراه است و همه افراد نسبت به یکدیگر مساوی هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد.

۴. حاکمیت مختص خداوند: قرآن کریم همان‌گونه که حاکمیت غیر خدا را در جلوه‌های مختلفش به نحو استقلالی مطلقاً نفی می‌کند، حاکمیت انحصاری و بالاصاله را برای خداوند در عرصه‌های تکوینی و تشریحی اثبات می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛ تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و دستور داده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید (یوسف: ۴۰) و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ حکم نیست مگر از برای خدا (انعام/ ۵۷).

در آیه فوق، کار برد استثنا بعد از نفی، حصر را می‌رساند تا بدین وسیله نفی جنس استفاده شود. بدین معنا که از جنس حکم، هیچ چیز برای غیر خدا نیست و حکم تنها به دست خدای سبحان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۷/۱۱۴).

سید قطب نیز ولایت پیامبر (ص) را ولایت عامه‌ای می‌داند که برنامه زندگی را به صورت کامل، شامل می‌گردد و معتقد است امور مؤمنان به پیامبر (ص) واگذار شده و آنان حق ندارند چیزی را بخواهند مگر آن که پیامبر (ص) آن را در پرتو وحی بر می‌گزیند که افکار و احساسات ایشان را نیز در بر می‌گیرد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۵/۲۸۲۸).

۲. خشونت‌گریزی

حکومت اسلامی در سایه حاکمیت پر مهر پیامبر (ص) بر مبنای محبت به مردم پایه‌ریزی شده است زیرا مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی آموزش و فراهم نمودن بستر تکامل و تعالی انسان‌هاست. ارتقای بینش‌ها مقوله‌ای است تنها در فضای آرام و عقلانی امکان‌پذیر است. همان‌گونه که اندیشه سیاسی اسلام اخلاق مدار و ارزش محور است و خشونت ضد اخلاق تلقی می‌شود. چنانچه از

اساسی‌ترین ویژگی حکومت اسلامی عدالت محوری است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۰-۹۷). این نکته را نیز باید یادآور شد که در اسلام قدرت و حکومت ابزاری برای تحقق ارزش‌های والای الهی، اخلاقی، عدالت و حق است و خود اصالتی ندارد (شیخ مفید: ۲۴۷).

قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره نموده و راز موفقیت پیامبر گرامی اسلام را در مسیر برداشتن موانع جدی را ویژگی نرم‌خویی آن حضرت می‌داند: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ ای پیامبر به سبب لطف و رحمت خدا بود که با آنان نرم‌خویی و مهربانی کردی و اگر درشت‌خو و سخت‌دل بودی قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند (آل عمران/ ۱۵۹).

علامه طباطبایی می‌نویسد:

فَظٌّ به معنای جفاکار بی‌رحم است و غلیظ بودن قلب کنایه از نداشتن رأفت و رِقَّت قلب می‌باشد. [سپس در تفسیر آیه می‌نویسد]: خداوند هر جا که مناسبت داشته از مردم به دلیل نافرمانی‌هایشان اعراض کرده است. یکی از آن موارد همین آیه است که نوعی اعتراض مردم بر رسول خدا به سبب اندوه از کشته شدن دوستانشان بوده که به جهت همین اندوه بر رسول خدا خرده گرفته، گفتند: تو باعث کشته شدن دوستان ما و مستأصل شدن ما گردیده‌ای. لذا خداوند از سخن گفتن با آنان اعراض کرده و خطاب به پیامبر (ص) فرمود: فَمَا رَحْمَةً ... سپس می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ در ادامه آیه سیره رسول خدا را امضا کرده است چون آن حضرت قبلاً هم جفای مردم را با نرم‌خویی و عفو و مغفرت مقابله کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۴).

رشید رضا هم می‌نویسد: این آیات پس از ترمرد عده‌ای با دستور پیامبر (ص) در جنگ اُحد و شکست مسلمانان و مجروح شدن آن حضرت نازل شدند. در چنین شرایطی قرآن به پیامبر (ص) سفارش می‌کند که با مسلمانان با ملاحظت برخورد نماید و حتی آنها را ببخشد (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴/۱۹۸).

۳. عدالت‌گستری

چنانچه بیان شد حق محوری و عدالت‌خواهی یکی از مشخصه‌های بارز اندیشه سیاسی اسلام و اهداف مسلم در عرصه نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. تحقق این دو هدف بنیادین منوط به

خواست و اراده مردم جامعه و بازیگران بین المللی است؛ مردم و بازیگران باید طالب عدالت باشند و در راه آن تلاش کنند تا به دست آید اگر آنها به هر دلیل خواهان عدالت نباشند نمی توان آنان را مجبور کرد که به عدالت تن دهند یا حق را در میان خود بر قرار سازند (علیخانی، ۱۳۹۰: ۲۴).

برپایی عدالت و حکم به حق از اموری اند که بدون تربیت و آموزش امکان پذیر نیست؛ زیرا اقامه عدالت علیه خود یا اقارب و هواخواهان امری بسیار دشوار و مشکل است مگر اینکه تربیت و تزکیه شده باشد. چنانکه قرآن کریم نیز به این مهم اشاره می کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» ای کسانی که ایمان آورده اید به عدالت رفتار کنید و در پاسداری از آن سخت بکوشید و برای خدا گواهی دهید؛ هر چند گواه شما به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندان نزدیکتان باشد. اگر آن کسی که در حق او شهادت می دهید توانگر یا تهیدست باشد، توانگری و تهیدستی او شما را از شهادت حق باز ندارد که خدا به رعایت حال آنان از شما سزاوارتر است. پس از هوای خویش پیروی نکنید (نساء/ ۱۳۵).

بنابر نظر دانشمندان اسلامی و مفسران قرآن انسان باید به حق و عدالت شهادت دهد نه مطابق امیال و غرایز شخصی. چنانچه علامه فضل الله اظهار می دارد: انسان به دلیل مصلحت خودش نباید در شهادت خلاف بگوید؛ زیرا مصلحت عدالت که همراه با رضای الهی است مقدم بر مصلحت خویش و نزدیکان خواهد بود (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷/ ۵۰۲).

سید قطب نیز می نویسد: این آیه به مسلمانان می آموزد که برای خداوند به عدالتی اقدام می کنند که از هرگونه عاطفه، هوا و هوس، مصلحت اندیشی پاک باشد؛ خواه این مصلحت جوئی گروهی، ملی و یا دولتی باشد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۲/ ۷۷۴).

از نظر رشید رضا: در اینجا امر به عدالت، عمومیت دارد؛ زیرا عدالت موجب حفظ نظام و پایداری اجتماع می گردد، به همین جهت شهادت دادن باید برای رضای خدا باشد؛ هر چند به ضرر انسان، والدین و نزدیکان باشد؛ زیرا اجرای عدالت و حق بر حقوق شخصی و نزدیکان مقدم است و حمایت از نزدیکان در دوره جاهلیت مرسوم بود (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/ ۴۵۶).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است (مانده: ۸).

در آیه دیگر آمده است که همه انبیاء الهی مامور با اقامه قسط و عدالت و احیای این بین همه اند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» ما پیامبران خود را با دلایل روش فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید/ ۲۵)

همچنین می‌فرماید: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» مامورم بین شما به عدالت و داد رفتار کنم (شوری/ ۱۵).

حضرت امام علی (ع) در نامه که به محمدبن ابی‌بکر نوشت رعایت عدالت را نسبت به همگان مورد سفارش قرار داد و فرمود:

بال‌های محبت را برای آن‌ها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار! چهره خویش را برای آن‌ها گشاده دار و تساوی در بین آن‌ها حتی در نگاه‌هایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی‌بدیل تو طمع نورزند و ضعفا در انجام عدالت از تو مایوس نشوند (نهج البلاغه: نامه ۲۸).

۴. توجه به مستمندان

از دستورات اجتماعی قرآن به مسلمانان به ویژه حاکمان، لزوم به توجه به سرنوشت فقرا و مساکین است. پیامبر (ص) به عنوان رهبر و زعیم جامعه اسلامی دستور دارد تا هم‌نشینی فقرا را به دلیل جلب رضایت ثروت‌مندان ترک نکند و آنها را از خویش نراند:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ مبادا به درخواست کفرپیشگان توانگر، مؤمنان تهیدستی را که هر صبح و عصر خدا را می‌خوانند و قرب او را می‌جویند از خود برانی، نه چیزی از حساب اعمال آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب اعمال تو بر عهده آنان است که

بخواهی آنان را از خود برانی اگر چنین کنی از ستمگران خواهی شد (انعام/۵۲).
وقتی خداوند(ص) اجازه طرد فقرا را به پیامبر نمی دهد چگونه ممکن است که برای افراد پایین تر از آن حضرت مانند امراء و قضات یا غیر آنها هرگز چنین حقی قابل نخواهد شد (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۷/۴۴۳). از این رو مطابق آموزه های تربیتی اسلام در روابط سیاسی توجه به نیازمندان شرط است و نباید بدان بی توجهی شود.

۵. دعوت به اسلام

اولین وظیفه دینی هر پیامبری از برگزیده شدن، «دعوت» به دین است. پیامبر گرامی اسلام نیز با توجه این اصل ابتدا براساس فرمان الهی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۶) خویشاوندان و نزدیکان خود را سه سال مخفیانه به اسلام دعوت نمود. بعد از اعلان نیز جوهره اصلی رفتار سیاسی پیامبر محسوب می شد. بنابراین، رفتار سیاسی مبتنی بر اصل دعوت، از ضروریات دین اسلام و سیاست خارجی پیامبر به شمار می آید. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الأنبیاء/۱۰۷)؛ «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (ص/۸۷) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱) گواه بر این است که دعوت از عناصر برجسته حوزه سیاست خارجی پیامبر جهت تبلیغ دین می باشد.

خداوند در باره چگونگی دعوت به اسلام به پیامبر چنین دستور می دهد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵) که حکمت به معنای علم، دانش، منطق و استدلال است. سیاست مبتنی بر حکمت مخالفان و دشمنان را به فکر و اندیشه واداشته و در نهایت موجب تحریک و بیدار شدن عقول خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام در تمامی مراحل ۱۸۵ گانه خود از جمله دعوت در مکه و مدینه و نیز پادشاهان ایران، روم و... از این منطق بهره گرفته اند. نامه ها و فرستادگان پیامبر به قبائل و کشورهای مختلف، به وضوح نشان از دعوت به دین اسلام با ملاطفت، رحمت، مهربانی به مصلحت اسلام می باشد. این رفتار مستند به آیاتی از جمله:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ - فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۶) که ابوجهل به پیامبر گفته بود که به مسلمان یادآور شوند که از دشنام به بت دست بردارند و گرنه نیز خدای شما را دشنام

می‌دهیم (ابن هشام ۱۳۴۸ق: ۱/ ۱۲۴).

استفاده از نقاط مشترک در دعوت پیامبر اسلام دیده می‌شود. در انعقاد میثاق مدینه از عنصر مشترکی به نام جامعه مدینه استفاده کرد و ارتباط میان اهالی مدینه بنیاد نهاد و امت واحده را تاسیس نمود (منتظری، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۷۱۱).

بهره‌گیری از نقاط مشترک در نامه‌نگاری به سران کشورهای غیر مسلمان دیده می‌شود که مستند به آیه مبارکه ۶۴ آل عمران است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». این روش رفتاری پیامبر در نامه به اسقف رم دیده می‌شود: «سلام علی من آمن: أما علی أثر ذلك فإن عیسی بن مریم روح الله ألقاها إلى مریم الزکیة، وانی أومن بالله، و ما أنزل إلینا، و ما أنزل إلى إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط، و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون، و السلام علی من اتبع الهدی؛ درود بر آنکه ایمان آورد: همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند آن بر مریم پاک القافر مود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل کرده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگار یکتا اعطا شده است ایمان دارم» (احمدی میانجی، ۱۳۶۳: ۱۶۹).

شیوه رفتاری پیامبر در اعلام و ابلاغ دین، مبتنی بر آیات قرآنی، موجب رشد سریع اسلام شد و در کمتر از نیم قرن جایگاه اصلی خود را در میان ادیان بزرگ الهی دریابد. بدیهی است که چنین رفتارهایی همیشه در میان سران و پادشاهان کشورها و قبائل جا باز نمی‌کرد و بر مزاق آن‌ها خوش نمی‌آمد از این رو عناد آنان را بر می‌انگیخت و به سبب کارشکنی موثر واقع نمی‌شد کفار وجود اسلام را بر نمی‌تاییدند و آن را ضرر خود می‌پنداشتند با نبرد مسلحانه و توطئه در صدد ضربه زدن به مسلمانان برمی‌آمدند در این صورت، پیامبر برای دفاع ضرورتاً دست به اقدامات نظامی می‌زد که در اسلام از آن به جهاد تعبیر می‌گردد.

جهاد در راه خدا فلسفه متعددی دارد؛ مانند حاکمیت دین، حمایت از مظلومان، رفع فتنه جلوگیری از فساد، تجهیز قوا با انگیزه ایجاد بازدارندگی ... است که حاکمان باید بدان توجه نمایند. این هدف را قرآن بیان می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»؛ و با ایشان کارزار کنید تا به کلی

فتنه ریشه کن شود و دین از آن خدا گردد ... (بقره/ ۱۹۳).

علامه طباطبایی فتنه در لسان این آیه را به معنای شرک می داند به این صورت که بتی را برای خود اتخاذ کرده و آن را بپرستند آن طور که مشرکان مکه مردم را وادار به آن می کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/ ۶۳).

برخی نیز آن را فتنه مشرکان در دین معرفی می کند: فتنه مشرکان نسبت به دین بود که با انواع فشارها اعم از تهدید، شکنجه، فریب دادن، بیرون کردن مسلمانان از وطن و... همراه بود و فتنه گری نسبت به دین در نظر اسلام بدتر از کشتن خود مسلمانان است: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۴/ ۷۸) و نیز «این فشارهای مشرکان بر سر راه ایجاد جامعه اسلامی از جهت اخلاقی، روحی و روش زندگی اسلامی مانع بود؛ زیرا زمینه انحراف از حق را فراهم می کرد» (همان: ۷۹). رشیدرضا نیز فتنه را ایجاد انحراف در اعتقادات مردم ذکر می کند:

مراد از فتنه ایجاد مانع نسبت به دین مسلمانان بود از طریق اذیت، شکنجه، اخراج از وطن و مصادره اموال آنان که این موارد بدتر از کشتن آنان است؛ زیرا هیچ مصیبتی بر انسان سخت تر از آزار و اذیت او نسبت به اعتقاداتش نیست، اعتقاداتی که به وسیله عقل آن را دریافت کرده و عامل سعادت اوست (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲/ ۲۱۰).

راهکارهای قرآنی تحول تربیتی در روابط بین الملل

با توجه به مبانی پیش گفته نقش بی بدیل قرآن در تحول آفرینی تربیتی مسلمانان در روابط بین الملل پرداخته و این مهم در چند مورد، ارزیابی می شود:

۱. ارتباط مسالمت آمیز

با ظهور اسلام و در سایه آموزه های آن، روحیه رفق و مدارا با دیگر ملتها در میان مسلمانان تقویت گردید؛ زیرا قرآن به پیروان خویش آموخت:

۱/۱. خوش رفتاری: با مردم (از هر دین و مذهبی) به زبان خوش سخن بگویند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳). همان گونه امام خمینی می فرماید: «اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می خواهد با همه عالم روابط داشته باشد» (امام خمینی، ۱۹، ۴۱۳). «ما با همه ملت های عالم می

خواهیم دوست باشیم... می خواهیم که روابط حسنه، با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم. مگر اینکه دولتهایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم بکنند» (همان، ۱۱، ۱۵۳).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این تعبیر کنایه از حسن معاشرت با مردم است. چه کافر باشند چه مسلمان» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹/۱).

۱/۲. نوع دوستی: قرآن دوستی مؤمنان با مسیحیان غیر متکبر و معتدل و عادل را مطلوب می‌داند (مانده: ۸۲) و ابراز امیدواری می‌کند که میان مسلمانان و دشمنان آنان دوستی پدید آید (ممتحنه: ۷). از آنجا که ملل دیگر نیز دشمن مسلمانان نیستند ارتباط توأم با مروت و محبت آسان تر خواهد بود. حضرت علی (ع) نیز به مالک اشتر توصیه می‌کند: «باید قلب خود را از محبت نسبت به مردم سرشار نمایی، مردمی که یا برادران دینی تو هستند یا در آفرینش همانند تو هستند» (نهج البلاغه) (نامه: ۵۳) در اینجا حضرت علی (ع) محبت به همه افراد بشر از هر مذهب و ملتی را توصیه می‌نماید.

۱/۳. مدارا: قرآن خشونت را نفی می‌کند و به عفو و چشم‌پوشی حتی نسبت به کفار حسود و پیمان‌شکن فرمان می‌دهد (بقره: ۱۰۹؛ ۱۳)؛ زیرا اندیشه سیاسی اسلام از جهاتی با خشونت در تضاد است. علی (ع) نیز در نهج البلاغه هدف قدرت و حکومت در اسلام را آموزش مردم و فراهم کردن زمینه تکامل و تعالی انسان‌ها و توزیع درست بیت المال ذکر می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵). بنابراین مردم و حاکمان باید در صدد تحقق عدالت باشند و اگر جامعه‌پذیری عدالت نباشد نباید آنان را مجبور به پذیرش کرد؛ زیرا خشونت از مصادیق فساد است.

علی (ع) در جایی دیگر فرمود: «من می‌دانم چگونه شما را می‌توان به راه اصلاح آورد تنها چیزی که می‌تواند شما را اصلاح کند زور و شمشیر است؛ ولی من برای اصلاح شما خودم را دچار فساد نمی‌کنم» (مفید، بی‌تا: ۲۷۳).

آیات جهاد در قرآن نیز با توجه به قیدها و شرط‌های متعددی که برای جهاد بیان می‌کند اقدامات را در حد بازدارندگی و مقابله به مثل اجازه می‌دهد.

۱/۴. گفتگو اصلی‌ترین شیوه حل مسائل: قرآن کریم گفت‌وگو را اصلی‌ترین شیوه حل مسائل و

رفع خصومت‌ها می‌داند. خداوند در موارد متعدد به گفت‌وگوی انبیا با مخالفانشان اشاره می‌نماید: (اعراف/ ۵۹، ۶۴) و (شعراء/ ۱۰۵، ۱۲۴) و (انعام/ ۴، ۸۳). به پیامبر اسلام نیز امر می‌کند که با بت پرستان و دشمنانش شیوه گفت‌وگو را در پیش گیرد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵).

اساس حرکت و اقدام پیامبر اسلام (ص) از آغاز بعثت، گفتگو بود. حضرت دعوت خودش را با گفتگو و استدلال آغاز کرد، (غضبان، ۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۰۷ و ۱۳۸-۱۳۵) و هنگامی که در مکه، بت پرستان و مخالفانش با اقدامات خشونت آمیز امکان هرگونه گفتگو را سلب کردند، مکه را ترک گفت و به شهر دیگری که زمینه مناسب تری برای گفتگو داشت، رفت (همدانی، ۱۳۵۹: ۲۶۹-۲۶۸ و ۴۷۶-۴۵۹) در شهر جدید یعنی مدینه، قبایل مختلف با دین‌های گوناگون از جمله یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند. در این شهر نیز گفتگو مبنای حرکت و اقدام پیامبر اکرم (ص) بود.

۲. سلطه ناپذیری

اسلام دین برگزیده و برتر است که هیچ سلطه‌ای را نمی‌پذیرد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۱، ۱۸۵). قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خدا هرگز اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مسلمانان داشته باشند» (نساء/ ۱۴۱). قرآن در آیه ۱۴۴ همین سوره مؤمنان را نهی می‌کند از اینکه به ولایت و سرپرستی کفار بیوندند و ولایت مؤمنان را ترک گویند. در آیه بعد نیز مسئله را تعلیل می‌کند و پذیرش ولایت کفار و ترک ولایت مؤمنان را نفاق می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱۹/۵).

برخی بر این باورند که «سبیل» نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و شامل هرگونه راه سلطه و نفوذ می‌شود و تنها نفی حجت منظور نیست. بنابراین، نفی سبیل عام است و مسیر هرگونه سلطه و راه غیر مسلمان بر مسلمانان را می‌بندد (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۵/۴۶۶). علامه طباطبایی نیز در این مورد می‌نویسد:

«احتمال دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا باشد، یعنی کفار نه در دنیا بر مسلمانان مسلط می‌شوند و نه در آخرت. مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند، مادامی که به لوازم ایمان ملتزم باشند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۱۱۷).

همین معنا از کلام سیدقطب نیز استفاده می‌شود (شاذلی، ۱۴۲۵: ۷۸۲/۲).

علامه فضل‌الله می‌گوید: ما از این آیه موضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان را در برابر کفار به دست می‌آوریم که نباید اجازه سیطره کفار داده شود. مقتضای عملی آیه این است: به گونه‌ای عمل کنند که کفار راهی بر آنان، سرزمین و اموالشان پیدا نکنند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۵۱۴/۷).

از آیاتی که دوستی با کافران را تحریم کرده (نساء: ۱۴۴؛ آل عمران: ۱۱۸)، بر می‌آید که خداوند متعال تشریحاً راه هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان را بسته و هرگونه روابطی منجر به سلطه کفار را در شریعت ممنوع کرده است؛ زیرا نفی سلطه، ناظر به سلطه فیزیکی و تکوینی نیست؛ چون نفی سلطه فیزیکی و تکوینی به همت و تلاش مسلمانان و تا حدودی شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد. پس مراد از آن نفی سلطه تشریحی و قانونی کفار است یعنی شریعت اسلامی و قرآن هیچ راه سلطه‌ای را برای کفار علیه مسلمانان باز نکرده است و روابط منجر به سلطه کفار حرام و ممنوع است.

۳. دفاع از ستم‌دیدگان

ظلم و ستم امری نکوهیده و مخالف فطرت انسانی و بشری است؛ به گونه‌ای که انسان به صورت طبیعی در برابر هر تجاوز و یا احساس آن واکنش نشان داده و دفاع می‌کند. در دین اسلام نیز همواره به جهاد و مبارزه علیه ظلم و ستم دعوت شده است. قرآن نیز آن را امری طبیعی دانسته و در آیاتی چون ۲۴۶ و ۲۵۱ سوره بقره و آیه ۴۰ سوره حج به آن اشاره کرده است.

قرآن کریم در بیان تشریح حکم دفاع در آیات فوق جلوگیری از فساد، دفع ظلم و ستم از شخص و جامعه را ذکر می‌کند؛ گرچه از نگاه قرآن فقط دفاع از خود و جامعه مطرح نیست، بلکه در فلسفه تشریح دفاع از مظلومان نیز مطرح گردیده است.

با ایده «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً»، در عصر جاهلی تنها دفاع از خود و افراد قبیله مطرح بود تا جایی که در سایه عصبیت قومی و خویشاوندی توجه به مشکلات غیر خود و افراد قبیله، برای کسی معنا نداشت.

«عصبیت عبارت است از احساسی که فرد را به یاری خویشاوندان پدری‌اش دعوت می‌کند. او را بر ضد کسانی که با آنان دشمنی می‌ورزند بسیج می‌کند، چه ظالم باشند و چه مظلوم» (ابن منظور،

۱۴۰۴: ۱/۶۰۷؛ جوادعلی، ۱۹۷۶: ۴/۳۹۲).

از نظر عصیبت و برادری قبیله‌ای شایسته نبود که از برادرش پی‌رسد برای چه در آن مهلکه افتاده است. بلکه باید ندای یاری خواهی او را جواب می‌داد چه تجاوزکار باشد و چه مورد تجاوز واقع شده باشد (جوادعلی، همان: ۳۹۳).

در پرتو تعالیم قرآنی اسلام به مبارزه با عصیبت جاهلی برخاست آن را تبدیل به حمایت از دین، جهاد در راه خدا و تلاش در جهت دفع ظلم و یاری مظلوم بر اساس موازین الهی نمود. همان‌گونه که برخلاف رویه اعراب جاهلی، حلف الفضول که پیامبر (ص) از مؤسسان آن قبل از بعثت بود به عنوان تنها پیمانی که برای حمایت از مظلوم بدون توجه به اینکه از قوم و قبیله حمایت‌کننده باشد تدوین گردیده بود (طایی، ۲۰۰۱: ۱/۲۶).

قرآن به پیروان خویش می‌فرماید: برای شما چه سودی دارد که در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که ناتوان شمرده شده‌اند و مورد ستم کفرپیشگان قرار گرفته‌اند نمی‌جنگید همانان که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خودت برای ما سرپرستی بگمار و از نزد خویش برای ما یآوری مقرر دار (نساء/ ۷۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

اسلام هر چند هر سبب و نسبی را در برابر ایمان هیچ و پوچ دانسته و لکن همین هیچ و پوچ را در ظرف ایمان معتبر شمرده و بر هر مسلمان واجب است که به خاطر برادران مسلمانانش که سبب ایمان بین او و آنان برادری برقرار ساخته و نیز به خاطر برادران تنی و سایر خویشاوندان در صورتی که مسلمان باشند، فداکاری نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۲۰).

علامه فضل‌الله نیز تشریح جهاد را برای اقامه عدل در روی زمین و رفع ظلم از هر انسان و ایجاد امنیت برای زندگی افراد در سایه حکم خدا بیان می‌دارد. (فضل‌الله، همان: ۷/۲۵۴).

در نهایت مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین المللی قرآنی به شمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۰۷-۳۰۱).

۴. نفی برتری طلبی

اسلام تلاش می‌کند تا با وحدت اندیشه و نظر در میان همه انسان‌ها زمینه هم‌گرایی را پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه‌گرایی، نژادپرستی و تبعیض طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می‌دهد که همه انسان‌ها برابر و برادرند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می‌دهد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

نفی هرگونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و فرودست و برده ساختن انسان‌ها در سطح جهان و همه جوامع انسانی از اصول گسترش اسلام در سطح جهان است. می‌توان گفت گسترش عدل در روابط میان افراد، نژادها و گروه‌ها از اصول بنیادین اسلام است. اصول عدالت در اسلام جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست زمام داران و منافع طلبان را به رسمیت نمی‌شناسد و این عدالت در همه سطوح هم در روابط فردی و گروهی و روابط بین الملل گسترش دارد (همان: ۲۷۱). اگرچه عدالت در فقه روابط بین الملل، پس از صلح قابل طرح می‌باشد اما ارتباط تنگاتنگی میان این دو وجود دارد. به عبارت دیگر به دلیل آن‌که صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد، اسلام هم به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین میان استقرار صلح و عدالت نوعی تلازم و رابطه دوسویه دارد (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰).

مکتب اسلام به غریزه «برتری طلبی» اشاره دارد که باعث بر هم خوردن نظم و امنیت بین المللی می‌شود. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین الملل می‌باشد و از آن جایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین الملل می‌شود به دنبال این موضوع بنیادی می‌باشد که روابط بین الملل باید به گونه‌ای سامان دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد.

قرآن کریم برای زدن ریشه نژادپرستی و برتری طلبی و زدودن آسیب‌های اجتماعی آن که ریشه در برتری جویی‌های قومی و نژادی دارد جهت تربیت پیروان خود راهبردهایی ارائه داده که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

الف. برابری انسان‌ها در مقام ذاتی؛ انسان در برابر خداوند دارای دو مقام و جایگاه است: یکی مقام انسان‌ها در جریان تکوین و آفرینش و دیگری مقام انسان‌ها در سیر رشد از نقص به سوی کمال.

در مقام خلقت و آفرینش طبق بیان آیات و روایات بین نوع آدمی، سیاه و سفید، عرب و عجم، زن و مرد، فرقی وجود ندارد و تمام انسان ها دارای مقامی شریف و بلند مرتبه اند: «بِأَيِّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ همان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقواست و گرامی‌ترین شما با تقواترین شماست (حجرات/۱۳). در این آیه خداوند تصویری شفاف از خلقت انسان‌ها و همچنین راز تفاوت آنها و معیار ارزش‌گذاری در اسلام را بیان می‌کند و همه مردم را مخاطب قرار داده و می‌گوید: همه شما را از زن و مردی آفریدیم، انسان اگر اندیشمند باشد همین که بداند خدای یکتا خالق همه انسان‌ها است دیگر در پی دلایل برتری بر نخواهد آمد. آیه مطلقاً تقاضی به طبقات و سفیدپوستی و سیاه‌پوستی و عربیت و عجمیت و فقیر بودن و بردگی و مولایی و مرد و زنی را نفی می‌کند و می‌گوید اگر ما شما را به صورت شعبه شعبه و قبیله‌های مختلف قرار دادیم نه برای آن بود که طائفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشته باشد، بلکه صرفاً برای این بود که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماع و معاملات تان بهتر انجام بگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۸۸/۱۸ و امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۹۱/۱۰). چنان‌که در آیات دیگر (نساء/۱؛ اعراف: ۱۸۹) نیز خلقت یکسان انسان‌ها را بیان می‌کند.

آیه راز تفاوت‌ها را شناخت بهتر افراد و گروه‌ها بیان می‌دارد، نه اینکه این تفاوت‌های ظاهری دلیل برتری گروهی بر دیگران باشد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه چنین می‌نویسد:

آیه فخرفروشی به نسب را نفی می‌کند. معنای آیه این است که ما شما را از یک پدر و مادر خلق کردیم و فرقی میان سفید و سیاه، عرب و عجم نگذاشته‌ایم. قرار دادن شما و گروه‌های بزرگ و کوچک (ملت، قوم و غیره) برای فضیلت برخی بر برخی دیگر نیست، بلکه برای شناخت یکدیگر است تا بدین طریق امور اجتماعی شکل گرفته و روابط و معاملات شما استوار گردد که اگر افراد قادر به شناخت یکدیگر نباشند پیوندهای اجتماعی گسیخته و بشریت رو به زوال می‌رود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۶/۱۸؛ فضل‌الله، همان: ۱۶۰/۲۱).

سید قطب نیز می نویسد: این اختلاف‌ها برای شناخت و تعامل و همکاری اجتماعی است... در سایه این دیدگاه با تمام عصبیت‌های جاهلی با تمام صور و اشکال مبارزه گردید. تا نظام انسانی تحت پرچم خدا قرار بگیرند نه پرچم وطن، قوم، جنس و...؛ زیرا تمام اینها به وسیله اسلام ملغی شد (شاذلی، همان: ۶/ ۳۳۴۸).

البته از آنچه در موارد بالا ذکر شد، از آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء: ۷۰) و همچنین سایر آیات، روشن می شود که تمامی انسان‌ها علاوه بر داشتن مقام رفیع در نزد خداوند، یکسان هم هستند.

علامه طباطبائی در تفسیر گران سنگ المیزان در ذیل آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» می گوید: مراد از آیه، بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت‌های خاص و فضائل روحی و معنوی که به عده‌ای اختصاص داده، بنابر این، این آیه مشرکان، کفار و فاسقان را زیر نظر دارد، چه اگر نمی داشت و مقصود از آن انسان‌های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی آمد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۱۵۶).

ب. مقام اکتسابی و معنوی؛ مقام انسان‌ها در برابر خداوند متعال، در سیر رشد از نقص به کمال: تا این جا روشن که انسان‌ها در مقام تکوین یکسانند. اما در مقام رشد و تکامل و کسب درجات عالی مسلماً انسان‌ها نسبت به تلاش‌ها و سعی شان دارای درجاتی متفاوت‌اند. در این قسمت همان گونه که خداوند فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ملاک ارزشمندی هر کس تقوا است. طبق این معیار؛ انسان‌ها در برابر خداوند یکسان نیستند و به تناسب بهره‌ای که از تقوا دارند رتبه‌بندی می شوند. در این راستا تفاوت انسان‌ها در برخورداری از محبت خداوند و به میزان قرب آنها به خدا باز می گردد؛ نه رنگ، نژاد، قوم، زبان و...، بلکه هرکسی ایمان، عمل صالح و معرفت را کسب کند، انسانی کامل؛ و هر که شرک، گناه و نفاق را کسب کند انسانی ناقص است. بدین ترتیب امامان و پیامبران در اعلی درجه قرب به حضرت حق قرار دارند، و انسان‌های پست و نادان در اسفل سافلین نقص و کاستی.

باین حساب، از نظر نژادپرستان ملاک ارزش انسان‌ها رنگ، قوم، نژاد و... بوده و اسلام و قرآن کریم ارزش‌گذاری را بر معیارهای حقیقی و راستین بنا نهاده و ملاک برتری را تقوا می داند که در پرتو تلاش انسان در جهت خصلت‌های انسانی، تزکیه و کمالات اخلاقی محقق خواهد شد؛ زیرا شأن

نزول این آیه درباره الغای تبعیض های قومی و برتری نژادی بوده است و ویژگی های نفسانی بدست آمده در سایه ترکیه را معیار ارزش واقعی انسان می داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲/۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۳/۹).

۵. حفظ عزت اسلامی

عزت اسلامی یعنی اینکه اسلام قاهر باشد و نه مقهور، غالب باشد و شکست ناپذیر. عزت در روابط خارجی دولت اسلامی علو و برتری تعالیم اسلامی و بالتبع برتری جوامع اسلامی را می رساند. آیات دال بر عزت مومنان و مسلمانان و همچنین حدیث مشهور اعتلا «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» به این مهم اشاره دارند (نساء/ ۱۳۹ و منافقون: ۸).

عزت اسلامی در روابط بین الملل به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام نظر دارد زیرا خداوند آن را به عنوان کامل ترین و برترین دین معرفی کرده و بر عدم مقبولیت دیگر دین ها تصریح دارد: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ ۱۹). «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/ ۸۵) بنابراین، روابط خارجی، دولت اسلامی باید به گونه ای عیار شود که این مهم آسیب نبیند و زیر سوال نرود. قرآن کریم کسانی را که عزت و شوکت خود را در اتکای به کافران و دولت های غیر اسلامی جستجو می کنند وعده عذاب و مجازات سخت و دردناک داده می فرماید: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَّا يَتَّبِعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ منافقان را به عذابی سخت بشارت ده، همانها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ با اینکه همه عزت ها از آن خداست؟! (نساء/ ۱۳۹).

علامه طباطبایی در این مورد می فرماید:

دوست گرفتن کافران و نگرفتن مؤمنین بی ارتباط با علاقه قلبی با آنان نیست حتما دوستدار آنان علاقه قلبی به آنان دارد و چگونه ممکن است قلبی که این چنین شیفته دشمنان خدا است محبت خدا را در خود جای دهد... و از لوازم دوستی این است که مؤمن در برابر این کفار ذلیل گردد و کفار

برمؤمنین سلطه پیدا نموده، آنان را مایه عزت خود قرار دهند و بکوشند که بر آنان آقایی کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵/ ۶۲۵).

سید قطب در این مورد می نویسد:

تتها راه رسیدن به عزت حقیقی اطاعت حق است نه پیروی از هواهای نفسانی و باطل؛ منافقانی که به دستورات قرآن عمل نمی کنند باید در ذلت و حقارت سلطه کفار به سر برند (سید قطب، ۱۸۹). این گونه رفتارها تنها در سایه تربیت اسلامی و نهادینه کردن آموزه های دینی امکان پذیر است؛ زیرا کسانی که با اصول اسلامی بیگانه و از اعتقادات دینی بی بهره باشند لاجرم روزی در رفتارهای سیاست ملی و بین المللی گرفتار تصمیم های نامشروع و ناروا خواهند شد.

۶. تسامح ناپذیری اصول

هرچند قرآن کریم و اسلام در حوزه روابط بین الملل، ارتباط و همکاری مسلمانان با دیگر ملل را پذیرفته، اما در عین حال قرآن کریم پیروانش را به گونه ای تربیت کرده که از اصول خویش با دیگر ملل به هیچ وجه عبور نکنند و در ارتباط با دیگر ملل، در اصول مانند توحید، نبوت و ... هیچ گونه اجازه مسامحه ای را ندارند.

در حالی است که در منطق سیاسی متعارف گذشته و امروزی، حتی اصولی ترین مباحث اعتقادی نیز قابل گفت و گو بوده و چه بسا از آن عبور می کنند. شأن نزول سوره کافرون منطق رایج حوزه سیاست انسانی را از قول امام صادق (ع) بیان می کند:

مشرکان نزد پیامبر (ص) آمده و به حضرت پیشنهاد کردند که ما یک سال خدای تو را می پرستیم و شما نیز یک سال بت های ما را پرستید و سپس سال بعد ما خدا را پرستیم و همچنین ... (قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۴۴۵).

آن ها فکر کردند پیامبر اسلام همانند دیگر بازیگران عرصه سیاست در تمامی موارد اهل معامله است. طبق منطق سیاست بشری پیشنهاد مشرکان قابل تحلیل و بررسی است اما آیا پیامبر اسلام مطابق معیار و عرف سیاسی بشر حرکت می کند و آن را می پذیرد؟ آیا پیامبر اجازه چنین تصمیمی را دارد؟

علامه طباطبایی در تفسیر سوره کافرون می نویسد: در این سوره رسول خدا دستور می دهد به اینکه براثت خویش از کیش وثنیت را آشکارا اظهار کرده و به آنان خبر دهد که مسلمانان پذیرای کیش آنان نیستند ... پس کفار باید تا ابد از سازشکاری و مداهنه رسول خدا (ص) مأیوس گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۳/۲۰)

علامه فضل الله نیز می نویسد: می توان از این آیات در امور کلی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین استفاده کرد که در امور کلی که مرتبط با خط مستقیم و هدف نهایی است، جایی برای کوتاه آمدن نیست ولی در امور فنی و جزئی می توان در تعامل با دیگران کوتاه آمد (فضل الله، همان: ۴۵۹/۲۴).

در سوره قلم آیات ۸ و ۹ نیز به پیامبر (ص) می فرماید: «ای پیامبر از تکذیب کنندگان پیروی مکن. آنان دوست دارند که تو در کار دین خود کوتاهی کنی و اندکی به آیین آنها گرایش پیدا کنی در این صورت آنها هم در دین خود مسامحه کنند و به دین تو اندکی گرایش نشان دهند».

علامه طباطبایی در تفسیر آیات فوق می نویسد: معنای جمله این است: حال که تکذیب گران مفتون و گمراهند، پس با ایشان به هیچ وجه نه زبانی و نه عملی موافقت نکن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۷۱). احکام اسلامی متشکل از دو بخش ثابت و متغیر است: ثوابت آن ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در طول زمان بقا و ماندگاری دارد، اما جنبه متغیر آن از عرف و ضرورت های زمانه تأثیر می گیرد. بخش متغیر سیاست خارجی به این جنبه برمی گردد، چرا که در شرایط و مقتضیات زمانه تغییر مشی می دهد؛ بنابراین اندیشه دینی در مورد مسائل سیاسی و مدیریت اجتماعی در حیطه طرح کلیات و اصول محدود می گردد.

۷. پای بندی به پیمان های سیاسی

وفای به عهد و پیمان یکی از دستورهای موکد اسلام است و نقض آن را زمانی که طرف قرار داد نکرده امری حرام می شمارد آیات بسیاری به آن توصیه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود. «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ و به عهد خود وفا کنید که از عهدها نیز بازخواست خواهید شد (اسراء/ ۳۴). «وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ

الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷). وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بسته شده با دیگر جوامع، با دیده احترام بنگرد و التزام و پای‌بندی خویش به آن را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسوولیت عنوان می‌کنند؛ همچنین برخی آیات ضمن تاکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند (نادیه، ۱۹۹۶م: ۱۰۳/۶).

از نظر تطبیق این اصل و همچنین حوزه شمول و ابعاد آن، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. آیا وجوب وفای به عهد کلیه عهدها، اعم از پیمان‌های مکتوب و شفاهی را شامل می‌گردد یا اختصاص به پیمان‌های رسمی و مکتوب دارد؟ برخی از مفسران با استناد به مطلق بودن «عهد» پیمان شفاهی و مکتوب را شامل آن می‌دانند. بعضی با ادعای عموم لفظ «عهد»، آن را شامل کلیه تعهدات می‌دانند و می‌گویند: این حکم از نظر حوزه شمول به معاهدات میان مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه مربوط به تمام افراد و کلیه پیمان‌ها می‌گردد، البته با رعایت احکام الهی؛ بنابراین لفظ عهد، عام و شامل کلیه عقود و پیمانی است که مطابق دیانت در مسائل اقتصادی (بیع) و اجتماعی و سیاسی منعقد گردیده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۱۱، ۱۶۹ و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۹/۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: این آیه شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده هم شامل عهدهای فردی و بین دو نفری است، و هم شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است، برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلائی عمومی‌تر است (طباطبایی، همان).

از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می‌شود:

۱. اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت.
۲. جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت.

۳. وقتی قرارداد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن که طرف مقابل آن را نقض کند و به غدر و خدعه روی آورد (نادیه، ۱۹۹۶م: ۹۶/۶).

چنان که اشاره شد، بیشتر مفسران، با استناد به اطلاق یا عموم لفظ عهود و عقود آن را شامل کلیه موثقی و پیمان‌های کتبی و شفاهی اعم از پیمان‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی می‌دانند؛ بنابراین مقصود از «اوفوا بالعهد» و «اوفوا بالعقد» کلیه عهود و پیمان‌هایی است که مردم یا برای برقراری صلح یا مسائل مالی و بیع و شرا و اجاره و غیره با طرف مقابل می‌بندند (الطریقی، ۱۴۱۴ق/ ۴۸).

در سیره عملی رهبران معصوم به خصوص پیامبر اسلام (ص) نیز این اصل در چارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد. احادیث متواتری از رسول اکرم در این زمینه وجود دارد که حضرت مسلمانان را از لزوم پای‌بندی به پیمان‌ها و حرمت نقض پیمان آگاه می‌سازد. سیره عملی حضرت نیز به خوبی این مطلب را تأکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند باز می‌گرداند (ابن هشام، ۱۹۷۸م: ۳/۲۰۴). امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آن چنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند، امام می‌فرماید:

اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند؛ بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار، هرگز نباید در تنگناها، که تو را به پیمان شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست راه‌بردی و درازمدت است که نقض آن مجاز نیست مگر اینکه طرف معاهده تخلف کرده و نقض پیمان کند. در نتیجه از مجموع آیات

چنین اصطیاد می‌شود هنگامی که مسلمانان یا حکومت اسلامی با دولت یا غیر مسلمانان، با رعایت ضوابط شرعی، معاهداتی را امضا کردند یا با بنگاه‌های اقتصادی و خدماتی و نهادهای نظامی آن‌ها قراردادهای را بستند، به هیچ وجه نقض آن معاهدات جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع واجب است مگر اینکه طرف قرارداد نقض معاهده نماید (منتظری، ۱۳۷۴: ۲۵۸/۵).

از این رو، لازم است که دولتمردان اسلامی به گونه‌ای بار آیند که همواره نسبت به آموزه‌های دینی و اعتقادی اسلام شناخت کامل داشته باشند و در هر شرایطی عامل به احکام اسلامی باشند و از قوانین آن عبور نکنند.

۸. ایجاد قدرت بازدارندگی

تأکید اسلام بر صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز و رعایت اصول و قواعد اخلاقی به گونه‌ای است که ممکن است آن را آرمانگرایانه جلوه کند؛ زیرا نابرابری‌ها، تضادها، تعارض‌های منافع و تصمیم‌گیری‌ها بر معیار آن تا حدودی جهان را به نزاع، جنگ و تنش سمت و سوم دهد که نمی‌شود این واقعیت را نادیده انگاشت و بدور از آن تصمیم‌گیری کرد. تاریخ بشر این مهم را به خوبی نشان داده که انسان‌ها در صورت منافع دست به تطمیع، توطئه و ایجاد نفاق، حیل و جنگ خواهد زد. بنابراین، قرآن کریم به هدف ایجاد بازدارندگی و توازن قوا دستور تجهیز قوا داده تا با ترساندن دشمن و سوسه حمله به لشکر و سرزمین‌های اسلامی را بخشکاند و از مقابله با مسلمانان ناامید شود.

چنانچه آیه کریمه می‌ماید: «وَاعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مَنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد (انفال: ۶۰).

این مسئله صرفاً جنبه تدافعی دارد و تا در سایه عدالت با ایجاد توازن قدرت با تمام توان از تمامیت کشور اسلامی دفاع و دشمن سر جایش نشانده شود و سرزمین‌های اسلامی مورد طمع و تاخت و تازه زیاده خواهان قرار نگیرند. افزون بر اینکه امروزه حفظ آمادگی نظامی بر اساس آخرین دستاوردهای

نظامی و اطلاعاتی و تصمیم‌گیری بر مبنای آن امر عقلانی و مرسوم به شمار می‌رود. با توجه به این مهم لازم است فرد مسلمان ضمن احترام به قوانین بین‌المللی، از اصول خود تجاوز نکند و همیشه برای خدمت به همکیشان و نیز یاری رساندن به ابنای بشر در پرتو مهرورزی اسلامی آماده باشد.

نتیجه‌گیری

تاریخ جزیره‌العرب نشان می‌دهد که این سرزمین قبل از طلوع نجات‌بخش اسلام فاقد حاکمیت نظام‌مند بوده و سایه شوم خشونت و نژادپرستی سراسر آن را فراگرفته و جهل و نادانی بر آن حکومت می‌کرد. با پیدایش اسلام و نزول قرآن، اساس تشکیل یک نظام حکومتی متشکل و منسجم بر محور یکتاپرستی و زعامت پیامبر اکرم بنیاد نهاده شد و در پرتو تعالیم اسلام و راهنمایی‌های هدایت‌گرانه قرآن، رهبران دلسوز و مهربان تربیت شدند و با بهره‌گیری از مشورت، رعایت عدالت اجتماعی، توجه به امور معنوی جامعه و همراه کردن مردم در تصمیم‌سازی، خشونت و خودمحموری از بین رفت و تمدن نوینی در تاریخ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بشر پا به عرصه وجود نهاد. تمدنی که زندگی مسالمت‌آمیز با ملت‌های دیگر را پی‌ریزی کرد و حکومت متمدن، فرهنگ‌ساز و الگورا بنیاد نهاد و مسیر تعاملات انسانی را به کلی تغییر داد.

از این رو، بر اساس تعالیم حیات‌بخش قرآن کریم مسلمان‌ها در ارتباط و تعامل با کفار باید از موضع برتر یا برابر برخوردار باشند. امروزه در اثر زمین‌ماندن پاره از تعالیم قرآنی و آموزه‌های اسلامی مبنی بر عدم سپردن سرنوشت خود به دست کفار، شاهد استیلائی نظام سلطه بر مقدرات مسلمانان هستیم. بنابراین، در پرتو دستورهای تربیتی و هدایت‌گرانه قرآن، تعصب جاهلی رنگ باخت و همدلی و اخوت جان‌گرفت و مسلمان‌ها به گونه‌ی تربیت شدند که نه به کسی ظلم کنند و نه زیر بار ظلم بروند و در برابر استضعاف بایستند و داد مظلومان را از ستم‌پیشگان بگیرند.

سفارش قرآن به زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر ملل و مجاز دانستن روابط آن‌ها، هرگز به معنای عبور از اصول ثابت نیست و لذا مسلمان‌ها را در تعامل با دیگر ملل و ادیان، به چشم‌پوشی از اصول مجاز ندانسته است، بلکه اساس قرآن، تعامل و روابط با ملل دیگر بر اساس احترام متقابل و عدم سازش با باطل می‌باشد. از این رو سفارش قرآن به پیامبر (ص) و مسلمانان عدم کمترین انعطاف در برابر

پیشنهادهای انحرافی غیر مسلمان‌هاست.

چیزی که در تمام اعصار به خصوص عصر کنونی باید اساس کار رهبران و حاکمان جوامع اسلامی قرار بگیرد تا با دستیابی به عزت اسلامی از این رهگذر، اسباب ناامیدی دشمنان فراهم گردد. با عنایت به تعالیم قرآن کریم در حوزه روابط بین‌الملل نظیر توحید، پرهیز از روحیه ستیزه‌جویانه و استکباری، صلح، عدل و انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، نگاه واحد اسلام به تمامی افراد بشر، اهتمام به اصول همزیستی و تفاهم، موازین اخلاقی، ارتباطی، تحقق‌رهای و مشروعیت و مقبولیت آن بر اساس وظایف و تکالیف انسانی و اجتماعی و تحقق‌نظمی عاری از سلطه، سرکوب، بی‌عدالتی با عنایت به مسئولیت انسانی در مقابل مصالح بشری، شاهد استقبال روزافزون از عقاید و نظریات اسلام در این حوزه می‌باشیم. همین مسئله وجه تمایز نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با سایر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را مشخص می‌کند؛ آموزه‌های قرآنی با نوید نظم نوین مبتنی بر اخلاق و برقراری رابطه جدید میان انسان و جهان نظم موجود (حکومت اقلیت بر اکثریت) را به چالش می‌کشد و به روابط بین‌الملل و جهان سیاست رنگ دینی می‌دهد و موجب رهایی انسان از ساختارهایی سلطه‌جویانه تأمین‌کننده منافع تعداد معدود و محدودی از کشورهای قدرتمند، می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- ابن هشام، السیره النبویه، مکتبه الکلیات الذهبی، القاہرہ، ۱۹۷۸م.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، یس، قم، ۱۳۶۳.
- امام خمینی؛ صحیفه امام؛ نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقہیة، قم: نشر الہادی، ۱۴۱۹ق.
- جواد، علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۶.
- جوادی آملی، عبداللہ، ولایت فقیہ، محقق: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ نهم، ۱۳۸۹.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۱۴ق.
- سیمبر و قربانی شیخ نشین، ارسلان، اسلام گرایی در نظام بین الملل رہ یافتها و رویکردها، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، اول، ۱۳۸۹.
- شاذلی، سید قطب بن ابراہیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- طایی، نجاح، السیرہ النبویہ، بیروت، مؤسسہ البلاغ، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسہ اعلمی، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- الطریق، عبداللہ بن ابراہیم بن علی، الاستغاثہ بغير المسلمین فی الفقہ الاسلامی، مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۱۴ق.

قرآن و تحول تربیتی در روابط بین الملل □ ۱۱۳

- عبداللهی، مهدی، ولایت و زعامت از دیدگاه علامه طباطبائی، مجله پیام، شماره ۱۱۲، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، پاییز ۱۳۹۱.
- فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخرداعی گیلانی، تهران، علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد للمفید، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، اسلامیة، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیه)، نشر تفکر، ۱۳۷۴.
- میراحمدی، منصور، گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل «چارچوبهای نظری، موضوعی و تحلیلی»، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۸۹.
- نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولیه فی الاسلام، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶م.

بررسی ملازمه در اعجاز عدم اختلاف و هماهنگی قرآن

□ رحمت الله حمیدی *

چکیده

قرآن کریم تنها سند وحیانی است که از دستخوش حوادث مصون مانده است. برای اثبات مصونیت آن از تحریف به اعجاز و فوق بشری بودن آن استدلال شده است. و یکی از وجوه اعجاز قرآن هماهنگی در محتوا و عدم تناقض هست. از این پیراستگی از هرگونه اختلاف استفاده می‌شود که این کتاب وحیانی است چراکه اگر از سوی بشر تدوین شده بود قطعاً تناقض و اختلاف در آن دیده می‌شد. پژوهش پیشرو به بررسی ملازمه بین بشری بودن و جود اختلاف در قرآن کریم پرداخته است و با بررسی ویژگی‌های انسان به این نتیجه رسیده است که آثار انسان با توجه به ویژگی او دارای تناقض در محتوا هست و این قرآن که از هرگونه اختلاف دور هست؛ نشان‌دهنده این است که از جانب خداوند حکیم نازل شده است.

واژگان کلیدی: اعجاز؛ اعجاز عدم اختلاف، قرآن کریم.

مقدمه

قرآن کریم تنها سند و حیانی است که از تحریف و دستخوش حوادث مصون مانده است. دانشمندان برای اثبات و حیانی بودن آن به اعجاز و فوق بشری بودن آن استدلال نموده اند که قرآن کریم از جهات مختلف داری اعجاز و خارق العاده و فوق توان بشری هست و کسی توان آوردن مثل آن را ندارد. و یکی از آن وجوه فوق بشری بودن قرآن کریم؛ اعجاز در هماهنگی و عدم تناقض در قرآن کریم است که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده اند. با اعجاز هماهنگی و پیراستگی از اختلاف در قرآن کریم استفاده می شود که این کتاب و حیانی است نه بشری چرای که اگر از سوی بشر تدوین شده بود قطعاً تناقض و اختلاف کثیری در آن دیده می شد. حال این سؤال مطرح است که چه ملازمه ی بین بشری بودن و عدم اختلاف در قرآن کریم وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ به این مقاله به رشته تحریر درآمده است.

مفاهیم

۱. اعجاز

«اعجاز» مصدر است از «ع ج ز» به معنی تأخیر در شیء و ناتوان و ضعیف ضد جزم می باشد. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۱) اعجاز یعنی اینکه انسان چیزی را بیاورند که دشمن خود را از آوردن آن عاجز و ناتوان سازند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۴)

در اصطلاح، خارق عادت است که از پیامبر ظاهر می شود و به عبارت دقیق تر معجزه (یا معجز) امری خارق عادت همراه به تحدی، با نبودن معارضه است. (معبد، ۱۴۲۶، ص ۱۲۰). مراد از اعجاز در قرآن کریم یعنی اینکه مردم از آوردن مثل قرآن کریم عاجز هستند و قادر به آوردن مثل قرآن کریم نیستند. (نقی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰)

۲. عدم اختلاف

«اختلاف» مصدر باب افتعال از ریشه «خ ل ف» است. خلف در اصل به معنای پشت سرهم آمدن دو چیز و نشستن یکی در جای دیگری، پشت سر، و تغییر و فاسدشدن آمده است و به معنی پشت سر و ضد جلو آمده است. و نیز به معنی جانشین شدن چیز جای دیگری نیز آمده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۰؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۸۴). اختلاف معنایی مقابل اتفاق و سازگاری دارد و هر نوع تفاوت، عدم اتفاق، ناهمگونی و ناسازگاری میان دو چیز را که مانع جمع شدن آن دو است، دربر می‌گیرد. (اسماعیل، ۱۳۹۰، ص ۲۹)

از مجموع سخن اهل لغت به این نتیجه می‌رسیم که معنی جامع اختلاف یعنی جمع نشدی چیزی با چیزی دیگر. و علت این جمع نشدن می‌تواند تناقض و ضدیت و یا تفاوت بین دو چیز باشد که مانع جمع شدن آن می‌شود.

۳. عدم اختلاف از منظر مفسران

مفسران قرآن کریم در تفسیر عدم اختلاف دیدگاه‌های متفاوت درند که در دائرةالمعارف قرآن کریم بعد از جمع‌بندی دیدگاه مفسران می‌نویسد: این نفی اختلاف، با همه معانی متصور و مصادیق پیدا و پنهان، همه حوزه‌های درونی و برونی قرآن را شامل می‌شود که قرآن نه در درون خود اختلافی را برمی‌تابد و نه با بیرون خود در حوزه‌های مختلف علم و عقل و واقعیت در اختلاف است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۳).

۴. اعجاز عدم اختلاف

مراد از اعجاز عدم اختلاف این است که در قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقض و ناسازگاری وجود ندارد. و قرآن کریم برای اثبات الهی بودن خود به عدم اختلاف و تناقض در درون خود تصریح دارد و می‌فرماید: اگر این کتاب از ناحیه غیر خدا می‌بود مردم در آن ناسازگاری و ناهمگونی بسیاری می‌یافتند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء، آیه ۸۲).

نفی اختلاف در قرآن کریم این است که قرآن کریم از تناقض گویی مصون و منزه بوده و از نوعی هماهنگی و سازگاری شگفت آوری برخوردار است که فقط از عهده خدای قادر متعال برمی‌آید و از

دست کسی دیگر ساخته نیست. (نقی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱)

پیشینه پژوهش

بحث اعجاز به‌ویژه اعجاز عدم اختلاف و تناقض در قرآن کریم از قرن سوم مطرح بوده؛ ولی ریشه آن به زمان نزول قرآن کریم و دعوت آن به تحدی بازمی‌گردد. دانشمندان علوم قرآنی در اعجاز عدم اختلاف بر یک نظر نیستند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۱) و به‌صورت کلی سه نظر در این مورد وجود دارد:

۱. عده‌ی درباره معجزه بودن و یا نبودن عدم اختلاف در قرآن کریم هیچ اظهارنظری نکرده‌اند مانند. رزکشی در البرهان بحث «معرفة اعجازالقرآن» تحت عنوان «معرفة الموهوم والمختلف» ذکر کرده و به اندک موارد اختلاف نما پاسخ داده است و اشاره به اعجاز عدم اختلاف نموده است. (رزکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۶). و طبری در جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۱۴) ۲. عده‌ای از مفسران بر عدم اختلاف و تناقض در قرآن تأکید کرده‌اند ولی آن را از وجوه اعجاز نیاورده‌اند.

۲/۱ - شیخ طوسی، و طبرسی که بر این باورند که در سخن برخی عالمان نیز اختلاف و تناقض یافت نمی‌شود. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۱). صدرالمآلهین و زرقانی نیز عدم اختلاف را از وجوه اعجاز قرآن نمی‌دانند، زیرا کلمات فصحا و بلغا نیز در بسیاری از موارد، از تناقض و اختلاف تهی است (زرقانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴۹). (تفسیر صدرالمآلهین، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۶۳۴ - ۶۳۵)

۲/۲ - فخر رازی نیز اعجاز مورد تحدی خداوند را در عدم تناقض و اختلاف نمی‌پذیرند و بر این باور است که انسان‌ها نیز می‌توانند در سوره‌های کوتاه‌سخن خالی از تناقض بگویند. (فخر رازی، ۱۹۸۵، ص ۷۵).

۲/۳ - ابن همزه علوی قائل‌اند که معجزه باید امر ضروری و بدیهی باشد درحالی‌که به‌تصریح قرآن در این شاخه از اعجاز نیازمند تدبیر است. (علوی یمنی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۲۱).

۲/۴ - صدرالمآلهین و زرقانی نیز عدم اختلاف را از وجوه اعجاز قرآن نمی‌دانند، زیرا کلمات

فصحا و بلغا نیز در بسیاری از موارد، از تناقض و اختلاف تهی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۲۸). زرقانی می نویسد: مشتمل بودن قرآن بر حکمت‌های بلند و عدم اختلاف و تناقض میان معانی نمی‌توانند وجهی از وجوه اعجاز به شمار آیند، زیرا این امور خارج از توان بشر نیست؛ بلکه در کلام بشری سخنانی می‌یابیم که مشتمل بر حکمت و مصون از تناقض و اختلاف است. (زرقانی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴۸)

۳. عده‌ای عدم اختلاف و تناقض در قرآن کریم را از وجوه اعجاز می‌دانند که بیشتری از مفسران متأخر و معاصر موافق این نظریه هستند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۱)

۳/۱_ ابوهاشم جبائی نبود ناسازگاری در قرآن را دلیلی بر اعجاز آن دانسته است (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۶۴۱۹).

۳/۲_ باقلانی این وجه را مطرح کرده و به تفصیل از آن سخن گفته است (باقلانی، ۱۴۲۱، صص ۶۰-۶۲).

۳/۳_ قاضی عبدالجبار معتزلی فصلی را به این بحث اختصاص داده و از قول ابوالهذیل نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌با همین وجه عدم اختلاف با عرب تحدی کرده است (قاضی، ۱۹۶۲، ج ۱۶، ص ۳۸۷) «۳»؛

۳/۴_ همچنین زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۴۰) و قطب‌الدین راوندی و سیوطی این وجه را از وجوه اعجاز شمرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۲).

۴/۴_ از معاصران نیز مفسرانی، چون عبدالله شبر، محمد عبده، صدر بلاغی، علامه طباطبایی، سید ابوالقاسم خوئی، و سید محمدباقر صدر این نظر را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۹۲). این نظریه هم‌اکنون مطرح است و قائلین زیادی از دانشمندان علوم قرآنی دارند. این تحقیق بر اساس همین نظر وجوه اعجاز عدم اختلاف و تناقض در قرآن کریم ملازمه در آیه مبارکه ۸۳ سوره نساء را مورد بررسی قرار می‌دهد.

راه‌های اثبات اعجاز عدم اختلاف در قرآن

به سه روش می‌توان اعجاز هماهنگی محتوایی کل آیات قرآن کریم را اثبات نمود.

۱. برهان عقلی

در یک قالب برهانی به صورت کلی هماهنگی تمام آیات قرآن کریم از حیث محتوا قابل اثبات است با توجه به هدف نزول قرآن و حکمت الهی با در نظر گرفتن لوازم آن می توان چنین برهان اقامه نمود. هدف خداوند از نزول قرآن کریم هدایت بشر به سوی سعادت نهایی با بهترین روش است. و ناهماهنگی و وجود اختلاف در آیات قرآن با این هدف سازگار نیست و نقض غرض و هدف الهی است. و از آنجا که نقض غرض با حکمت خداوند سازگاری ندارد خداوند قرآن را با بهترین شیوه و بدون هیچ گونه اختلاف و کاملاً هماهنگ نازل کرده است. پس در نتیجه این بیان هماهنگی کلی بین تمام آیات را برای کسانی که هدف نزول قرآن و حکمت الهی را پذیرفته باشند قابل اثبات است.

۲. بررسی تناسب آیات

یکی از راه های اثبات هماهنگی بررسی تناسب تمام آیات قرآن کریم با یکدیگر است. و با بررسی تناسب آیات با یکدیگر عدم اختلاف و هماهنگی در محتوای قرآن کریم را برای همه می توان اثبات نمود ولی این روش سخت و دیرپاب هست که تمام آیات را با همدیگر بسنجد تا هماهنگی و عدم تناقض در آن به اثبات برسد. اگرچه مفسران و اندیشمندان قرآن کریم تا حدودی چنین کاری را انجام دادند ولی هنوز هم دقت و موشکافی بیشتر را دارد که با این هدف تحقیق شود.

۳. تدبر در اوصاف قرآن

سومین راه برای اثبات هماهنگی محتوایی قرآن کریم تدبر در اوصاف قرآن کریم است که با استناد به برخی اوصاف قرآن هماهنگی در آیات را نتیجه می گیریم. (مصباح یزدی ۱۳۸۰ ج ۱ ص ۲۲۴).
۱. آیات که قرآن کریم را خالی از هرگونه کجی و عیب می دانند « قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ قرآن عربی که بدون هیچ گونه کجی و انحراف (در الفاظ و معانی) است، شاید پرهیزید.» (زمر/ ۲۸) و آیه « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا؛ سپاس خدایی را که این کتاب (قرآن) را بر بنده (برگزیده) اش نازل کرد، و هیچ گونه کجی و انحراف را در آن قرار نداد.» (کهف/۱)

۲. آیات که قرآن کریم را عزیز و نفوذناپذیر می‌داند که هیچ‌گونه باطل و انحراف از همی جهات نمی‌تواند در قرآن کریم راه پیدا کند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ آنان که به این قرآن که برای هدایت شان آمد کافر شدند به کیفر خواهند رسید و حال آنکه این کتاب همان معجزه بزرگ و شکست‌ناپذیر است. و این کتاب است که هیچ باطلی از پیش روی و نه از پشت سر در آن را نمی‌یابد، چراکه از سوی خداوند حکیم و ستودنی نازل شده است». (فصلت: ۴۱ و ۴۲)

در روایات نیز بر منزّه بودن قرآن از هرگونه اختلاف و تناقض استدلال شده است و هماهنگی محتوایی آن را به اثبات رسانده است مانند روایت که در نهج البلاغه از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است. ایشان می‌فرماید: «وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (صالح، ۱۴۱۴، ص ۶۱). دلالت این روایت با توجه به استدلال به آیه ۸۲ سوره نساء روشن و صریح است. از آنجای که بعضی آیات بعضی دیگر را تصدیق می‌کند ملازم با عدم اختلاف در قرآن کریم است و اگر اختلاف در قرآن کریم وجود داشت هماهنگی بین آیات قرآن کریم وجود نداشت.

در نتیجه هماهنگی بین تمام آیات قرآن اثبات می‌شود و کسانی که هماهنگی در محتوایی قرآن کریم را نمی‌پذیرند صرف ادعا آنان پذیرفتنی نیست بلکه باید برای اثبات ادعایشان آیات زیادی را بیاورند که نشان‌دهنده اختلاف و تناقض در قرآن کریم باشد و هیچ‌گونه قابل توجیه نیز نباشند.

بررسی ملازمه بین بشری بودن و عدم اختلاف

ویژگی‌های انسان

۱. محدودیت و عدم احاطه به همه علوم. انسان موجودی ضعیف و ناتوان است. و عمر و قدرت و نیروی فکری محدودی دارد. این جهت نمی‌تواند به همه علوم و معارف با همه خصوصیات و جزئیاتش احاطه داشته باشد. و همین محدودیت و ضعف انسان سبب می‌شود که حتی مصالح و مفاسد خود نتواند تبیین کند تا چه رسد او کتابی را عرضه کند که از همه جهات هماهنگ و بدون تعارض باشد. (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶، ص ۵۳)

۲. کمال پذیری. انسان موجودی است که تحت قانون تکامل تدریجی است. و هیچ موجود غیر از خداوند متعال در این عالم نیست مگر اینکه از نقص به سوی کمال به تدریج در حرکت هستند. انسان همواره در این جهان از در همه جهات زندگی خود در تکامل تدریجی است از کودکی که هیچ نمی‌داند و از حیث جسمی و فکری ناتوان است و کم‌کم رشد می‌کند و به بلوغ جسمی و فکری می‌رسد و در مدرسه‌رفته علم می‌آموزد و هر روز به سوی تکامل و رشد در حرکت هست. و هر روز بیشتر به حقایق آشنا می‌شود و به نقایص خود پی می‌برد و سعی در اصلاح و ضعف خود دارد. و به تدریج نمو نموده و به خطاهای خود که در گذشته مرتکب شده است آگاه‌تر می‌شود. عماد اصفهانی: «إني رأيت أنه لا يكتب إنسان في يومه، إلا قال في غده: لو غير هذا لكان أحسن، ولو زيد كذا لكان يستحسن، ولو قدم هذا لكان أفضل، ولو ترك هذا لكان أجمل، وهذا من أعظم العبر، وهو دليل على استيلاء النقص على جملة البشر» (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱)

۳. خطا پذیری. یکی از خاصیت‌های انسان این است که او در طور ساعات زندگی خویش پارها خطایی مرتکب می‌شود و بعد از پی بردن به خطایش پیشیمان می‌شود و در پی جبران آن می‌افتد. و این خطا در دانشمندان نیز وجود دارد شده است که نظریه را امروز اثبات کند و بعد از مدتی پی به اشتباه آن برده و خلاف آن را اثبات می‌کنند چنانچه در علوم تجربی مشهود است.

ویژگی‌های قرآن

۱. نازل کننده قرآن کریم خداوند عالم و قادر و حکیم است و به همه چیز احاطه کامل دارد. او می‌داند که چه چیزی به صلاح بشر است و چه چیزی به ضرر او. او کسی است که توان تصویرگری انسان را دارد و این را ضعیف و ناتوان آفریده است. کسی آفریننده انسان است و احاطه کامل بر احوالات انسان دارد می‌تواند کتاب را تألیف کند که همه نیاز او را برآورده سازد و در عین حال هیچ‌گونه اختلافی در او نباشد. او قرآن را فرستاده است که باید هر از هرگونه اختلاف به دور باشد.

۲. فراوانی و تنوع موضوعات در قرآن کریم. یکی از تفاوت‌های قرآن کریم با کتاب‌های بشری فراوانی موضوعات و مطالب در قرآن کریم است. قرآن در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، خانوادگی، تربیتی، حقوقی، اقتصادی و... معارف اسلامی را در عناوین متعدد تبیین نموده

است. این تنوع در عین اینکه دارای اتقان و استحکام است، می باشد. که در عصر کنونی با مراجعه به دائرةالمعارف‌های قرآن و تفاسیر موضوعی به‌ویژه با وجود معجم‌های نرم‌افزاری؛ به‌راحتی قابل استدلال و مشاهده می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۵۲، ص ۵، ص ۲۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۵۲)

۳. عمق معنایی قرآن کریم. یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن کریم این است که چنان از معانی عمیق برخوردار است که بشر از رسیدن و دست یافتن به آن عاجز است. و برای همین هرچه تفسیر در مورد قرآن کریم نوشته می‌شود تازگی دارد و هم‌اکنون نیز هزاران اسرار در قرآن وجود دارد که هنوز کشف نشده است.

۴. فصاحت و بلاغت. یکی دیگر از خصوصیات قرآن کریم فصاحت و بلاغت آن هست که تاکنون هرکه به نظر خویش در بلاغت سررشته داشته‌اند در مقابل قرآن کریم به عجز خویش اعتراف نموده است. و یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم اعجاز در فصاحت و بلاغت می‌باشد. (کواز، ۱۳۸۶، ص ۲۲)

۵. نزول تدریجی در فواصل زمانی طولانی. یکی دیگر از خصوصیات قرآن کریم این است که این قرآن کریم در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده است. و هر انسان که در طول ۲۳ سال سخن بگوید؛ نمی‌تواند منسجم و در موضوعات مختلف و مرتبط به هم بدون تناقض و اختلاف سخن بگوید. (مراغی، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۲)

۶. نزول قرآن در شرایط گوناگون فردی و اجتماعی. قرآن کریم در طول این ۲۳ سال نزول در یک شرایط نازل نشده است بلکه در شب و روز و در جنگ و صلح و در اقلیت مسلمانان و در اکثریت و قدرت مسلمانان در گرفتاری‌ها و آسایش‌ها و در غم‌ها و شادی‌ها و در سفر و در حضر و... همه احوال زندگی بشر نازل شده است در عین حال هیچ‌گونه اختلاف و تنافی در ساختار و محتوای آن دیده نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۴)

۷. جهانی و جاودانگی قرآن کریم. یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن کریم جهانی بودن است که برای همه انسان در طول زمان تا قیام قیامت برنامه دارند. و آیات زیادی بر این مطلب دلالت دارد مانند: «
هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱۰)

۸. درس نخوانده بودن آورنده قرآن کریم. پیامبر گرامی اسلام به تصریح قرآن کریم و مسلم بودن آن در تاریخ «امی» بوده است و در نزد هیچ‌کسی درس نخوانده و چیزی نیز نوشته‌اند. و اگر در خواندن و نوشتن می‌دانست قطعاً نوشته‌ی از ایشان در تاریخ اسلام ثبت می‌شد. و حال کسی که خواندن و نوشتن بلد نیست چگونه کتابی را با این محتوا و الفاظ و موضوعات اعجاز آمیز را به رشته تحریر در آورده است. و اگر کسی خواندن و نوشتن بلداند و یک نویسنده توانا هم باشد در طول ۲۳ سال مطالب را تحریر نمایند قطعاً بعد از ۱۰۰ سال اختلاف و تناقض در آن وجود خواهند داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۴)

بررسی ملازمه و تبیین معجزه بودن قرآن کریم

قرآن کریم در آیه ۸۲ سوره نساء به صورت قیاس استثنایی استدلال می‌کند که هیچ‌گونه اختلاف و تناقض در قرآن وجود ندارد. و در واقع این آیه تحدی نموده است که اگر قرآن کریم بشری بود قطعاً در محتوای آن تناقض و اختلاف وجود داشت و اکنون که اختلاف در آن وجود ندارد معلوم است که نازل کنند آن قطعاً خداوند منان است.

و قیاس بیان‌شده به این صورت می‌باشد:

اگر قرآن کریم از جانب غیر خدا باشد. قطعاً در آن اختلاف و تناقض وجود دارد. و اکنون در قرآن کریم اختلاف و تناقض وجود ندارد و تالی باطل است. پس در صورت نبود اختلاف در قرآن کریم و بطلان تالی مقدم نیز باطل است. پس در قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقض وجود ندارد و چنین کتابی از جانب خداوند حکیم نازل شده است.

نتیجه

مراد از اعجاز عدم اختلاف این است که در قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تناقض و ناسازگاری وجود ندارد. خود به این مسئله در آیه ۸۲ سوره نساء تصریح و تحدید نموده است. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». نفی اختلاف در قرآن کریم این است که قرآن کریم از تناقض‌گویی مصون و منزّه بوده و از نوعی هماهنگی و سازگاری شگفت‌آوری برخوردار است که فقط

از عهده خدای قادر متعال بر می آید.

ملازمه که آیه مبارکه به دلالت تضمنی به آن اشاره دارد این است که با توجه به ویژگی‌ها انسان نوشته‌ها او بدون نقیصه نخواهند بود چراکه انسان دارای ویژگی‌های تکامل و تحول و محدودیت علمی است که به تدریج رشد می‌کند و این تحول و تکامل انساب سبب می‌شود که او هر روز به خطایی روز گذشته‌شان پی ببرد و داری اندیشه ضدونقیض باشد.

قرآن کریم چون این خصوصیات انسانی انسان را ندارد بلکه نویسنده آن عالم به همه چیز است و خالق انسان بوده و محدودیت‌های امکانی انسان را ندارد و کتابی را برای هدایت انسان و جهانی فرستاده است و باید چنین کتاب با موضوعات متنوع نباید در آن اختلاف و ناسازگاری وجود داشته بلکه باید هماهنگ و بدون نقض باشد. و این آیه مبارکه می‌فرماید که اگر قرآن از نزد غیر خدا نازل شده بود قطعاً با توجه به نوع وجودی و محدودیت که انسان دارد در آن اختلاف وجود داشت تاکنون که در قرآن کریم هیچ‌گونه اختلاف وجود ندارد پس معلوم است که نازل کننده چنین کتاب خداوند یگانه است.

و با این بیان قرآن کریم اثبات می‌کند که:

۱. تدبیر در قرآن کریم واجب است و با تدبیر معلوم می‌شود که هیچ‌گونه اختلافی در قرآن کریم وجود ندارد.
۲. هرگونه مطالب که نتیجه آن اختلاف و تناقض در قرآن کریم باشد مانند وجود مطالب باطل و نادرست؛ در قرآن کریم مجید وجود ندارد. چون وجود باطل خود اختلاف و تناقض است.
۳. عدم اختلاف در قرآن شریف تحریف به زیاده و نقیصه را نفی می‌کند چراکه زیاده و یا نقیصه در قرآن کریم سبب تناقض و نادرستی مطالب قرآن کریم می‌شود و اکنون که هیچ‌گونه اختلاف وجود ندارد پس معلوم است که قرآن کریم تحریف نشده است.
۴. این نبود اختلاف در محتوا و الفاظ قرآن یکی از وجوه اعجاز بوده و قرآن کریم مصون از هرگونه اختلاف و تناقض و تحریف و ... می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶). مسند الإمام أحمد بن حنبل. (هیثم عبدالغفور، کامل قره بللی، محمد انس خن، محمد برکات، عادل مرشد، شعیب ارنووط، ... سعید محمد لحام). بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. (عبد السلام محمد هارون). قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.

اسماعیل، سلطانی بیرامی. (۱۳۹۰). اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف. قرآن شناخت سال چهارم، پیاپی ۷ (شماره اول)، صفحه ۲۹ - ۵۸.

<http://qoranshenakht.nashriyat.ir/node/۷۰>

باقلانی، محمد بن طیب. (۱۴۲۱). إعجاز القرآن. (صلاح محمد عویضه). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.

جمعی از نویسندگان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (۱۳۸۹). دائرة المعارف قرآن کریم. قم: موسسه بوستان کتاب.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم: تفسیر قرآن کریم. قم: اسراء.

خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. (مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، و محسن آل عصفور). قم: موسسه انتشارات هجرت.

زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۳۸۵). ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن. (محسن آرمین، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰). البرهان فی علوم القرآن. (جمال حمدی ذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، و محمد بن بهادر زرکشی، یوسف عبدالرحمن مرعشلی، محقق). بیروت: دار المعرفة.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف. (مصطفی حسین احمد، محمد علیان مذکور، احمد بن المنیر اسکندری، و محمد علیان مرزوقی). بیروت: دار الکتب العربی.

سلطانی بیرامی، اسماعیل. (۱۳۸۹). اعجاز قرآن در عدم اختلاف در قرآن و پاسخ به شبهات (پایان نامه دکترا). دانشگاه موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، قم-ایران.
صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. (محمدحسن آل یاسین). بیروت: عالم الکتب.

صالح، صبحی. (۱۴۱۴). *نهج البلاغة*. قم-ایران: دارالهجره.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. (محمد خواجهوی). قم: بیدار.
طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸). *مجمع البیان*. (فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم رسولی، مصحح). بیروت: دار المعرفة.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. (احمد حسینی اشکوری). تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. (محمد محسن آقازرگ تهرانی و احمد حبیب عاملی). بیروت: دار إحياء التراث العربي.

علوی یمنی، یحیی بن حمزه. (۱۴۲۹). *الطراز لأسرار البلاغة و علوم حقائق الإعجاز*. (عبدالحمید هندداوی، محقق) (ج ۳). بیروت - لبنان: المکتبه العصریه. بازیابی از

<https://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/۳۵۷۰>

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۹۶). *مدخل التفسیر*. (محمد فاضل موحدی لنکرانی). تهران: مطبعه الحیدری.

فخر رازی، محمد بن عمر، ۵۴۴ - ۶۰۶ ق. (۱۹۸۵). *نهایه الایجاز فی درایه الاعجاز*. (شیخ امین بکری، محقق) (ج ۱-۱). بیروت: دارالعلم للملایین.

قاضی، عبدالجبار بن احمد. (۱۹۶۲). *المغنی فی أبواب التوحید و العدل*. (جورج قنواتی، محقق). بی جا: الدار المصریه.

کواز، محمد کریم. (۱۳۸۶). *سیک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*. (حسین سیدی). تهران: سخن.
مؤدب، رضا. (۱۳۷۹). *اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم السلام و بیست نفر از علمای*

بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.

مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. (محمد بن یعقوب

فیروزآبادی و علی شیری). بیروت: دار الفکر.

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۸۸). دانشنامه بزرگ اسلامی (ج ۱۷). ایران: مرکز دائرة المعارف

بزرگ اسلامی.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۰). قرآن شناسی. (محمود رجبی). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات.

معبد، محمد احمد. (۱۴۲۶). نفحات من علوم القرآن. قاهره: دار السلام.

نقی، جعفر علی. (۱۳۹۷). اعجاز قرآن در عدم اختلاف و تناقض. فصلنامه علمی - تخصصی اسلام

پژوهان، سال پنجم (هشتم)، ۱۲۰-۱۲۹.

واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۵). الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. (صفوان عدنان داوودی). بیروت:

دار القلم.

حُبّ و بغض، محکم ترین دست آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات)

□ حیدر رجایی *

چکیده

بدون شک انسان مسؤل و هدفمند برای رسیدن به مقصودش باهر موافق و یاری کننده دوست و باهر مخالف که بخواهد او را از رسیدن به هدف باز بدارد دشمن و درستیز است. مسئله حُبّ و بغض، تولّی و تبّری که یک امر نفسانی و قلبی است؛ بهترین دست آویز، نیرومندترین و قویترین محرک انسان در مسیر حرکت به سوی خدا است. قرآن کریم و ائمه ی معصومین (ع) در آیات و روایات بسیاری به دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا امر، تشویق، ترغیب و برعمل به آن تأکید فرموده است. در این مقاله ابعاد و آثار حُبّ و بغض و تأثیر در آن در حیات دنیوی و معنوی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حُبّ، بغض، مؤمن، آیات، روایات.

مقدمه

طبق جهان بینی توحیدی والهی آفرینش انسان و بلکه همه عالم هستی دارای هدف است. هدف از خلقت انسان معرفت، محبت، پرستش خداوند متعال و رسیدن به مقام قرب الهی است. حبّ و بغض، تولی و تبری یکی از آموزه های دین اسلام است که در آیات برآن تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»، (ممتحنه/۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و خود را دوست خویش قرار ندهید. اطاعت، هم سو بودن با ولی خدا و کتاب خدا، نجات بخش ترین و محکم ترین راه است. انسان مؤمن در رکاب رسول خدا باهم کیشان مهربان و بادشمنان و کفار شدت تنفرا دارد: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح/۲۹)؛ محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. تبعیت و الگو قرار دادن، اطاعت و همراه شدن با انسان کامل مانند انبیاء و صادقیین و صالحین و شهداء، سرچمه های زلال دین و ایمان است که آیات قرآن نیز برآن تأکید دارد: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»، (نساء/ ۶۹)؛ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقیان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند.

مفهوم شناسی

۱. حبّ و بغض

حبّ و بغض از کلمات و مفاهیم ذات الاضافه است که نیاز به متعلق و طرف دارد یعنی میل و رغبت به چیزی، تنفر و انزجار از چیزی. تولی و تبری یا همان حبّ فی الله و بغض فی الله. حبّ و بغض دو کلمه متضاد است (حب ضد بغض) یعنی دوستی و دشمنی. در تعریف حبّ و بغض محققین لغت گفته اند: «الْبُغْضُ: نَفَارُ النَّفْسِ عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي تَرْتَبُّ عَلَيْهِ، وَهُوَ ضِدُّ الْحَبِّ، فَإِنَّ الْحَبَّ أَنْجَذَابُ النَّفْسِ إِلَى الشَّيْءِ، الَّذِي تَرْتَبُّ فِيهِ»، (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: ۱۴۱۲ ق، ص، ۱۳۶)

حُبّ و بغض، محکم ترین دست آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات) □ ۱۳۱

بُغْض یعنی تنفّر و انزجار نفسانی و روحی از چیزی که به بی میلی و دوری از آن می انجامد، بغض ضدّ دوستی است؛ زیرا دوستی و محبّت، تمایل و کشش نفس به چیزی است که به آن رغبت پیدا می کند و بغض خلاف آن است.

صاحب التحقیق می گوید: «أَنَّ الْبُغْضَ ضِدَّ الْحُبِّ، وَ الْبُغْضَاءُ مَصْدَرُ كَالدَّعْوَى، وَ الْبُغْضُ صِفَةٌ نَفْسَانِيَّةٌ فِي قِبَالِ الْحُبِّ، فَإِذَا اسْتَدَّ وَظَهَرَ فِي مَقَامِ الْعَمَلِ فَهُوَ الْعِدَاوَةُ، فَإِنَّهُ مَأْخُذٌ مِنَ التَّعَدَّى، وَ بَيْنَهُمَا عَمُومٌ وَ خُصُوصٌ مِنْ وَجْهِهِ. وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ» (مانده/۶۴)، (مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بیروت: ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۳۰۶). بغض ضد حبّ و کلمه البغضاء مصدر است مانند دعوی. بغض یک صفت نفسانی است در مقابل حبّ، زمانی شدت پیدا کند در عمل ظهور و بروز پیدا کند می شود عداوت. عداوت از تعدّی و تجاوز گرفته شده است. بین آن دو (عداوت و تعدّی) عموم و خصوص من وجه است. قرآن کریم کلمه بغض را ضد محبت استعمال کرده است: «و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنندیم».

راغب در مفردات بعد از تعریف محبت می گوید: «مَحَبَّةٌ يَعْنِي: خَواستَن و تَمَایل بَهِ چِیزِی کَهِ می بینی و آن را خیر می پنداری، و این محبت منقسم به اقسام ذیل است:

۱. محبّت و دوستی برای خرسند شدن و لذّت بردن مثل محبّت مرد نسبت به زن.
۲. محبّتی که بر پایه بهره مندی معنوی است، مثل چیزهای سودمند
۳. محبّت برای فضیلت و بزرگی، مثل محبّت دانشمندان و دانش پژوهان برای علم نسبت به یکدیگر (راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۲۱۴).

غزالی می گوید: «محبت و عشق از ویژگی موجودات صاحب ادراک است. و با توجه به موافقت و یا عدم موافقت مدرک با طبع مدرک، آنها را به سه دسته تقسیم می کند:

۱. آنچه موافق و ملایم طبع ادراک کننده و لذت دهنده اوست.
۲. آنچه منافی طبع ادراک کننده و مایه تنفّر و انزجار اوست.
۳. آنچه در طبع ادراک کننده لذت والمی ایجاد نمی کند.

بنابراین هر چیزی که در ادراک آن لذّت و راحتی است، از نظر ادراک کننده محبوب و آنچه در ادراک آن درد ورنج است، نزد ادراک کننده مبغوض و هر چه لذّت والمی در پی ندارد نه محبوب است و نه

مکروه. در این صورت هرچیز لذت بخش نزد کسی که از آن لذت می برد، محبوب است و معنای محبوب بودن آن است که طبع انسان بدان تمایل دارد؛ معنای مبغض بودن آن است که طبع انسان از آن چیز نفرت دارد. پس حبّ و دوستی عبارت است از گرایش طبع به چیزی لذت دهنده و اگر این گرایش شدت و قوت یابد عشق نامیده می شود. بغض عبارت است از: نفرت طبع از چیزی درد آور ورنج دهنده که اگر این نفرت قوی شود آن را «مقت» یا دشمنی می خوانند. این نخستین اصل در حقیقت معنای دوستی است که از شناخت آن چاره نیست». (غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، دارالعلم، ۱۳۹۳ ش، ج ۴، ص، ۲۷۵، بی جا).

ملاصدرا در تعریف حب می گوید: «حب عبارت است از: ابتهاج نفس به شیئی که موافق طبیعت انسان باشد، اعم از اینکه آن شیء یک امر حسّی باشد یا عقلی، حقیقی باشد یا ظنّی. ملا صدرا باور دارد در همه‌ی موجودات عشق و شوقی نسبت به کمال وجود دارد و معشوق و محبوب حقیقی ذات حق تعالی است» (صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۷، ص ۱۴۸).

۲. حب در لغت و اصطلاح

در معنای اصطلاحی حب گفته اند: «گرایش به سوی چیزی لذت بخش و سازگار با طبع و وابستگی خاص میان انسان و کمال اوست که اگر شدت یابد عشق نامیده می شود» (غزالی، احیاء علوم الدین ج ۴، ص ۳۱۴). ابن عاشور در التئور می گوید: «این انفعال نفسانی تابع ادراک و معرفت است و از شناخت زیبایی های ذاتی محبوب یا از احسان وی نشات می گیرد» (ابن عاشور، محمد بن طاهر، تفسیرالتحریر و التئور، بیروت، ج ۳، ص، ۲۲۵).

۳. جایگاه حبّ بغض در فرهنگ دینی مذهبی

حبّ و بغض در فرهنگ دینی مذهبی از ارزش و جایگاه بلند و اهمّیت فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که در روایات جزئی از ایمان و دین شمرده می شود که نبود آن، نشانه نقص و عدم کمال دین و مذهب شخص مسلمان است: فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل نموده و می گوید: از امام (ع) سؤال کردم آیا حبّ و بغض جزئی از ایمان است؟ «فَقَالَ وَ هَلِ الْإِيْمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ

حُبّ و بغض، محکم ترین دست آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات) □ ۱۳۳

إِلَى آيَةِ حَبِّ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّكَاشِدُونَ»، (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ط الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵). امام صادق (ع) فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل شما بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناپسند شما کرد. که آنان هدایت یافتگان می باشند.

در تعبیر دیگر آمده است: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؟»؛ آیا دین، جز دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است؟ (ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۷).

تقسیم حُبّ و بغض به ممدوح و مذموم

گفته شد که حُبّ و بغض نیاز به متعلق دارد. با توجه به متعلق آن، حُبّ به ممدوح و مذموم تقسیم می شود. حُبّ به خدا و دوستان خدا و آنچه انسان را به خدا نزدیک می کند ممدوح است و دوست داشتن آنچه مبعوض خداست و چیزی که باعث از بین رفتن محبت خدا یا کاهش آن می شود، مذموم است. علامه طباطبائی، در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۴ سوره آل عمران می گوید: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ» در تبیین محبت مذموم، می گوید: «مقصود از حب شهوات، علاقه عادی نیست زیرا اصل علاقه مندی، امری فطری است؛ بلکه مراد دلدادگی و دوستی شدید دنیاست»، (طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان: ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۰۶).

برای شناخت حُبّ ممدوح و مذموم باید گفت هرچه در چارچوب ارتباط با خدا قرار گیرد و رنگ و صبغه الهی داشته باشد، تا آن جا که بنده در امتداد شعاع حُبّ و بغض توحیدی والهی، هر چه را که خدا دوست دارد او هم به خاطر خدا دوست می دارد و هرچه مبعوض الهی است، او هم بدان بغض می ورزد.

نشانه های حبّ و بغض ممدوح

الف) بزرگترین شاخه ایمان

حب و بغضی ممدوح و پسندیده است که در دوست داشتن و دشمن داشتن، اعطا کردن و منع کردن فقط خدا را در نظر داشته باشد. پیامبر اکرم (ص): «وَدُّ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْغَضَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ» (تحف العقول عن آل الرسول صلی ال، ج ۲، ص ۴۸). دوستی مومن با مومن از بزرگترین شاخه های ایمان است و هر کس برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا نماید و به خاطر خدا دریغ کند، از برگزیدگان به شمار آید.

ب) بهترین اعمال

ملاک حبّ و بغض این است که: بنده به خدا برسد و هر عملی که در این راستا به او کمک کند و محبت خدا را در قلب ها محکم و بیشتر کند ممدوح است؛ هرآنچه انسان را از خدا دور گرداند مذموم و بد است. در حدیث قدسی آمده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا قَطُّ؟ قَالَ: إِلَهِي صَلَّيْتُ لَكَ، وَصُمْتُ، وَتَصَدَّقْتُ، وَذَكَرْتُ لَكَ فَقَالَ: إِنَّ الصَّلَاةَ لَكَ بُرْهَانٌ، وَالصَّوْمَ جُنَّةٌ، وَ الصَّدَقَةَ ظِلٌّ، وَ الذِّكْرَ نَوْزٌ، فَأَيَّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي؟ فَقَالَ مُوسَى: دُنِّئِي عَلَى عَمَلٍ هُوَ لَكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَلْ وَالَيْتَ لِي وَلِيًّا، وَ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا قَطُّ؟! فَعَلِمَ مُوسَى، أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ».

خدای متعال به موسی (ع) وحی کرد: آیا هرگز برای من کاری کرده ای؟ گفت: معبودا! من برای تو نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و ذکر تو را گفتم. خداوند فرمود: نماز برای تو، برهان است و روزه، حفاظ و صدقه، سایه و ذکر، نور. چه عملی را برای من کردی؟ موسی (ع) گفت: مرا به عملی که مخصوص توست، راه نمایی فرما، خداوند فرمود: «ای موسی! آیا هرگز به خاطر من با دوستی، دوستی کرده ای و آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده ای؟» پس موسی (ع) دانست که محبوب ترین اعمال، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست، (راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، الدعوات: ۱۴۰۷ ق، ۵۰/۲۸).

حُبّ و بغض، محکم ترین دست آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات) □ ۱۳۵

خداوند فرمود: «ای موسی! آیا هرگز به خاطر من با دوستی، دوستی کرده ای و آیا به خاطر من با دشمنی، دشمنی ورزیده ای؟» پس موسی (ع) دانست که محبوب ترین اعمال، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمن داشتن به خاطر خداست.

ج) محکم ترین دستگیره ایمان

از امام صادق (ع) نقل شده، رسول خدا (ص) به اصحابش فرمود: «أَيُّ عَثْرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ فَقَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصَّلَاةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الزَّكَاةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الصِّيَامَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْجِهَادَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضَلُّ وَ لَيْسَ بِهِ وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عَثْرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ التَّبَرُّي مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ».

کدامیک از دستاویزهای ایمان محکم تر است؟ گفتند: «خدا و رسولش داناترند، و بعضی از آنها گفتند: نماز و برخی گفتند: زکاة و بعضی گفتند: روزه و برخی گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد، رسول خدا صل علی علیه و آله و سلم فرمود: هر یک از اینها را که گفته فضیلتی است، ولی جوابش پرسش من نیست. محکم ترین دستاویزهای ایمان دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا و پیروی اولیاء خدا و بیزاری از دشمنان خداست (کلینی، اصول کافی، ح ۱۸۷۳).

د) حب و بغض ممدوح؛ ثواب جهنمی

اگر انسان کسی را که اهل دوزخ باشد برای خدا دوست داشته باشد بخاطر دوستی او به آن کس ثواب می دهد امام باقر (ع) فرمود ده است: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَنَّهُ عَلَى حُبِّهِ إِيَّاهُ وَإِنْ كَانَ الْمَحْبُوبُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَبْغَضَ رَجُلًا لِلَّهِ لِأَنَّهُ عَلَى بَغْضِهِ إِيَّاهُ وَإِنْ كَانَ الْمُبْغُضُ فِي عِلْمِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

اگر مردی، مردی را برای خدا دوست دارد، خدا برای دوستیش او را ثواب دهد، اگر چه آن که را دوست داشته در علم خدا اهل دوزخ باشد. و اگر مردی مردی را برای خدا دشمن دارد، خدا برای دشمنیش به او ثواب دهد، اگر چه آن که را دشمن داشته در علم خدا اهل بهشت باشد. (همان، ج ۲ ص ۱۲۷).

حب و بغض، فطرت و سرشت انسان

انسان براساس فطرت الهی و اراده و اختیاری که دارد همواره میل و کشش به سوی پاکی و زیبایی دارد به گونه ای طبق بیان صریح قرآن کریم حس خدا خواهی و خدا دوستی در نهاد و سرشت او گذاشته شده است: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، (۷۹ / انعام) من روی خود را به سوی کسی می کنم که آسمانها و زمین را آفرید و در این عقیده خود کمترین شریک راه نمی دهم، من موحد خالصم و از مشرکان نیستم.

در حدیثی از امام باقر (ع) می خوانیم، در پاسخ زراره یکی از یاران دانشمندش که از تفسیر آیه سؤال کرده بود، فرمود: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ» خداوند سرشت آنها را بر معرفت و شناخت خود قرار داد»، (کلینی، کافی، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۲).

امیر مؤمنان علی (ع) فلسفه بعثت انبیاء را رشد و کمال عقل و یاد خدا می داند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَبُدِّكْرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلَاغِ، وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ.»

پس (خداوند) رسولان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند عهد الهی را که در فطرتشان نهاده است، بگزارند و نعمت فراموش شده او را به یادشان آورند و با رساندن پیام الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه های خردهایشان را بیرون آورند و نشانه های قدرت (خدا) را به آنها نشان دهند، (نهج البلاغه، خطبه: ۱).

حب و بغض، جاذبه و دافعه

مسئله حب و بغض را می توان تحت عنوان جاذبه و دافعه نیز مورد بحث قرارداد؛ یعنی محبت همانند سایر احساسات باطنی دارای قطب «مثبت» و «منفی» است. ممکن نیست انسان چیزی را دوست بدارد و ضد آن را دوست داشته باشد. انسان اگر طالب کمال و جمال باشد، بی تردید از وزر و وبال متنفر است، چنانکه اگر ایمان نزد کسی مطلوب باشد بی تردید کفر و نفاق نیز نزد او مبعوض خواهد بود، خدای تعالی می فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»، (حجرات: ۷). ولکن خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دلهایتان نیکو

بیاراست و انکار و نافرمانی و عصیان را نزد شما زشت و منفور ساخت. پس، هر گاه سخن از محبت می شود مقصود آن نیست که انسان صلح کل باشد و همه چیز و همه کس را دوست بدارد. انسان مؤمن و معتقد نمی تواند با همه از در آشتی در آید، چنانکه نمی تواند با همه قهر باشد. پس بی تردید محبتی ارزشمند است که در ارتباط با ارزشها و زیبایی ها باشد و ضدّ ارزش ها را دفع کند؛ آشنایان را بپذیرد و با نا آشنایان طرح دوستی نریزد.

تولّی و تبرّی

یکی دیگر از عناوین همسان حُبّ و بغض، تولّی و تبرّی است که از اصول و فروع دین مکتب اهلیت (ع) به شمار می آید. صفت مهر ورزی و ستیزه جویی با دشمنان از خصوصیات بارز رسول خدا و همراهان اوست: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) محمد (ص) پیامبر خدا و پیروانش با کافران سخت در ستیزند و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان هستند.

تولّی و تبرّی

تعریف تولّی

راغب در مفردات می گوید: «وَلَاءٌ، وَتَوَالِيٌّ» یعنی: دوستی و صمیمیت که دو معنی از آن‌ها حاصل میشود و افزون می گردد تا جایی که میان آن معانی چیزی که از آنها نباشد نیست و این معنی یعنی دوستی برای نزدیکی، مکانی، نسبی، دینی، بخشش و یاری کردن و اعتقاد و ایمان بکار می رود. «وَلَايَةٌ» با کسره حرف (و) یاری کردن است ولی. «وَلَايَةٌ» با فتحه حرف (و) به معنی سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند» (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن: ۱۴۱۲، ص ۱۲۱).

تعریف برائت

«اصل بُرء و بُرء و تَبَرُّيٌّ» ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت، و همیاری با آن ناپسند و مکروه

وگلوگیراست، و لذا می‌گویند: که در آیات زیر افعال مختلف آن در معنی بیزاری و انزجار و تنفر بکار رفته است، (همان، ص، ۸۸۵). خدای عزّ و جلّ فرماید: «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه: ۱) «وَأَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»، (توبه: ۳)

برائت از منظر آیات قرآن

در آیات قرآن برائت به معنی انقطاع، بیزاری، تنفر و انزجار به کار برده شده است «بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، (توبه: ۱)؛ این، اعلام بیزاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته‌اید.

برائت و بیزاری رسول خدا از ابابکر در گرفتن و ابلاغ سوره برائت از بابت تبری بوده است و بلکه به آن تصریح شده است. انس ابن مالک می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ بِبِرَاءَةٍ مَعَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَا الْحُلَيْفَةِ بَعَثَ إِلَيْهِ فَرْدَةً وَقَالَ: لَا يَذْهَبُ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَبَعَثَ عَلِيًّا»، (حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل: تهران، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۰۶).

طریحی (ره) صاحب مجمع البحرین می‌گوید: مفسرین اجماع دارند بر این که رسول خدا (ص) وقتی سوره برائت نازل شد آن را ابتدا به ابوبکر داد؛ سپس از او پرس گرفت و به علی علیه السلام داد «أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ عَلَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ نَزَلَتْ بِرَاءَةٌ دَفَعَهَا إِلَى أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْهُ وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ (ع) (طریحی، مجمع البحرین: تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹)،

طبق آموزه‌های دین و قرآن، انسان مؤمن و مسلمان نباید با مخالفان خدا و رسول خدا رابطه دوستانه داشته باشد: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»، (مجادله: ۲۲)؛

نمی‌یابی گروهی را که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند ولی با مخالفان خدا و رسول او دوستی کنند، گر چه آن مخالفان پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند. خدا در دل آنان ایمان را رقم زده و به روحی از جانب خویش نیرومند شان ساخته است.

سخن آخر اینکه خداوند متعال در بسیاری از آیات، دوستی با دشمنان خدا و دین خدا و اولیاء خود را صریحاً نهی فرموده است: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ

قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» (ممتحنه: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و خود را دوست خویش قرار ندهید. (یعنی آنها فقط دشمنان خدا هستند که با شما نیز عداوت و دشمنی دارند، با این حال چگونه دست دوستی به سوی آنها دراز می کنید؟! سپس می افزاید: شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه از حق برای شما آمده (اسلام و قرآن) کافر شده اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است از شهر و دیارتان بیرون می راند.

تولی و تبری محکم ترین دستگیره ایمان

از امام صادق (ع) نقل شده که: رسول خدا (ص) به اصحابش فرمود: «کدامیک از دست گیره های ایمان محکمتر است؟» «أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ، وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصِّيَامُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ، وَلَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ». محکم ترین دستگیره ایمان چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، یکی از اصحاب گفت: نماز است، دیگری گفت: زکات، سومی گفت: روزه، یکی دیگر گفت: حج و عمره است، بعضی هم گفتند: جهاد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر آنچه که شما گفتید فضیلتی است ولی هیچ کدام محکم ترین دستگیره ایمان نیستند، محکم ترین دستگیره ایمان دوستی و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان خداست»، (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۶).

معیار دوستی و دشمنی، تولى و تبرى و حب و بغض در روایات

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که، به یکی از صحابه فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبِّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَ وَالِ فِي اللَّهِ وَ عَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ وَلَا يَأْتِيَهُ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ وَ إِن كَثُرَتْ صَلَوَتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَ قَدْ صَارَتْ مُوَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرُهَا فِي الدُّنْيَا، عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ، وَعَلَيْهَا يَتَبَاغَضُونَ وَ ذَلِكَ لَا يُعْنَى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً، فَقَالَ لَهُ، وَ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ اتَى قَدْ وَالَيْتُ وَ عَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ وَ مَنْ وَلِيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى أُولِيَهُ، وَ مَنْ عَدُوَّهُ حَتَّى أَعَادِيَهُ؟ فَأَشَارَ

لَهُ رَسُولٌ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَتَرَى هَذَا؟ فَقَالَ بَلَى قَالَ وَلِيٌّ هَذَا وَلِيٌّ اللَّهُ فَوَالِهِ وَعَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِيهِ، وَالِ وَلِيٌّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَلَدِكَ وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدَكَ»؛

ای بنده خدا! دوستی و دشمنی خود را برای خدا و در راه او قرار ده، موالات و معاداتت باید در این راستا باشد، زیرا جز از این طریق به ولایت «الله» نمی توان رسید و جز از این راه کسی طعم ایمان را نخواهد چشید، هر چند که نماز و روزه اش فراوان باشد. امروزه بیشترین انگیزه برای دوستیها و دشمنیها اغراض دنیوی است و این گونه اغراض در پیشگاه خدا هیچ گونه ارزشی ندارد. آن صحابی پرسید: چگونه می توانیم بفهمیم که دوستی و دشمنی ما برای خدا است و از کجا می توان فهمید ولی خدا کیست تا او را دوست بداریم و از کجا بدانیم دشمن خدا کیست تا او را دشمن بداریم؟ رسول خدا (ص) اشاره کرد به حضرت علی (ع) و فرمود: دوست این، دوست خدا و دشمنش دشمن خدا است. پس دوست او را دوست بدار هر چند قاتل پدر و فرزندان باشد، و دشمن او را دشمن بدار هر چند پدر و فرزندان باشد. (طبرسی، مشكاة الأنوار في غرر الأخبار: ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۱).

حب و بغض پایدار

محکم ترین و استوارترین و تغییرناپذیرترین رابطه دوستی و حب و بغض، آن است که مستدام و فقط برای خدا باشد: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»، (بقره: ۱۳۸) چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ و ما منحصرأ او را پرستش می کنیم. اگر دوستی و دشمنی به خاطر خدا نباشد پایدار نیست و به زودی به ضدش تبدیل می شود. خداوند متعال می فرماید این گونه دوستان در روز قیامت بر یکدیگر لعن می فرستند و از یکدیگر تبری می جویند و اظهار می دارند ای کاش ما با فلانی دوست نمی شدیم: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف: ۶۷) همه دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند مگر پرهیزگاران.

درفرنگ دینی اسلام، هر دوستی غیر خدا به دشمنی تبدیل می گردد. امام صادق (ع) می فرماید: «أَلَا كُلُّ خَلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (مجلسی، بحار الأنوار: ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۳). در روز قیامت همه ی دوستی ها، جز دوستی با خداوند به دشمنی تبدیل خواهد

شد. بدانید هر دوستی که در دنیا برای خاطر خدا نباشد در قیامت تبدیل به عداوت و دشمنی می شود. از نگاه قرآن کریم، هر دوستی غیر از مسیر خدا سرانجام منجر به حسرت و پشیمانی و گمراهی است: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَيَلْتَمِسُنِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا.» (فرقان: ۲۷-۲۹) بخاطر آوری روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می گزد، می گوید: «ای کاش با رسول خدا ص راهی برگزیده بودم، ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است.

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در گفتار گویای می فرماید: «مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تَوْرِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تُلْحِقُ الْفُجَّارَ بِالْأَبْرَارِ، فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَى خُلَطَائِهِ؛ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَفَلَا حَظَّ لَهُ مِنْ دِينِ اللَّهِ.» (مجلسی: ۱۴۰۳، بحار الأنوار، ج، ۷۴ صفحه ۱۹)

هر گاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو آئین خدا است، و اگر بر آئین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آئین حق ندارد و برای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی انتخاب نمی کردم.

بستر حب و بغض

بستر و خواستگاه حب و بغض عبارتند از:

۱. قلب: قلب انسان منشاء و بستر تمام حقایق درونی و یگانه راه ارتباطی موثر با خداوند متعال است؛ قلب منبع دریافت احساسات و کش های بیرونی است؛ قلب منشأ عواطف و احساسات انسان است. هرچه این بستر صاف و زلال و به دور از رذایل روحی و اخلاقی و معنوی باشد در سلامت جان و روح انسان تاثیر گذارتر است. سعادت یا شقاوت انسان بر مدار صحت و فساد قلب دور می زند. قلب باید سالم از امراضی چون حسد، کینه، شرک، نفاق، مرض و... باشد. بنابراین قلبی که بستر و خواستگاه

حب و بغض است باید از صفات زیر برخوردار باشد:

۱/۱. قلب سلیم: قلب سلیم در بیان آیات و روایات قلبی است غیر از خدا در آن جانداشته باشد. روای می گوید از امام صادق (ع) سخن خدا عزوجل پرسیدم «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ؟ قَالَ هُوَ الْقَلْبُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» قَالَ الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لَتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ» گوید: از او پرسیدم از تفسیر قول خدا عزوجل (۸۹ سوره شعراء): «جز کسی که نزد خدا آید با دلی سالم». فرمود: دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و جز او در آن نباشد، فرمود: هر دلی شریک و شک دارد ساقط است، و همانا زهد در دنیا را خواستند برای آنکه دلشان فارغ باشد برای آخرت. (قمی مشهدی: کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۷، ش، ج ۹، ص ۴۸۶).

۱/۲. از حب غیر خدا خالی باشد: امام صادق (ع): «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ قَالَ هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا» قلبی است که از دوستی دنیا در امان مانده باشد. (کلینی: اصول الکافی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۶).

۳/۱. از نیت خالص بهره مند باشد: از امام صادق (ع) روایتی در این زمینه وارد شده است: «صَاحِبُ النِّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمُحْذَرَاتِ بِتَحْلِيصِ النِّيَّةِ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ کسی که دارای نیتی پاک و صادق باشد از سلامت قلب برخوردار است چون سالم داشتن قلب از خاطرات و افکار زیان بار در صورتی میسر است که انسان در تمام کارهای خود نیت را برای خدا خالص نماید» (منسوب به جعفر بن محمد: مصباح الشریعه، تهران، ۱۳۶۰، ص ۵۳).

۱/۴. ابراهیم و قلب سلیم: تبری و برائت به معنای کناره گیری و بیزاری از هر چیزیست که مجاورت با آن مورد کراهت باشد. لذا گفته می شود «برأت من المرض» از مرض بهبودی یافتن. و «برأت من فلان» از گیر فلانی نجات یافتن. و «تبرأت و یا أبرأته و برأته من كذا» او از فلان عمل بیزاری جستیم و یا فلانی را از آن عمل بری نمودم. و در مورد مفردش گفته می شود: «رجل برىء» و در مورد جمعش گفته می شود: «قوم براء و یا قوم بریون» خدای تعالی در قرآن می فرماید: «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ»، (راغب اصفهانی: مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۱۲، ص ۱۲۱).

حُبّ و بغض، محکم ترین دست آویز مؤمنین (از نگاه آیات و روایات) □ ۱۴۳

خدای متعال در معرفی حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: از شیعه و پیروان حضرت (نوح) است و صاحب قلب سلیم است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ، إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ أَمْ إِنْكَأَ إِلَهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (، فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، (صافات: ۸۳- ۸۷).

و از پیروان او (نوح) ابراهیم بود، به خاطر بیاور هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد. هنگامی که به پدر و قومش گفت: اینجا چه چیز است که می پرستید؟ آیا غیر از خدا، به سراغ این معبودان دروغین می روید؟ شما در باره پروردگار عالمیان چه گمان می برید؟

قرآن کریم در جایی دیگر برانت ابراهیم (ع) از قومش را چنین یاد می کند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ، إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» (زخرف: ۲۶- ۲۷).

به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش (عمویش آذر) و قومش گفت من از آنچه شما می پرستید بیزارم!، مگر آن خدایی که مرا آفریده که او هدایت خواهد کرد.

۲. ذات المراتب

شاخصه دوم حب و بغض و مفاهیم هم سو و هم معنی آن، مانند: تولی و تبیری از مفاهیم مشکک و ذات المراتب است که دارای شدت و ضعف می باشد. علامه طباطبائی درالمیزان در ذیل آیه؛ ۱۶۵ سوره بقره می گوید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهاشان)، شدیدتر است علامه می گوید: «و الآية حجة عليهم فان قوله تعالى: أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ يدل على أن حبه تعالى يقبل الاشتداد و هو في المؤمنین أشد منه في المتخذین لله أندادا»، (طباطبائی، المیزان، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۰۶).

آیه دلالت دارد بر اینکه محبت به خدا شدت و ضعف دارد و این محبت در مؤمنین شدیدتر است تا در مشرکین. علاوه بر جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» در آیه ۱۶۵ سوره بقره، آیه ۲۴ سوره توبه بیان می دارد: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ»؛ به آنها بگو اگر پدران، و فرزندان، و برادران، و همسران، و عشیره و قبیله شما، و اموال و

سرمایه‌هایی که جمع‌آوری کرده‌اید، و تجارتي که از کساد آن بیم دارید و مساکن مرفه‌ی که مورد رضایت و علاقه شما است، در نظرتان محبوب‌تر از خدا و پیامبر او و جهاد در راهش می‌باشد، در انتظار باشید که مجازات و کیفر شدیدی از ناحیه خدا بر شما نازل گردد.

در ادامه می‌گوید: افضل و تفضیل بهتر، محبوب‌تر، گرم‌تر، سردتر، در جایی بکار می‌رود که مفضل و مفضل علیه، هر دو در اصل معنای کلمه شریک باشند، چیزی که هست یکی از آن دو از اصل معنا بیشتر و دیگری کمتر داشته باشد، (اینجاست که می‌گوییم: فلان چیز از فلان چیز گرم‌تر است)، پس در آیه ۲۴ سوره توبه هم، باید خدا محبوب باشد، تجارت هم محبوب باشد، ولی مشمولین آیه تجارت را از خدا بیشتر دوست بدانند». (همان: ج ۱، ص ۴۰۷).

عوامل موثر در پیدایش حب و بغض

۱. شناخت و معرفت

در عالم آفرینش هر شیئی دارای منشاء، علت و یا عللی است. هیچ پدیده‌ای در عالم بدون علت به وجود نخواهد آمد. حب و بغض هر چند یک پدیده‌ی معنوی، قلبی درونی و روانی است اما از قانون علت و معلول مستثنا نیست، یکی از عوامل حب و بغض، شناخت و معرفت نسبت به یک موجود، شخصیت یا چیزی مانند دین و یا شیئی از اشیاء عالم می‌باشد. هر موجودی از بالاترین مراتب وجود و کمال برخوردار و از عیب و نقص منزّه باشد، زیاتر و دوست داشتنی‌تر است. بنابراین در عالم هستی خالق و آفریننده آن به بی نهایت کمال و جمال و جلال متصف است و بی نهایت ترین محبوب نظام آفرینش، خود خدای تبارک و تعالی است.

بنابراین هر چه معرفت انسان به چیزی یا وجودی بیشتر باشد به همان میزان علاقه و گرایش روحی و روانی او نیز بیشتر و بیشتر خواهد شد. انسان اگر به معرفت پروردگار برسد، محبوب و معشوقی غیر از او بر نخواهد گزید: امام صادق (ع) در مورد حد و حدود معرفت خدا می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْقَرَائِصِ وَ أَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ حُدُّ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْبَةَ لَهُ وَ لَا نَظِيرَ وَ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُّبْتَدِئٌ»، (مجلسی: بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷). خداوند متعال در قرآن کریم فلسفه خلقت انس و جن را معرفت و عبادت خودش بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ

الْإِنْسِ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ»، (عروسی الحویزی: تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵ق، نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲).
من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند.

امام صادق(ع) از امام حسین(ع) نقل می کند آن حضرت بر جمع یاران نشان بیرون آمده و خطاب به آنها فرمودند: «إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»، (ابن بابویه: علل الشرائع، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۹).

ای مردم خداوند بندگانش را نیافریده مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش می کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی نیاز می گردند. مردی در بین یاران عرضه داشت: ای پسر رسول خدا (ص) پدر و مادرم به فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: آنست که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند.

امام صادق(ع) در مورد ارزش معرفت می فرماید: شناخت و معرفت سبب لذت و محبت انسان به معروف و محبوب می شود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَّعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْنُونَهُ بِأَزْجُلِهِمْ، وَ لَنَعَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ تَلَذُّوْا بِهَا تَلَذُّدٌ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ»، (کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۴۷).

اگر مردم می دانستند که معرفت خدا چه ارزشی دارد هیچ گاه چشم به نعمت هایی نمی داشتند که خداوند به دشمنان از شکوفایی زندگانی دنیا و نعمت آن داده است، و دنیایشان در نظرشان فروتر می شد از آن چه زیر گام خود بمالند و پایمال کنند و هر آینه به شناختن خدای عزّوجلّ چنان کام جو گردند به مانند کسی که در گلستان های بهشت با دوستان خدا بسر برد. به راستی که معرفت خدای عزّوجلّ از هر هراسی آرامش و در هر گونه تنهائی یار و همدم و در هر تاریکی چراغ فروزان و از هر ناتوانی نیروبخش و برای هر دردی درمان است.

امام حسن مجتبی (ع) فرموده اند: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ أَحَبَّهُ» (ابن بابویه، علل الشرائع، ۱۴۱۰ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج، ۱، ص ۵۲). هر که خدا را بشناسد، او را دوست خواهد داشت.

۲. کمال خواهی و گرایش به زیبایی

انسان به مقتضای سرشت و فطرتش طالب کمال و کسب مراتب عالییه ی انسانی است و گرایش به زیبایی در نهاد او نهفته است. لذا هر کجا کمال، زیبایی و حسنی را ببیند به آن عشق می ورزد. هر جا ناهنجار و زشتی و شری را ببیند از آن تنفر و انزجار دارد. حب به خیرات و کمالات انسانی و عشق به انسان کامل می تواند یکی از امتیازات ارزشی انسان برای او محسوب گردد. انسان خدا، انبیاء، صالحین، صدیقین و شهداء؛ در یک جمله انسان کامل را که جلوه ای از زیبایی معنوی است دوست دارد. از شیاطین، دروغگویان، مفسدین، کفار و ظالمین که مظهر زشتی و بدی هستند، متنفر و بیزار است.

زیباترین زیبا طلبی و عشق به خدا را امام صادق (ع) در دعای سحر نسبت به زیبایی خداوند به تصویر کشیده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْئِ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجْلِهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ»، (طوسی: مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۶۰).

خدایا از تو می خواهم به درخشنده ترین مراتب درخشندگیت؛ و تمام مراتب آن درخشنده است. خدایا؛ درخواست کنم به همه مراتب درخشندگیت، خدایا؛ از تو خواهم به زیباترین مراتب جمالت با اینکه تمام مراتب جمالت زیبا است خدایا از تو خواهم به همه مراتب جمالت. خدایا؛ از تو خواهم به باشکوه ترین مراتب جلالت با اینکه تمام مراتب جلال تو باشکوه است خدایا از تو خواهم به همه مراتب جلالت.

انسان وقتی محو جمال و زیبایی کامل و صاحب جمال شد، خواهی نخواهی مجذوب و حقیقتاً عاشق او می شود و هر چه و هر کس شمه ای از زیبایی الهی و نشانی از آن جمال کامل داشته باشد را دوست می دارد. و هر چه و هر کسی نشانی از این زیبایی در او نباشد را دشمن میدارد و از آن بیزار می

جوید.

۳. نعمت واحسان

انسان در وجود خویش از عواطف واحساسات قلبی ویژه ای برخوردار است، نسبت به افعال و اتفاقات پیرامون خویش، اثر پذیر و اثر گذار است. هر لطف واحسانی که نسبت به او بشود کنش نشان میدهد. اگر مورد اکرام، احسان واحترام قرار بگیرد مجذوب اکرام واحسان کننده شده و در صدد است تا به وجه احسن وبهتر جبران کند. «الْإِنْسَانُ عَبْدٌ لِإِحْسَانٍ» (غرر الحکم و درر الکلم، ح ۲۶۳): انسان بنده احسان است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَ بُغْضٍ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»، (مجلسی: بحار الأنوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ص ۴۲۱). خداوند دلها را در تسخیر محبت کسی قرار داده که به او نیکی کند، و بر بغض کسی قرار داده است که به او بدی کن پس اگر کسی به ما احسانی بکند او را دوست می داریم، اگر بدی کند وظلم روا بدارد، دشمن می داریم. امام باقر (ع) فرمودند: خداوند به حضرت موسی (ع) وحی کرد: «ای موسی! هم خودت مرا دوست بدار و هم مردم را دوستدار من کن! حضرت موسی (ع) عرض کرد: خدایا! تو می دانی که هیچ کس نزد من محبوب تر از تو نیست. من تو را از هر کس بیشتر دوست دارم، اما قلوب بندگان تو در دست من نیست که آنها را محبت تو گردانم؛ چه کنم؟ خطاب شد: ای موسی! نعمت ها واحسان های مرا به آنها یادآوری کن، آنها دوستدار من خواهند شد (مجلسی: بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲).

حد و مرز حب و بغض

یکی از اقسام محبت، محبت به پدر ومادراست. مقام پدر ومادر در فرهنگ توحیدی الهی آن قدر از اهمیت فوق العاده برخوردار است که خداوند در جای جای قرآن کریم دریات متعدد، احترام واحسان به والدین را بعد از مسئله توحید، ایمان و عبادت خودش قرارداده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»، «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳-۲۴):

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمت شان قرار ده». بدون شک مسئله ی حب و بغض مانند بسیاری از مسائل دیگر دارای حد و مرز می باشد از جمله:

۱. حبّ و بغض؛ اطاعت والدین

اما با توجه به ارزش و جایگاه بس بزرگی که خدا برای والدین قائل است و احترام آنان را حتی در حال کفرشان نیز واجب می داند، برای اطاعت از امر و نهی آنها فقط یک شرط گذاشته است: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)، (عنکبوت: ۸). ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، و اگر آن دو (مشرك باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آنها پیروی مکن! بازگشت شما به سوی من است، و شما را از آنچه انجام می دادید با خبر خواهم ساخت.

۲. عدم غلو و افراط

گفته شد حبّ و بغض دو نیرو و موتور محرک انسان در جذب خیر و نیکی و دفع شر و بدی است. حب و بغض باید در حد اعتدال و مورد رضای خدا و رسول خدا (ص) باشد و الا سر از غلو افراط و تفریط در آورده و چه بسا موجب گمراهی و هلاکت انسان می شود. امام علی(ع) در این باره می فرماید: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ؛ مُحِبٌّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ» (نهج البلاغه: ۱۴۱۴، ص ۵۵). دو کس در باره من هلاک شدند: دوستی که در دوستیش غلو کند و دشمنی که در دشمنیش افراط ورزد.

مسیحیان درباره حضرت عیسی(ع) و مریم(س) به شدت غلو روا داشتند. قرآن مجید شدیداً آن ها را از این کار نهی کرده و می فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»، (نساء: ۱۷۱). ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از

حق نگوید مسیح (عیسی بن مریم) فقط فرستاده خدا، (و مخلوق) و کلمه اوست، که او را به مریم القا نمود، و روحی (شایسته) از طرف او بود. پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید و نگویید: «(خداوند) سه گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها معبود یگانه است، او منزّه است که فرزندی داشته باشد، (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان ها و زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها، خداوند کافی است».

در صدر اسلام نیز جمعی تصمیم داشتند راه غلو را درباره پیغمبر اکرم (ص) پیش گیرند که حضرت آن ها را نهی کرد و به آن ها فرمود: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا»، (حمیری: قرب الإسناد، ۱۴۱۳ ق، ص ۶۴). مرا بالاتر از حقم قرار ندهید زیرا خداوند مرا به عنوان بنده خود پذیرفته پیش از آنی که مقام نبوت بدهد».

پیامبر خدا (ص) خطاب به امام علی (ع): «يَا عَلِيُّ، مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ: فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَ هُمُ الْحَوَارِيُّونَ، وَ فِرْقَةٌ عَادُوهُ وَ هُمُ الْيَهُودُ، وَ فِرْقَةٌ غَلَوُا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ؛ فِرْقَةٌ شِيعَتُكَ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ، وَ فِرْقَةٌ عَدُوُّكَ وَ هُمُ الشَّاكِرُونَ، وَ فِرْقَةٌ تَغْلَوُ فِيكَ وَ هُمُ الْجَاهِلُونَ، وَ أَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّ (مُحِبُّو) شِيعَتِكَ، وَ عَدُوُّكَ وَ الْعَالِي فِي النَّارِ»، (ري شهري، محمد: ميزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۰۵).

ای علی! حکایت تو در میان امت من، حکایت عیسی بن مریم است که مردم درباره او سه فرقه شدند: فرقه ای مؤمن ماندند، و آنان همان حواریانند، فرقه ای با او دشمنی ورزیدند و آنان یهودیانند و فرقه ای درباره او غلو کردند و در نتیجه از ایمان خارج شدند امت من نیز بزودی نسبت به تو سه فرقه خواهند شد: فرقه ای شیعه و پیرو تو هستند و آنان همان مؤمنانند، فرقه ای دشمن تو هستند و آنان شک کنندگانند و فرقه ای درباره تو غلو می کنند و آنان منکران [خدا] هستند. ای علی! تو و شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو در بهشت هستید و دشمن تو و غلو کننده درباره تو در آتشند.

امام رضا (ع) درباره حد و مرز حب و بغض می فرماید: «مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْعُبُودِيَّةَ فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَمِنَ الضَّالِّينَ». (مجلسی: بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴). کسی که امیر المؤمنین را از مرز عبودیت خدا فراتر برد، از شمار کسانی است که مورد خشم خدایند و از گمراهان است. اخلاص در حب و نیت پاک در بندگی و اطاعت خدای متعال باید انسان را به حب

اولیاء الهی برساند.

۳. محور حب و بغض؛ خدا

خداوند متعال در آیات و روایات، حب و بغض حضرت ابراهیم و کسانی که همراه او هستند را بهترین الگو در تولی و تبری معرفی فرموده است «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (ممتحنه: ۴).

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!- جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) گفت: (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)!- پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها بسوی تو است.

۴. حب و بغض، تبعیت خدا و رسول او

محور و معیار در حب و بغض، ولایت است. پذیرش ولایت امام معصوم ولایت خدا و پیامبر خدا (ص) بنابراین حب و بغض و تولی و تبری در این جهت باید ملاحظه شود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ». (آل عمران: ۳۱-۳۲).

بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد، و خدا آمرزنده مهربان است. بگو: از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید! و اگر سرپیچی کنید، خداوند کافران را دوست نمی دارد.

امام هادی (ع) در زیارت جامعه می فرماید: «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ»، (ابن

بابویه: من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۳).

اگر کسی ولایت شمارا داشته باشد محبت و ولایت خدا را دارد، هر کس که محبت و ولایت شما را پذیرفت شما را والی خودش قرارداد و به شما نزدیک شد، ولایت الهی را پذیرفته است. از امام علی (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمود: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ! وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِكَ سَادَةٌ أُمَّتِي. مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَمَنْ وَالَنَا فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَمَنْ عَادَانَا فَقَدْ عَادَى اللَّهَ»، (ابن بابویه: الأُمالي، ۱۳۷۶ ش، ص ۵۶۳، ح ۱۶).

از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می فرماید: «من، سرور فرزندان آدم هستم و تو - ای علی - و امامان پس از تو، سروران امت من هستید، هر کس ما را دوست بدارد، بی گمان، خدا را دوست داشته است و هر کس ما را دشمن داشته باشد، بی گمان، خدا را دشمن داشته است و هر که دشمن ما شد، بی گمان، خدا را یاری کرده است و هر که دشمن ما شد، بی گمان، با خدا دشمنی ورزیده است.

۵. محبت اهل طاعت خدا

یکی از بارزترین معیارها در دوستی و دشمنی و یا حُبّ و بغض، دوستی با اهل طاعت خدا و دشمنی با اهل معصیت خدا است. جعفر جعفی از امام باقر (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ فِيكَ خَيْرًا فَانظُرْ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُبْغِضُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَفِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُحِبُّكَ وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُ أَهْلَ طَاعَةِ اللَّهِ وَيُحِبُّ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ فَلَيْسَ فِيكَ خَيْرٌ وَاللَّهُ يُبْغِضُكَ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (کلینی: کافی، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۲، ص ۱۲۷).

اگر می خواهی بدانی که در راه خیر گام بر می داری، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوست دار اولیای خداست و بغض گناهکاران در آن است، بدان که در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو کینه ی اهل طاعت خدا و محبت گناهکاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هیچ خیری نیست و خدا تو را دشمن دارد و آدمی با کسی محشور می شود که او را دوست دارد.

آثار حب و بغض

۱. حب و بغض؛ هدایت و صراط مستقیم

کسی که دارای حب و بغض است، در مسیر هدایت و صراط مستقیم قرار دارد و با انبیاء، صالحین و صدیقین و شهداء که از نعمت الهی بهره مندند همراه است. از رسول خدا (ص) روایت شده است که درباره «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» فرمودند: «آن دین خداست که جبرئیل بر محمد (ص) نازل کرده است (و درباره): «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» فرمودند «منظور شیعیان (پیروان واقعی) علی (ع) است که با ولایت علی بن ابی طالب بر آنها نعمت دادی و بر آنها غضب نکردی و گمراه نشدند. (کوفی: تفسیر فرات الکوفی، تهران، ۱۴۱۰ ق).

۲. طیب ولادت و اولین نعمت

کسی که تولی و تبری و حب و بغض در قلب و جاننش جاگرفته باشد؛ از طیب ولادت برخوردار است. امام علی (ع) نقل می کند پیامبر (ص) فرمود: «يا أبا ذرَّ، مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيَّ أَوَّلَ النَّعْمِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا أَوَّلُ النَّعْمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ، إِنَّهُ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلِدُهُ» (طوسی: امالی، ۴۵۵ / ۱۰۱۸). ای ابذر! هر که ما اهل بیت را دوست دارد پس خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید. ابوزر پرسید: ای رسول خدا، نخستین نعمت کدام است؟ فرمود: حلال زادگی؛ ما را دوست نمی دارد، مگر کسی که حلال زاده باشد.

۳. حب و بغض و چشمه حکمت

یکی از آثار دوستی و محبت اهل بیت (ع) این است چشمه های حکمت الهی بهره مند می شود. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَيَّ لِسَانِهِ وَ جُدَّدَ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ وَ جُدَّدَ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَ سَبْعِينَ صِدِّيقًا وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ عَمَلُ سَبْعِينَ عَابِدًا عَبَدَ اللَّهَ سَبْعِينَ سَنَةً» (برقی: المحاسن، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۶۱). هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد و دوستی ما را در دلش محقق نماید، چشمه های حکمت بر زبانش جاری می شود و ایمان در قلبش تجدید می شود و ثواب عمل هفتاد پیامبر و هفتاد راستگو و هفتاد شهید و هفتاد عابد که هفتاد

سال عبادت کرده برای او نوشته می شود.

۴. حب و بغض و حشر با اهل بیت (ع) و درجات عالیّه بهشت

شخصی بر «زید بن علی» وارد شد و عرض کرد: «یا ابنِ رَسُولِ اللَّهِ حَدِّثْنِي مِنْ فَضْلِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكُمْ قَالَ نَعَمْ حَدِّثْنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَحَنُّ شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ بَكْرٍ مَنْ أَحَبَّنَا فِي اللَّهِ حُسْرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا يَا ابْنَ بَكْرٍ مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا فَهُوَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى...» (دیلمی: إرشاد القلوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۴۱۵). یا ابن رسول الله، از آنچه خدا به شما داده برایم حدیث کن؟ فرمود: پدرم از پدرش از جدش روایت کرد که پیامبر صلی (ع) فرمود: هر کس ما اهل بیت (ع) را دوست بدارد، در قیامت او را شفاعت میکنیم، و کسی که ما را دوست بدارد با ما محشور می شود و با ما وارد بهشت می گردد، ای پسر بکر، کسی که به ما تمسک جوید او در درجات بالا با ما خواهد بود.

۵. حب و بغض و قبولی اعمال

یکی از آثار مهم ولایت و دوستی اهل بیت (ع) قبولی اعمال انسان است. موسی ساباطی از امام صادق (ع) نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ الصَّلَاةُ [عَنِ الصَّلَاةِ] الْمَفْرُوضَاتِ وَعَنِ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَعَنِ الصِّيَامِ الْمَفْرُوضِ وَعَنِ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَعَنْ وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنْ أَقْرَبَ بَوْلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قَبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَصَوْمُهُ وَزَكَاتُهُ وَحَجُّهُ وَإِنْ لَمْ يَقْرَبْ بَوْلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِهِ» (ابن بابویه: أمالي، ۱۳۷۶ ش، ص: ۲۵۶).

روز قیامت وقتی بنده خدا در محضر خدای متعال قرار می گیرد از او از نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب و حج واجب و از ولایت اهل بیت علیهم السلام می پرسند. اگر بر ولایت ما ثابت بوده سپس فوت کرده باشد نماز، روزه، زکات و حج واجب او قبول می شود اگر بر ولایت ما نبوده خداوند عزوجلّ از چیزی از اعمال او را نمی پذیرد.

نتیجه گیری

حب و بغض؛ به عبارتی تولی و تبری یکی از ویژگی های انسان مومن و پیرو مکتب اهل بیت (ع) است. حب و بغض یا همان تولی و تبری اولین و بزرگترین سر لوحه زندگی برای انسان مومن است. همراه شدن با انبیاء، صدیقین، صالحان و شهیدان، محبت و دوستی با آنان و دوری و برائت از دشمنان آن ها باعث قرب به خدا و موجب خیر و سعادت انسان می گردد. محبت خدا و رسول خدا و اهلبیت (ع) یعنی دوست داشتن متقین، محسنین، مطهرین، مستغفرین، توابین، صادقین و صابریین و... تولی و تبری یعنی عقیده و عمل به شعار با عزت «إِنِّي سَلِّمٌ لِّمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِّمَنْ وَآلَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِّمَنْ عَادَاكُمْ» همانا من در صلح و سازش با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با کسی که با شما در جنگ است و دوستم با کسی که شما را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد. تولی و تبری یعنی تمسک به بزرگترین و محکم ترین دستگیره دین و ایمان، همراهی با ولی خدا، محشور شدن با رسول خدا و اهلبیت و انسان کامل و نهایتاً قرار گرفتن در بالا ترین مقام و درجات بهشت.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغه

- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للمصدوق)، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير ناشر: موسسه التاريخ، بیروت، بی تا.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ناشر: دار المرتضویة، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ناشر: دار الکتب الإسلامية، قم، ۱۳۷۱ق.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ناشر: دار الکتب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- حافظ شیرازی، دیوان خواجه شمس الدین محمد، موسسه انتشارات کدیانی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- حسکانی عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ناشر: دار القلم _ الدار الشامیة، بیروت، دمشق ۱۴۱۲ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ناشر: المكتبة الحیدریة، نجف، بی تا.
- طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، ناشر: مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، أمالی، ناشر: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

- طوسی، محمد بن الحسن مصباح المتهجد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، احياء العلوم الدين، ناشر: دار الكتاب العربي (ابی جا) ۱۳۹۳ ش.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهيم تفسير فرات الكوفي، ناشر: وزارت ارشاد اسلامي، تهران: ۱۴۱۰ ق.
- قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله، الدعوات، ناشر: انتشارات مدرسه امام مهدي (عج) قم، ۱۴۰۷ ق.
- قمی مشهدي محمد، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ناشر: انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب أصول الكافي، ناشر: کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران: ۱۳۶۹ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ناشر: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- منسوب به جعفر بن محمد، مصباح الشريعة؛ ناشر: انجمن اسلامي حکمت و فلسفه، تهران تهران، ۱۳۶۰ ش.
- مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ورام ابن أبي فراس، مسعود بن عيسى، مجموعه ورام، ناشر: مکتبه فقيه قم، ۱۴۱۰ ق.

